



۷۳۳

اندیشه نو ، شماره ۱ ، ۱۵ آذر ۱۳۲۷

(با نوشته هائی از: خلیل ملکی، زنجانی، نیما، زاوش، محمود نوائی، حسین ملک، مارکس، س. شرار، نادرپور، انورخامه ای)



بها  
اندیشه نو  
برای ۱۲ بخش  
برای ۶ بخش  
xalvat.com  
۱۲۰ ریال  
۶۰  
بهای هر بخش ۱۰ ریال است  
محل مراجعات: موقتاً در محل روزنامه دلیلی کار خیابان اسلامبول جنب سفارت ترکیه



# اندیشه نو

۱۳۲۷ آذرماه

salvat.com

جلد اول - بخش اول

## دنیای نو، از... اندیشه نو

[از: خلیل ملکی]

دیگریستین سنجش پذیر نیست با این همه رنگ نوری که مادر دنیای کنونی می بینیم از جهت دیگری است. رنگ نوری که مادر دنیای کنونی می بینیم پرتوی از دنیای نوینی است که هم اکنون طلایه آن آشکار گردیده و دیر یا زود و بجای جهان کهن مستقر خواهد شد.

یکی از مشخصات دنیای کنونی اینست که برخلاف جهان کهن برای ملت‌ها از کوچک و بزرگ، قوی و ضعیف امکان زیست بیشتری میسر است. در جهان کهن، دردنیای قبل از جنگ‌های اخیر سر نوشت ملت‌های کوچک بطور کامل در دست قدرتهای بزرگ اقتصادی و سیاسی بود که از آن هر نوع استفاده‌ای که منافعتشان لازم داشت میگردند. این قدرتهای انحصار طلب هیچگونه ارزشی برای منافع این ملت‌ها، افکار عمومی آنها حتی برای تقاضاهای طبقات فرمانروای این کشورها قائل نبودند. نیروی مادی و محاسبات سود جو بانه این قدرتها بگانه عامل موثر بود. اما در جهان کنونی چنین نیست. در جهان کنونی نه تنها سر نوشت ملت‌های کوچک تنها با اراده قدرتهای انحصار طلب تعیین نمیکرد بلکه برعکس موقعیت موقتی این قدرتها بسته باین است که تا چه حد میتوانند ظاهر هدف‌ها و روشهای خود را بر یکی بیارایند که با تمایلات ملت‌های کوچک برخورد شدید نداشته باشد. در جهان کهن پیکار این قدرتها بر سر بغا و اسارت این ملت‌ها بوسیله زور بود ولی در دنیای کنونی بر سر رفیقیت و جلب آنها برای همان منظور است. در جهان کهن این ملت‌ها را برنجیر اسارت بدنبال خود میکشیدند ولی در دنیای کنونی بدنبال آنها میدوند شاید بر اثر درخشش زور و سیم

« دوران نو، آهنگ نو » يك ضرب المثل معروف فرانسوی است. صحت مفهوم آن نیز کم و بیش بازندگی ما، بازندگی نسل ما و بازندگی نوع انسان آمیخته است. هر دوران نوینی که پدید میگردد شرایط نوین، روشهای نوین، افکار نوین و دانش نوینی همراه خود میآورد که ماهیت آن آنها را ایجاد میکرده است. هر دوران نوینی آهنگ نوینی لازم دارد و آن آهنگ را ایجاد میکند. همینطور هر آهنگ نوری نشانه‌ای از دورانی نو و دنیای نوری است. بد نیست که ما نیز این آهنگ نوری را که با « اندیشه نو » آغاز میشود با نگاهی به دنیای نوری که هم اکنون پایه های آن بر چهار گوشه جهان گذارده میگردد و نظری به ایران نوری که باید در این دنیای نو پدید آید و زیست کند شروع نماییم.

گفتیم دنیای نو و سخنی درست گفته ایم. کدام هنگام گردش چرخ تاریخ سرعت دوار انگیز کنونی رسیده بوده؟ کدام وقت از دستگاه کار اجتماع بشری هیولای عظیمی چون ساختمان صنایع کنونی بیرون آمده و محصولاتش چنین شگرف داشته؟ در کدام دوران سازمان جنگی کشورها تا این پایه توسعه یافته و نیروی چنین ویران کننده دارا بوده؟ در کدام قرن این اندازه ملت‌ها بهم نزدیکی و بستگی داشته و تراکم اجتماع بیایه کنونی بوده؟ در چه عصری دانش بشر تا این پایه گسترش یافته و نتایجی چنین درخور اعجاب بیسار آورده؟ در چه روزگاری بشر تا این حد بمحصولات فکری و روحی خویش ارزش میگذارده و در راه آن میکوشیده است؟ حقیقت اینست که منظره اجتماع کنونی با هیچ دوران



رستاخیز خود را آغاز کرده و با دستگاه اقتصادی و سیاسی نوینی باسرعتی جالب توجه پایه اقتصاد داخلی خویش را مستحکم ساخته و قدرت تولیدی خود را افزایش می بخشند؛ از هم اکنون میتوان پیش بینی کرد که در آینده نسبتاً نزدیکی قدرت اقتصادی و بنابراین نیروی سیاسی کشورهای دموکراسی نوین با کشورهای باختری اروپا مقابله تواند کرد و بجای آنکه مانند گذشته دست نشانده گان آنها باشند سده حکمی در راه بقا و ادامه سیستم دست نشانده پروری خواهند بود.

سومین مشخص کننده دنیای کنونی بینداری انسان را باید نیروهای است که در نهادهای جماعات و انبوه های انسانی خفته است. همه جا انبوه مردم برای باز یافتن حقوق خویش و نمایاندن اراده خود بجیش در آمده اند. روز بروز بیشتر به نیروی که در اقدام جمعی آنها فراهم است آگاه میگردد و هر روز پیش از پیش به تظاهر اجتماعی اراده خویش میگردانند. هیچگاه در تاریخ بشر موج رستاخیز پائین ترین قشر ملتها بوسعت کنونی نرسیده است.

نگاهی بچین و یونان، نظری به کره و اندونزی بیافکنید، توجهی بمصر و عراق، اسپانیا و مالا یا بکنید آنوقت برای شواصحت گفتار ما مسلم خواهد شد، آن نگاه بی خواهید برد که قیامها و انقلابات و سر بر افراشتن مردمان ستمکش در سراسر جهان تاجه جد وسعت یافته است پس جای شکفتی نیست اگر در دنیائی که دنیا میسم صنایع و اقتصاد بعدی رسیده که نیروی درون آنها را منفجر میسازد، نیروی خفته مردمانی که چرخ این صنایع را بگردش در میآورند منفجر گردد و محیط اطراف خود را در پرتو انفجار خویش بگذازد و دیگر گون سازد و باز جای تعجب نیست اگر انعکاس انقلاب عظیم علمی و صنعتی دنیای کنونی دو قلمرو اجتماعی و سیاسی پدیدار گردد.

بالمعکس اگر چنین نبود سزاوارا تعجب و درخور شکفتی بود.

همین نیروهای از بند رسته و از خواب برخاسته انبوه های مردم است که ضامن اطمینان بخش سپری شدن جهان کهن و استقرار دنیای نو است. دردنیای کنونی نیروی محرکه مردم بعدی است که دیگر باز گشت بعقب، برگشت با اجتماع فرتوت امکان پذیر نیست.

یادی از بیکاری که چندی پیش میان مردمان آزادی پرست اروپا و نیروی وحشت انگیز و درنده فاشیسم در گیر بود بنمائید و بغض آورید که باچه سرسختی این مردمان به بیکار خود ادامه دادند تا دشمن خطرناک را از پای در آورند، آنوقت بی میباید که مردمان امروز دنیا با اسلاف خود تفاوت برجسته ای دارند و آن اینست که دردنیای کنونی روح اتکالی و قدری از انبوه مردم کم و بیش رخت پر بسته و جای خود را به اعتماد به نفس و جس بیکار جوانی داده است. عامل مؤثر رستاخیز و قیام مردم ستمکش را باید در اعتماد

خویش آنها را بدام آورند نگاهی به نقشه های زرت آلود امریکائی که ظاهری بخشش کارانه دارد کافی است که این تفاوت آشکار شود. اگر در جهان کهن وسیله رام کردن ملت های کوچک، آتش توپهای سنگین و سبک و با بقول بیسارک شلاق و زنجیر بود، دردنیای امروز بنگانه مرجع توسل امپریالیسم نقشه مارشال است. دردنیای قدیم روش استعمار همواره با سرکوبی سرمایه داری مستعمرات توأم بوده در سورتیکه در جهان امروز تنها امید نیروهای استعماری برای حفظ و نگاهداری خویش در تقویت طبقات فرمانروای این کشورهاست. آیا آزمایش اتحاد اعراب و سر نوشت سوریه و ترکیه و کشور های نظیر آنها برای اثبات این نکته کافی نیست؟

مشخص کننده دیگر دنیای کنونی اینست که تمدن و اقتصاد پیش افتاده از انحصار ملل باختری بیرون آمده و در سراسر جهان گسترده میگردد. دورنمای کنونی جهان نشان میدهد که قدرتهای اقتصادی و سیاسی برجسته ای در مشرق زمین در حال نشو و نماست و دردنیای آینده خاور زمین که تاکنون بنده و اسیر اقتصادی و سیاسی باختر بود ممکن است با آن هم طراز گردد و حتی در این زمینه از آن در گذرد. با بسط نهضت آزادی و استقلال دوسراسر خاور دور، از مغولستان گرفته تا جاوه در در سراسر این سرزمین وسیع تمدنی نوین و اقتصادی زنده جایگزین اقتصاد و تمدن فرتوت میگردد؛ هندوستان عظیم و ثروت خیز رستاخیز اقتصادی خویش را آغاز میکند؛ منظره خاور میانه با پیدایش نیروی صنعتی و تولیدی ملت یهود دگرگون میشود؛ ملل جمهوریهایی آسیائی شوروی در پرتو نیروی کار و سازمان نوین خویش مظاهر شکفتن انگیزی بظهور میرسانند. فکیر کنید يك ربع قرن بساین نیروهای در حال رستاخیز مشرق زمین مجال نشو و نما داده شود، آنوقت قدرت کار، بردباری و پایداری مردمان زحمتکش چینی، هندی، یهود و مغول را در نظر آورید، در این صورت میتوانید بی بیرید که چه تحول شکفتن انگیزی در جهان پدیدار خواهد گشت. کمترین اثر آن این خواهد بود که بازارهای مشرق زمین که تاکنون مهمترین محل مصرف محصولات باختری بوده از دست قدرتهای انحصار طلب اروپائی و آمریکائی بیرون خواهد رفت و منابع مواد اولیه بجای اینکه بستیروپل های اروپا و امریکا حمل شود به مصرف صنایع محلی خاور زمین خواهد رسید. همین نمونه کافی است که شکرفی تحولات آینده را بها نمایان سازد.

این تحول تنها مخصوص به موقعیت اروپا و آسیا نسبت بهم نیست. نظیر همین تحول امروز در خود قاره اروپا نیز هویدا است. در این قاره نیز مرکز اقتصاد و تمدن از باختر به خاور منتقل میگردد. کشور های خاوری اروپا که قبل از جنگ اخیر بازار صنایع اروپائی باختری و در حقیقت مستعمره های آن بودند پس از جنگ



تمامی نسل‌های بشری یگانه شاهداین فرزند زادن است.

این است منظره ای از حال و آینده دنیایی که کشور ما ایران جزئی از آنست و باید در میان آن زیست کند.

کشور ما نیز يك دوره بحرانی، يك دوره تزلزل و نوسان را میگذراند. در چند سال اخیر تعادل ظاهری و عقب مانده دوران گذشته برهم خورده و قدرت مبتنی برستمگری دستگاه فرمانروایی تاحدودی درهم شکسته شده است. دستگاه موجود در دام تضاد های فلاکت باری که زاده ماهیت آنست گرفتار آمده است. از یکسو عدم تعادل اقتصادی و ازسوی دیگر توسعه بی بند و بار سیستم بوروکراسی گریبان آنرا گرفته است. فساد بی حد و حصر درونی آن نیز بر آتش این تضادها دامن میزند. دستگاه موجود زمین را زیر پای خویش لرزان و ناپایدار و آینده را تاریک و شرور بار میبیند؛ تنها امیدوی اینست که چنگ در دامان قدرت دنیای فرتوت زند و بدین ستون کهنه تکیه دهد اما اینجا نیز تضاد دیگری آینده وی را سست بنیان تر میکند؛ در اینجا نیز رقابت میان دورکن بزرگ سرمایه اورا حیران و مرده میگذارد که یکدام سوراخ و کد امیک را انتخاب کند، از آن گذشته آتش این رقابت بهستی وجود او نیز سرایت کرده و اورا در عرصه گرفتاریهای خویش شاه مات میسازد. از سوی دیگر صبح درخشان دنیای نو نیز در شام تیره ستمکشان ایران پرتو افکنده است و هر دم ایران خفته را بجنبش و رستاخیز میخواند اما هنوز تا پایان شب نیکبوی و دمیدن صبح دولت او مبلفی راه مانده است. بی شک این راه طی خواهد شد و این سحرگاه فرا خواهد رسید. اما تا آنهنگام هیولای بحران و ناپایداری همدم و همراه ملت ما و کشور ما خواهد بود.

مادر و راه این بحرانها و ناپایداریها، پیشروها و عقب نشینیها، باسها و امیدواریهای مردم نمیتوانیم اطمینان قطعی برستاخیز ملت ایران را از خود دور کنیم. میدانید چرا؟ برای اینکه ما بنیرویی که در نهاد طبقات ستمکش ایران خفته است آگاهی و ایمان داریم. و آنچه در این محیط طوفانی و تیره و تاریک زنده و بیدار نگاه میدارد همین ایمان و اطمینان است. روشنفکران دروغین و متفکرین ساختگی هستند که میکوشند باسها و تزلزلها و ناپایداریهای خود را بگردن توده های کشور ما بیافکنند و چنین وانمود کنند که جویبار شکستها و معایب و سرافکنندگیها از نهاد بنیاد این توده ها سرچشمه میگیرد. اگر بسخن آنان گوش فرادارید قشرو وسیع ستمکشان ایران را بصورت گندابی از مفاسد اخلاقی و لجن زاری از دنا تنها و پستیها برای شما مجسم میکنند. ولی بیشك این سخنان صحیح نیست. نه تنها منطقی نیست که ما انبوه ستمکشان و تولید کنندگان ایران یعنی یگانه امید آینده ملت خودمان

را بگنداب و لجن زاری تشبیه کنیم بلکه صدها نمونه از کردار و رفتار مبارزه جویانه ستمکشان ایران نیز در برابر چشم ماست که بخوبی بی بایگی این اتهامات را نشان میدهد. بهر حال برای ما مسلم است که طبقات ستمکش ایران نه تنها فاقد منابع اصلی روح پیکارجویی نیستند بلکه در هنگام امکان صفات برجسته و درخور افتخاری از خود نشان داده و خواهند داد.

در اینجا ممکن است از ما بپرسند که اگر تا این حد به نیروی نهانی ستمکشان ایران ایمان دارید پس و اما ندگی نسبی آنان را در میدان مبارزه چگونه توجیه میکنید؟ و اگر سرچشمه نقائص و شکستها را در آنان نمی بینید پس در کجا می یابید؟

جواب این سؤال روشن و صریح است نقائص و اما ندگیهای فوق را پیش از آنکه مربوط به قشر باین اجتماع باشد میتوان در میان برجستگان و پیش افتادگان جامعه مشاهده کرد. نقص مهم در عقب ماندگی همین برجستگان و پیش افتادگان است. از اینجاست که ناامیدی ها و سرخوردگیها، تزلزلها و ناپایداریها، شکستها و فلاکتها سرچشمه میگیرد.

اشتباه نشود؛ مقصود ما بهیچوجه این نیست که بخوایم از اهمیت و تأثیر عوامل خارجی که در وجود این نقائص، و اما ندگیها و شکستها موثر بوده است - مانند فشار نیروها و عوامل استعماری، عقب ماندگی سطح اقتصاد موجود، باین بودن سطح آموزش و پرورش ملت و انرا بدولت و لویهای قهرانی و تهدید کننده و غیره - بکاهیم. ولی بحث ما در این مورد فقط متوجه عوامل فعالی است که باید در تغییر این شرائط خارجی بکوشد و موثر باشد. بدیهی است که این عوامل فعال که مسئولیت نسبی اوضاع متوجه آنهاست از محیط توده مردم و برجستگان و پیش افتادگان آنها بیرون نتواند بود.

این استدلال هم درست نیست که بگویند توده های بشرانگونه برجستگان و پیش افتادگان خواهند داشت که در خور آنهاست و از آن چنین نتیجه بگیرند که اگر عناصر برجسته و پیش افتاده اجتماع ملایق و شایسته وظائف خود نیستند پس باز هم قصور از خود مردم است که چنین برجستگانی ایجاد کرده اند. این استدلال صحیح نیست زیرا اگر چنین فکر کنیم ارزش نقش رهبری را بکلی از خاطر دور داشته ایم.

پس معلوم گردید که علت موثر نقائص و اما ندگی های فوق در فقدان عناصر برجسته و پیش افتاده ملایق و شایسته است. اما مسلم است که این نقیصه بهمان اندازه که موثر است همان قدر نیز موقتی و مربوط بشرائط روز بوده و بدون شك در محیطی که زندگی و بقاء ملت ما وابسته يك رستاخیز قطعی است پدید آمدن برجستگان و پیش افتادگان صلاحیت دار در پرتو پرورش صحیح چندان دشوار نخواهد بود. در پرتو يك پرورش اجتماعی درست، در پرتو تکامل دائمی و بالا رفتن ممتد سطح



# برنامه هفت ساله

xalvat.com

## مهندس زنجانی

هنوز برنامه قطعی تهیه نشده و قرار است با کمک یک میسیون دیگر امریکائی تهیه گردد.

برنامه هفت ساله در چه شرایطی بوجود آمد؟  
موقعی که آقای قوام نطق معروف خود را ایراد کردند فشار به مردم زحمت کش ایران به منتهای شدت خود رسیده بود و نفوذ دولت امریکادر دستگاه حاکمه ایران به اندازه بی سابقه ای بالا رفته بود. معذرا این وضع هیئت حاکمه ایران را راضی نمیکرد و میبایست باری که بردوش مردم است سنگینتر شود و نفوذ امریکا جلوتر رود. یکی از تمهیدات هیئت حاکمه ایران برای رسیدن به این مقصود ایجاد برنامه هفت ساله بود. تجربه تاریخ نشان داده که در موقع عقب نشینی نهضت های حقیقی ملی، طبقات حاکمه کشورها، فقط به استفاده از اسلحه زور برای خفه کردن این نهضت ها و انصراف مردم از مبارزه اکتفا نمیکند، بلکه به اسلحه دماغوژی و عوام فریبی نیز متوسل میشوند. بین افراد ملت آنها تیکه بر موز تحولات و نموده های اجتماعی بی برده اند و شعور طبقاتی پیدا کرده و یگانه راه حقیقی رسیدن به هدف های ملی، یعنی راه مبارزه را اختیار کرده اند، گول وعده و وعیدها و عوام فریبی های هیئت حاکمه را نمی خورند و چهره حقیقی افراد این هیئت را از زیر ماسک های آراسته و فریبنده بغویی می بینند و تشخیص میدهند. این اشخاص را نمی توان بجز از راه فشار و زور از راه دیگری از میدان در کرد و وادار به سکوت و انصراف از مبارزه نمود. ولی متأسفانه در بین افراد ملت کسان دیگری هستند که تعداد آنها، مخصوصاً در کشورهای عقب افتاده نظیر ایران، خیلی زیاد است. اینها از نظر منافع طبقاتی و طرز فکر و ایدئولوژی، بین طبقات حاکمه و توده زحمتکش قرار دارند و گاهی به این سمت و گاهی به آن طرف متمایل میشوند.

در مواقعی که فشار اقتصادی بردوش مردم زیاد میشود این اشخاص به توده زحمتکش نزدیک میشوند و اظهار همدردی و هم پیمانی با او مینمایند. ولی چون، نه از نظر منافع طبقاتی و نه از نظر قدرت مقابل با هیئت حاکمه، با توده زحمت کش واقعی هم رنگ نیستند به آسانی از این توده جدا میشوند و توسل هیئت حاکمه به اسلحه دماغوژی برای گول زدن این قبیل افراد و جدا کردن آنها از توده زحمت کش است. نقش اصلی برنامه هفت ساله رسیدن به این منظور

برنامه هفت ساله، این سنگ مجزوه جدید و دواى ادعائى تمام دردهاى اجتماعى!

نزدیک به دو سال پیش، در شب عید سال ۲۶، آقای قوام نخست وزیر وقت، طی یک نطق طولانی در رادیو طهران، که دائماً بوسیله عطسه ها و سرفه ها و سینه صاف کردن ها قطع میشد، پیدایش برنامه هفت ساله عمران و آبادی کشور را بمردم ایران مژده دادند. گزارش آقای قوام مملو بود از اعداد و ارقام گچی کننده، در خصوص عملیات برنامه، که اگر هر یک از آنها به مرحله عمل برسد کافیست که ایران را بهشت برین نماید.

باید گفت - و خود آقای قوام قبل از هر کس باید به این حقیقت اعتراف کند - که کمتر کسی وعده های ایشان را جدی تلقی نمود. مردم با خود میگویند دولت ها تیکه قادر به تأمین نان و آب مردم نیستند و از عهده حل ساده ترین مسئله اجتماعی روز بر نمی آیند چگونه میتوانند نقشه هفت ساله عمران و آبادی کشور را طرح و اجرا کنند؟ موقعی که آقای قوام، ضمن خواندن گزارش خود، به برنامه تهیه کنسرو ماهی در جنوب رسید، من بی اختیار بیاد کار بیکاتوری افتادم که صیادی را نشسته در کنار دریاچه در حال صید ماهی نشان میداد که پس از مدتها تلاش حتی یک ماهی هم نگرفته و در این حال ماهی ها سر خود را از آب بیرون آورده و به او تیش خند میزدند.

از نطق آقای قوام نزدیک به دو سال میگذرد، در این مدت مردم شاهد اقدامات متعددی در خصوص برنامه هفت ساله، که تمام آنها روی کاغذ بوده و از مرحله حرف جلوتر نرفته، بوده اند. مقالات زیادی نوشته شده و نطق های پر حرارتی ایراد شده است. کمیسیون ها و هیئت هایی تشکیل و ماهها در اطراف موضوع کار کرده است. میسیون مخصوصی برای مطالعه در اطراف چگونگی اجرای برنامه، با خرج مبالغ هنگفت از پول ملت، از امریکا آمده و گزارش بی مصرف و دست و پا شکسته ای تهیه و تسلیم نموده است. نتیجه تمام این اقدامات یک گزارش ۶۶ صفحه ای آقای دکتر مشرف نفیسی رئیس هیئت عالی برنامه بود که اساس لایحه قانونی برنامه هفت ساله قرار گرفته است. ولی با وجود تمام اینها، و پس از بیست ماه کار متوالی،



بوده است.

در میان افراد طبقات متوسط، که بین طبقات حاکمه و محکوم در نوسانند، مخصوصاً نقش روشنفکران قابل توجه و در عین حال مایهٔ تأسف و تأثر است. اینها به آسانی فریب دعای پرسرو صدا و تو خالی هیئت حاکمه را، از نظر توجه به رفاه حال ملت، میخورند و با تسلیم در مقابل این قبیل ادعاها از هر گونه کوشش و صرف قوه برای کشف حقایق و درک تمایلات واقعی هیئت حاکمه، که در پشت پردهٔ تظاهرات فریبنده آنها نهفته است، اجتناب میکنند. در نظر این قبیل اشخاص هر گونه اقدامی که از طرف مدافعین واقعی حقوق ملت در راه آشکار نمودن نیات باطنی هیئت حاکمه بشود بعنوان منفی بافی و حتی گاهی تضعیف و تخریب اقدامات مفید اجتماعی جلوه گر میشود. میگویند بگذارید برنامه هفت ساله با تمام معایب و نواقص آن عملی شود و از تضعیف این عمل مفید بوسیلهٔ انتقاد و ایراد خودداری کنید بالاخره اینکار به نفع تودهٔ مردم تمام خواهد شد. آیا این گفتار صحیح است و با حقیقت وفق میدهد؟ چطور ممکن است که اجرای برنامه هفت ساله بهر صورت و بهر شکلی که این عمل انجام یابد به نفع مردم تمام شود؟ دولت هائی که هر یک از اقدامات آنها بلا استثناء بار جدیدی بردوش اکثریت مردم ایران تحمیل میکنند چگونه توانائی و تمایل آنرا پیدا خواهند کرد که کاری، آنهم باین بزرگی، به نفع این اکثریت انجام دهند؟ این موقعیت روشنفکران واقفاً مایهٔ تأسف است و حالت تسلیم آنها در مقابل تصمیمات و عملیات هیئت حاکمه بالبال به ضرر ملت ایران تمام میشود و مبارزهٔ او را در راه بدست آوردن حقوق ملی از دست رفته تضعیف میکند. دیر یا زود روشنفکران باید متوجه وظیفهٔ اجتماعی خود بگردند و برای انجام آن آماده شوند.

هدف دیگر برنامه هفت ساله بالا بردن نفوذ امریکا در ایران بوده است. میبایست کساری شود که دولت ایران مبالغ هنگفتی بدولت امریکا مقروض گردد و میزان قرضه باید به اندازه ای باشد که خلاصی از زیر بار آن به این زودبها برای کشور فراهم نکرده. در زمان دکتر میلیسپو، به بهانهٔ بهبود اقتصادیات کشور زمزمه هائی در خصوص قرضه از امریکا برخاست ولی به نتیجه نرسید. در زمان حکومت قوام این زمزمه ها بصورت برنامه هفت ساله و قرضه ۲۵۰ میلیون دلاری برای انجام آن متظاهر گردید.

ما با عمل قرضه، بمعنای مجرد این کلمه، مخالفت نمی توانیم داشت. برای ما هر مسئله اجتماعی فقط با در نظر گرفتن خصوصیات آن و شرایطی که در تحت آنها پیدا میشود قابل توجه و دارای معنی و مفهوم واقعی و ذاتی است. اگر ما با قرضه از بانک بین المللی مخالفت داریم نه برای اینست که بطور کلی با هر نوع قرضه و در تحت تمام شرایط و در تمام مواقع مخالف

باشیم. مخالفت ما با این قرضه بمناسبت خصوصیات آن و شرایطی است که در تحت آنها میخواستند آنرا انجام دهند. میگویند بانک بین المللی مؤسسه ایست مستقل که تحت نفوذ هیچیک از دول قرار ندارد. این ادعائی است که برای گول زدن بچه ها و اشخاص ساده لوح خوبست. در شرکت های تجاری و صنعتی کافیت که حداکثر ۱۰ الی ۱۵ درصد سهام در دست یک نفر تمرکز یابد تا آن شخص از هر نظر حاکم بر مقدرات شرکت گردد. سهم امریکا از سرمایه بانک بین المللی متجاوز از ۴۰ درصد است. با در نظر گرفتن اینکه امریکا از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی، به مراتب از سایر کشور های سرمایه داری و امپریالیستی جلو تر است، چگونه میتواند قبول نمود که بانک بین المللی تحت نفوذ این کشور قرار نگیرد و عملیات آن بر وفق تمایلات این کشور انجام نیابد؟

قرضه ای که از بانک بین المللی میشود چگونه پرداخت خواهد شد؟ از شهریور ۲۰ با نظر طرف دولت های ما، برای مخارج خود، مرتباً از بانک ملی قرض کرده اند و نه فقط نتوانسته اند این قرض را پرداخت کنند، بلکه حتی قادر نبوده اند از ادامهٔ آن جلوگیری نمایند. قانون انحصار تجارت قند و شکر برای این بوجود آمد که عایدات حاصله از این محل بمصرف ساختمان راه آهن برسد.

از قضایای شهریور به اینطرف کلیهٔ این عواید برای پرداخت مخارج بیهوده مصرف شده و کوچکترین سهمی از آن در محل حقیقی خود بمصرف نرسیده است. باین وصف چه تضمین میتوان داشت که هیئت حاکمه ما در رسیدن مواعید معینه از عهدهٔ پرداخت اقساط قرضه بر آید؟

برای ما در پشت پردهٔ بر نقش و نگار قرضه از بانک بین المللی به بهانهٔ بالا بردن سطح اقتصادیات کشور این حقیقت تلخ نمایان است: از یک طرف يك دولت مقتدر امپریالیستی که میخواهد به تمام مقدرات و شئون مین ما حاکم گردد، از طرف دیگر يك هیئت حاکمه فاسد که حاضر است در مقابل کوچکترین وعده، سند اسارت ملت ایران را امضاء نماید.

اقداماتی که حکومت قوام در اطراف برنامه هفت ساله نمود تأسیس هیئت تهیهٔ نشهٔ اصلاحی و عمرانی کشور و سپس هیئت عالی برنامه بود. این هیئت ها مطالعاتی، بعنوان مطالعات مقدماتی، در اطراف موضوع نموده و گزارشاتی دادند. پس از سقوط حکومت قوام، دولت های بعدی، اقدامات آنرا که از مرحلهٔ حرف و انشاء گزارشات مقدماتی تجاوز نکرده بود، بهمان وضع دنبال کردند. منتها در این مدت تحولاتی در دستگاه حاکمهٔ ایران رخ داده و جناح امریکائی هیئت حاکمه نا اندازهای عقب نشینی کرده و بر نفوذ جناح انگلیسی اضافه گردیده بود. این جناح اخیر، اقدامات انجام شده در زمان حکومت قوام را برفع خود



حاصله از شرکت نفت بهر اسم و رسم باشد در تمام مدت اجرای برنامه به آن تخصیص داده شود. ما با آقای دکتر مشرف نفیسی کمال موافقت را در این نظری که داده اند داریم و معتقدیم که اگر یک برنامه واقعی برای عمران و آبادی کشور طرح و امکان و اجرای آن فراهم شود، در آن موقع باید تمام درآمد امتیاز نفت جنوب به این برنامه تخصیص یابد، ولی آیا دولت های فعلی قادر به چنین عملی خواهد بود؟

بنا به اطلاعات ناقصی که در دست است دولتهای مآتا کنون میلی از شرکت نفت بعنوان پیش پرداخت گرفته و صرف مخارج جاری نموده اند، از چنین دولتهایی چگونه میتوان انتظار داشت که پرداختی های شرکت نفت را فقط برای عمران و آبادی کشور مصرف کنند؟

### تحصیل اعتبار از بانک ملی ایران

در صفحه ۱۰ گزارش آقای دکتر مشرف نفیسی مطالبی در خصوص ذخیره طلا و جواهرات بانک ملی که پشتوانه اسکناس است، میگویند که ظاهراً بنظر صحیح میرسد. مثلاً مینویسند: «برای یک کشور داشتن ذخیره طلا و قتی مفید است که وسیله تولید ثروت و تسهیل مبادلات باشد». و در جای دیگری اضافه میکنند: «لا بد تا صحبت از تقلیل پشتوانه و آزاد کردن قسمتی از زر برای خدمات اقتصادی شود منقدین به بین شروع به اعتراض نموده و مدعی خواهند شد که چنین اقدامی باعث تزلزل پول ایران است. به این منقدین جواب میدهم که بهترین پشتوانه پول کشوری تولید ثروت و صادرات است. اگر کشوری تولید ثروت نکند و صادراتش نسبت به واردات کم داشته باشد دیر یا زود ورشکست میشود و تمام اندوخته طلای آن برای تأدیه دیونش بخارج خواهد رفت. بر عکس اگر کشوری صادرات داشته باشد احتیاج به طلا ندارد زیرا هر موقع اراده کند می تواند اعتباراتی را که از فروش صادرات تحصیل کرده بصرف خرید طلا برساند و بداخل کشور انتقال دهد.» پس از آن آقای دکتر نفیسی، بعنوان استدلال خود، پیشنهاد میکند که در قوانین پولی ایران تجدید نظر شود و از زر و ارز و جواهراتی که به پشتوانه تخصیص داده شده قسمتی معادل ۵۰ درصد اسکناس های منتشره بعنوان پشتوانه باقی بماند و مازاد آن بعنوان سرمایه اضافی در اختیار بانک ملی گذارده شود که برای کار های تولیدی با وساطت سازمان برنامه وام بدهند. بدین ترتیب، و به نظر آقای دکتر نفیسی، مبلغ ۳۰۰۰ میلیون ریال از پشتوانه (که مجموع آن فعلاً در حدود ۶۴۰۰ میلیون ریال است) تبدیل سرمایه خواهد شد و سرمایه بانک از ۳۰۰ میلیون ریال به ۳۳۰۰ میلیون ریال ترقی خواهد کرد و بانک خواهد توانست اعتباراتی برای سازمان های مأمور اجرای برنامه هفت ساله باز کند و چون بسیاری از این اعتبارات جنبه متحرک دارد بقیه در صفحه ۴۶

دانسته و ادامه آنها را لازم دید، منتها این برنامه را طوری تغییر داد که در آن علاوه بر نفوذ امریکا نفوذ امپریالیسم کهنه کار انگلستان نیز متظاهر گردید. گزارش نهایی که اساس لایحه قانونی برنامه هفت ساله قرار گرفت در تاریخ ۱۰ آذر ۲۶ توسط آقای دکتر مشرف نفیسی تنظیم و بهیئت دولت تسلیم گردید.

در این گزارش مدت اجرای برنامه را هفت سال و سرمایه لازم برای این عمل را معادل ۲۱ هزار میلیون ریال گرفته اند.

محل هایی که برای تأمین این سرمایه در نظر گرفته شده بقرار زیر است:

پرداخت های شرکت نفت انگلیس و ایران ۷۸۰۰ میلیون ریال.

تحصیل امتیاز از بانک ملی ایران ۴۵۰۰ میلیون ریال.

فروش دارایی های دولتی ۱۰۰ میلیون ریال.

مشارکت سرمایه های خصوصی ۱۰۰۰ میلیون ریال.

وام از بانک بین المللی ۶۷۰۰ میلیون ریال.

جمع ۲۱۰۰۰ میلیون ریال.

این گزارش، علاوه بر نقاط ضعف تکنیکی زیاد، چند جنبه قابل توجه دارد که مابه بحث در باره آنها مبادرت میکنیم:

### پرداخت های شرکت نفت انگلیس و ایران

آقای دکتر مشرف نفیسی در صفحه ۹ گزارش خود، مینویسند: «اصولاً درآمد نفت چیزی نیست که بتوان بآن عنوان عایدی داد و آنرا بمصارف جاری رسانید. این پولی که شرکت نفت بدولت ایران میدهد بهای نفتی است که از ایران صادر میکنند یعنی بابت قیمت ثروتی است که روز بروز از مقدارش کاسته میشود و موقعی خواهد رسید که یک قطره از آن برای استفاده تسلی های آینده باقی نخواهد ماند. نفت مثل خونی است که در عروق کشور جاری است. کشوری که خون خود را در مقابل وجه معینی فروخته حق ندارد خون بهای خود را صرف هزینه های غیر مولد ثروت و پرداخت حقوق بنماید و ارز آنرا در مقابل واردات مصرفی تفریط کند. این پول باید طوری مصرف شود که در عوض ثروتی که بتدریج زایل میشود ثروت دیگری جانشین آن گردد.

اگر فرضاً در بیست یا سی سال دیگر تمام چاه های نفت مسجد سلیمان هفت گل و کچ ساران خشک شد و از آبادان و سایر مراکز نفتی چهر شهر های مرده چیزی باقی نماند و این سرچشمه عایدی زایل گردید آنوقت به نسل بعد چه جواب بدهیم و در مقابل حقوقی را که از این ثروت از دست رفته داشتند و بخود تخصیص دادیم چه عوضی ارائه دهیم که برای آنها فراهم شده باشد. برطبق این منطق عقیده داریم که کلیه درآمدهای



# طرح مجملی برای تتبع دربارهٔ تاریخ مبارزات طبقاتی در روم

قدیم قبل از امپراطوری

انورخامه

هر خواننده تاریخ، هر کس که با تاریخ ملل کم و بیش سروکار داشته باشد نمیتواند هنگام مطالعه تاریخ روم قدیم از اظهار اعجاب و ابراز کنجکاوی خودداری کند. بیشک این «نظا هر عظیم و خشن نیرو» که ماه جسمیت یافته و بصورت پلهای عظیم الجثه یا ساختمانهای هنرمندانه ای در آمده که خرابه های آن هنوز بروی روزگار پوزخند میزند؛ و صفا بصورت لشکر کشیهای عظیمی در نیمه ای از دنیای آنروز جلوه گر شده مستحق همه نوع تحقیق و مستلزم همه گونه تجسس است. بیهوده نیست که متفکرین قرن هجدهم آنقدر در برابر سازمان جمهوری روم و اصول حقوق رومی حس اعجاب و تحسین از خود نشان میدهند ولی سبب نیست که انقلاب ۱۷۸۹ برچم جمهوری رم را بر فراز خویش میگسترده و مردان انقلاب کبیر حتی اصطلاحات خود را از جمهوری رم بعاریت بگیرند. اما در تاریخ روم قدیم عامل دیگری نیز هست که گو اینکه کمتر توانسته است توجه متفکرین قرن هجدهم و مردان انقلاب کبیر را که خمیره و حیران سازمان، حقوق و هنر رومی شده بودند جلب کند. مع هذا نه تنها کم اهمیت تر از آنها نیست بلکه شاید بیش از آنها نیز شایان توجه باشد. این عامل مهم که با وجود تأثیر فراوان خود در اجتماع رومی همیشه مورد شرت مورخین رومی بوده و کمتر از آنها نام برده میشود توده وسیع غلامان است. تنها اثری که از آنها در نوشته های این مورخین کم و بیش باقی مانده سیل طفیانها و قیام هائی است که مدت یک قرن دنیای رومی را آشفته ساخته و بلرزه انداخته بود. منظور و هدف ما در این مختصر بحث و تحقیق مجملی درباره این طغیان ها و قیام هاست. نتایجی که از این بحث گرفته میشود هر قدر هم کلی و غیر دقیق باشد دارای دو اهمیت اساسی تواند بود. یکی اینکه کلیاتی از زندگی اقتصادی و طرز مبارزه سیاسی و تاحدودی نوع و حیات طبقه غلام در دنیای قدیم بدست ما خواهد داد و این در عموم مطالعات تاریخی در باره رژیم های قدیمی منجمله اوضاع ایران در دوره تسلط امرا ب و هنگام استیلای خلفای اموی و عباسی و همچنین سایر کشورهای قلمرو امپراطوری اسلام مورد استفاده خواهد بود زیرا در این رژیم ها عموماً استثمار از غلامان شکل حاکم تولید و بالا اقل جزئی از دستگاه تولید بوده است. اهمیت دیگر آنکه با تحقیق درباره یکی از مراحل مبارزه طبقاتی و تحلیل علل و نتایج موفقیت ها و شکستهای آن میتوان نتایج عمومی نسبت به مبارزه طبقاتی بطور کلی استنباط کرد که در هر صورت در مراحل کنونی مبارزه طبقاتی نیز بی تأثیر نخواهد بود.

ولی با وجود اینکه موضوع اصلی این مقاله همانطور که گفته شد تحقیق مجملی درباره طغیانها و قیام های غلامی روم قدیم میباشد برای توضیح بهتر و فهم دقیق تر این مطلب ناچاریم بر شرایط زندگی طبقاتی در هنگام این قیامها آگاهی داشته باشیم و فهم این شرایط نیز بدون اینکه بجزریان پیدایش و تحول آنها توجه کنیم ناقص و دشوار خواهد بود. پس ناگزیر شدیم که در این مقاله ابتدایک بررسی خیلی سریع و موجز از تحول اجتماع رومی از ابتدای پیدایش تا دوران قیامهای مورد بحث بنمائیم تا فهم موضوع اصلی آسان تر و نتیجه گیری سریع تر ممکن گردد. این بررسی را نیز مطابق جریان تاریخی به دوره متمایز زیر تقسیم مینمائیم و اوضاع هر دوره را یکجا مورد مطالعه قرار میدهم: ۱- دوره پیدایش اجتماع رومی و تاسیس جمهوری رم



که به سقوط تارکن کبیر (۵۱۰ قبل از میلاد) پایان می‌پذیرد ۴- دوره تسلط شهر روم بر سایر اقوام ساکن شبه جزیره ایتالیا یا دوره پیدایش کشور روم که قبل از شروع اولین جنگ پونیک (۲۶۴ قبل از میلاد) ختم می‌گردد ۳- دوران کشورمآثانی جمهوری روم که از آغاز جنگهای پونیک شروع شده و به تاسیس امپراطوری (۳۱ قبل از میلاد) تمام میشود. ضمناً چون علاوه بر قیامهای غلامان که بعد از این بررسی سریع مورد مطالعه قرار خواهد گرفت در ضمن این بررسی ناگزیر بطور اختصار بسایر اشکال مبارزات طبقاتی روم قدیم نیز اشاره میشود شایسته تر دانستیم که عنوان فوق را برای مقاله انتخاب کنیم که کاملاً با موضوع اصلی مقاله یعنی «تحلیل قیامهای غلامان» تطبیق نمیکند. ولی معذرت همانطور که گفته شد موضوع اصلی همین مطلب اخیر است و آنچه غیر از آن ذکر میشود باید فقط بعنوان مقدمه برای بهتر فهمیدن مطلب تلقی گردد.

xalvat.com

\* \* \*

## I- پیدایش شهر روم و تأسیس جمهوری روم

مختلف ترکیب یافته بوده و او نیز صد ژنس داشته بآن دو پیوسته است» (۲) دو قبیله ای که زود تر سکونت گزیده اند یکی قبیله رام تنس Ram nenses از اقوام لاتین و دیگری قبیله تی تی ینس Titienses از قوم ساین Sabine بوده اند. آنچه محقق است اینست که میان سکونت این دو با سکونت قبیله سوم یعنی قبیله لوسرس Luceres که از قوم اتروسک Etrusque بوده مدت کم و بیش طولی فاصله بوده است. اما آنچه از افسانه مربوط به ربودن زنان ساین از طرف مردان لاتین برمیآید اینست که دو قبیله اول نیز از یکدیگر جدا بوده و قبیله ساین بعد از قبیله لاتین در رم مستقر گردیده است انگلس این احتمال را هم ممکن میداند که «هسته هر یک از این سه قبیله یک قبیله واقعی قدیمی تری بوده باشد».

**زندگی اقتصادی** نکته ای که تمایز بیشتری را میسران استقرار قبیله اتروسک و دو قبیله دیگر معتدل تر میسازد تفاوتی است که از لحاظ زندگی اقتصادی و طرق تولیدی میان اتروسکا از یکطرف و دو قبیله دیگر از طرف دیگر در هنگام تأسیس شهر رم وجود داشته قبائل لاتینی و ساینی تا قبل از استقرار اتروسکا زندگی خود را بوسیله کله داری و تربیت حیوانات اهلی و استفاده از محصولات طبیعی جنگل ها اداره میکردند. در الاچیق های ساده ای زندگی میکردند و بذب آهن هنوز بی برده بودند. اگر تقسیم بندی مرگان را در باره تکامل ادوار ما قبل تاریخ قبول کنیم میتوانیم بگوئیم این قبائل در دوره متوسط بربریت بسر میبردند. اتروسکا بکس دارای اقتصاد زراعتی بودند و بذب آهن نیز آشنا بوده و دارای وسائل فلزی بودند یعنی مطابق تقسیم بندی فوق دوره عالی بربریت را میگذرانند. اکنون اگر باین

«رم مرکز يك دشت نا همواری را اشغال کرده است که از مشرق بطرف دریا بائین میرود... زودخانه تیبر Tibre در حدود ۴۱ کیلومتری مصب خود از میان يك دسته تپه عبور میکند که بعضی از آنها مانند مونت ماریو Monte Mrio و واتیکان Vatican و ژانیکول Janicul بدنبال هم در کرانه راست آن قرار دارند در صورتیکه دسته دیگر یعنی کاپیتل Capitole و پالاتین Palatin و آون تین Aventin و غیره در ساحل چپ آن پراکنده میباشند و کم و بیش در نزدیکی کرانه آن قرار دارند، در میان این تپه ها است که رم بنا شده است و در میان حصار خود تقریباً تمام آنهارا جا داده است.... آب و هوای رم حاره است و درجه حرارت متوسط آن بین ۱۵ و ۳۷ درجه است.... تمام بیلاقات رم مرطوب و چشمه سارها در آن فراوان است» (۱) محیط جغرافیائی فوق علاوه بر حاصل خیزی مخصوصی که بان میدهد اثر امرکز دو جاده مهم تجارتی میسازد: یکی راه کشتی رانی روی تیبر که از طرفی بداخل شبه جزیره و از طرف دیگر بوسیله دریای مدیترانه با ممالک دیگر متصل میشود و دیگری راه زمینی که از جنوب بشمال در امتداد کرانه قرار دارد و رم را از طرفی به لاتیم Latium و کامپانی Campanie و از طرف دیگر به اتروری Etrurie متصل میکند.

**اقوام و طوایف** «از افسانه های مربوط به تأسیس رم برمیآید که اولین سازنده شهر رم تأسیسات شهر بوسیله عده ای از ژنهای لاتین (طبق افسانه عده آن صد بوده است) که بصورت يك قبیله مجتمع شده بودند انجام گرفته و بزودی قبیله ساین بآن پیوسته که آن نیز مرکب از صد ژنس بوده است و بالاخره قبیله دیگری که از عناصر

(۲) انگلیس - منشأ خانواده ماترجه فرانسه ص ۱۴۹

(۱) السیکلوپدی بزرگ فرانسه جلد ۱۸ ص ۶۷-۸۶



جدید حق داشت بررسی ابتدائی بنماید. این مسائل مهم و قوانین جدید در اجتماع ملت که کومیسیا کوریا تا Comitia Curiata (اجتماع کوریا) نامیده میشد برای گذاشته میشد. در این اجتماع ملت بصورت کوریهای مجزاجمع میشد و (شاید در کوری هم بصورت ژنهای مختلف) و هر کوری یک رای برای اتخاذ تصمیم قطعی میداد. اجتماع کوریا کلیه قوانین را تصویب یاردمیکرد و کلیه مامورین عالی رتبه و حتی ر کس Rex (با اصطلاح شاه) را انتخاب میکرد، جنگ را اعلام میداشت (ولی اعلان صلح بمده سنا بود) و در حالتیکه حکم اعدام درباره یکی از شهر نشینان (سی تواین Citoyen) رمی میبایست صادر شود بر حسب تقاضای طرفین دعوا بعنوان دادگاه عالی تصمیم قطعی اتخاذ میکرد. بالاخره در پهلوی سنا و اجتماع کوریا، ر کس قرار داشت که دقیقاً شبیه به بازی لئوس Basileus یونانی ها بود و بهیچ وجه آن پادشاه تقریباً مطلق که مومنین معرفی میکند نیست. ر کس نیز فرمانده نظامی و روحانی بزرگ و رئیس بعضی از دادگاهها بود. مقام ر کس ارثی نبود بلکه باتوصیه ر کس پیشین در یکی از اجتماع کوریا انتخاب و در اجتماع بعدی باتشریفات مفصلی منصوب میگردد. حتی ممکن بود خلع گردد» (۳) در پهلوی خانواده های پاتریسین توده کلینت ها Cliente قرار داشتند که جزو اجتماع رومی و دارای حقوق اجتماعی بودند ولی حق انتخاب بمقامات رسمی (مانند سناتور کس) را نداشتند. کلینت ها خود را تحت حمایت پاتریسین ها قرار میدادند و وابسته بآنها میشدند.

چنانچه گفتیم پس از استقرار اتروسکها وضع تولیدی و اقتصادی قبائل روم تکامل

### تکامل اقتصادی و نتایج آن

یافته و توسعه پذیرفت میزان محصولات و انواع آن بیشتر گردید و با کمک موقعیت جغرافیائی روم این شهر گرفته رفته تبدیل بمركز مبادله ای و اقتصاد تجاری نواحی اطراف گردید. اقتصاد تجاری و مبادله در داخل قبائل نیز نفوذ یافته و میان افراد و خانواده های مختلف رواج گرفت. ملکیت خصوصی زمین بضرر ملکیت اجتماعی قدیمی توسعه یافت «در این فاصله جمعیت شهر روم و اراضی رومی که بر اثر فتوحات و سمت یافته بود قسمتی بر اثر مهاجرت و قسمت دیگر در نتیجه پیوستن ساکنین نواحی تابعه که اغلب لاتین بودند افزایش گرفت. کلیه این اتساع جدید دولت (مسئله کلینت ها را کنار میگذاریم) خارج از محیط ژنسها، کوریا و قبائل قدیمی زندگی میکردند و در نتیجه جزء یو پولوس رومانوس Populus Romanus یعنی ملت روم بمعنی اخس نبودند. این اشخاص را آزاد بودند و نمیتوانستند مالک ملکیت ارضی باشند، موظف بپرداخت مالیات و انجام خدمت نظام بودند ولی نمیتوانستند هیچ سمتی عهده دار شوند و در

نکته توجه نماییم که اولین نوع مبادله میان قبائل زارع و قبائل گله دار صورت گرفته است میتوانیم این احتمال را قبول کنیم که نزدیکی میان قبيله اتروسک و دو قبيله دیگر که منجر باستقرار این قبيله در جنب آنها گردیده تاحدودی در اثر وجود مبادله میان آنها بوده است در هر حال در اثر استقرار اتروسکها فصل جدیدی در زندگی اقتصادی قبائل روم باز میشود و «به منابع قدیمی تنیده که بطور کلی از تربیت حیوانات و بهره برداری از جنگل ها حاصل میشد محصولات زراعتی، غلات، میوه جات و مخصوصاً کشت زیتون و مواضافه میشود .... خانه های سنگی جا نشین خانه های چوبی میگردد. ... کاخها و ساختمانها بنا میشوند ... صنعت سفال سازی ترقی مییابد ... این کاری نیز تکامل حاصل میکند و اسلحه های دفاعی و تفریحی ساخته میشود» (۱)

پس از استقرار اتروسکها حصار سنگی شهر روم بنام دیوار سرویوس ساخته میشود و در اثر این عوامل اقتصاد قبائل رومی بدوره تمدن نزدیک تر میشود از لحاظ رژیم تولیدی تا این دوره اقتصاد هر سه قبيله بر پایه ملکیت اجتماعی زمین مبتنی است. گرچه ملکیت خصوصی برای قسمتی از اراضی وجود دارد و معذا قسمت بیشتر زمین ها بادر ملکیت مشترک اعضاء یک ژنس و یا در ملکیت مشترک اعضاء یک قبيله است. پول مسکوک وجود ندارد و مبادله میان افراد یک قبيله هم رایج نیست.

### سازمان اجتماعی قبائل روم

تشکیل میشد. «هیچکس نمیتوانست متعلق بملت روم باشد مگر اینکه عضو یکی از ژنسها و بواسطه آن عضو یک کسوری یا یک قبيله باشد» (۲) هر قبيله از ۱۰ کوری و هر کوری از ۱۰ ژنس ترکیب یافته بود. بنا بر این عده ژنهای قبائل روم ۳۰۰ و عده کوریهای آن ۳۰ بود. «کارهای عمومی در درجه اول بوسیله یک سنا اداره میشد و این سنا همانطور که نی بور Niebuhr برای اولین بار صحیحاً تشخیص داده است از روماء سیدوژنس مرکب بود. بهمین دلیل هم هست که آنها (یعنی اعضاء سنا) را بعنوان قدیمی ترین اعضاء ژنسها پدر (پاتر Pater) و مجموعه آنها را سنا (یعنی شورای سنکس ها Senex یا پیر مردان) مینامیدند. عادت شدن انتخاب پاترهای هر ژنس از یک خانواده معین از آن ژنس اولین نمونه اشرافیت را در قبيله ایجاد کرد؛ این خانواده ها خود را پاتریسین نامیدند و ورود سنا و اشغال سایر مقامات رسمی را حق انحصاری خود دانستند. ستاحق داشت در عده زیادی از امور تصمیم قطعی اتخاذ کند و در بعضی مسائل خیلی مهم بخصوص طرح قوانین

(۱) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۲۷۷

(۲) - انگلس - منشأ خانواده ص ۱۵۸

(۳) - انگلس - منشأ خانواده ص ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰



ثروتمند دارای آراء و حقوق بیشتری در اجتماع می-گردیدند. از لحاظ نظامی ساتوریهای هر طبقه به ساتوریهای جونیور (Junior) و ساتوریهای سنیور (Senior) تقسیم میشد که بعده مساوی بودند. علاوه بر این ساتوریها دارای صنفهای نظامی مختلف مانند سوار نظام و پیاده و مهندس و موزیک بودند در جدول زیر میتوان عده ساتوریهای هر طبقه و بنا بر این عده آراء هر کدام را دریافت: (۵)

| طبقه ساتوریهای پیاده |       | ساتوری سوار نظام |    | مجموع |  |
|----------------------|-------|------------------|----|-------|--|
| جونیور               | سنیور |                  |    |       |  |
| I                    | ۴۰    | ۴۰               | ۱۸ | ۹۸    |  |
| II                   | ۱۰    | ۱۰               | ۰  | ۲۰    |  |
| III                  | ۱۰    | ۱۰               | ۰  | ۲۰    |  |
| IV                   | ۱۰    | ۱۰               | ۰  | ۲۰    |  |
| V                    | ۱۵    | ۱۵               | ۰  | ۳۰    |  |

|   |                     |
|---|---------------------|
| ۱ | ساتوری مهندسی چوب   |
| ۱ | ساتوری مهندسی فلزات |
| ۱ | ساتوری ترویت        |
| ۱ | ساتوری فلوت         |
| ۱ | طبقه ششم            |

ساتوریهای اضافی

xalvat.com

بدین ترتیب از مجموع ۱۹۳ رأی عده کل ساتوریها، ۹۸ رأی یعنی اکثریت کافی از آن طبقه اول بود و هنگامیکه طبقه اول یعنی ثروتمند ترین افراد در موضوع موافقت داشت تصویب آن قطعی بود و احتیاجی برای گرفتن نداشت.

علاوه بر این بجای سه قبیله قدیمی اجتماع بجهار قبیله مصنوعی از روی محل سکونت آنها تقسیم شد که هر یک در یک محله از شهرسکنی داشتند.

بدین شکل بجای سازمان قدیمی نسبی و خونی سازمان جدیدی بر اساس ثروت و ارتش بنا نهاده شد. ولی قدرت ر کس بجای خود باقی بود تا سال ۵۱۰ قبل از میلاد که یکی از ر کس ها بنام تارکن کبیر کوشید که بضرر سنا و اشراف قدرت مطلقه ای بدست آورد ولی سر انجام مغلوب گردید و محکوم بشمید شد و از این تاریخ مقام ر کس از میان رفت و بجای آن دو نفر فرمانده جنگی بنام کنسول با قدرت مساوی برای مدت دو سال در اجتماع ساتوری انتخاب میکردند که آنها نیز دو نفر معاون بنام کستور Questor برای خود برگزیده و امور دولتی را متفقاً اداره میکردند.

چنانچه دیده میشود سازمان جدید بر دو پایه اساسی قرار دارد: اولاً اریستوکراسی ثروت و تمایز میان طبقات

(۵) جدول از کتاب «جمهوری روم» تألیف کوستوبلوك ص ۹۸ نقل گردیده است

اجتماع کوریپه را نداشتند و در تقسیم اراضی مفتوحه دولت نیز بهره ای نداشتند. آنها پلب Plebe را تشکیل میدادند که از هر حق عمومی محروم بود. اینها در اثر ازدیاد دائمی عده خود و تربیت و تجهیزات نظامی خویش در برابر پوپولوس قدیمی که از هر رشتی محروم بود نیروی تهدید کننده ای شدند. باین نکته باید اضافه نمود که بنظر میرسد ملکیت زمین میان پوپولوس و پلب یکسان تقسیم شده بود در صورتیکه بدون شك ثروت تجار تی و صنعتی، گرچه در حقیقت هنوز کم تکامل یافته بود، مخصوصاً در دست پلب ها بود (۱) این شرائط اقتصادی و اجتماعی جدید موجب شده بود که دیگر سازمان اجتماعی خونی و نسبی قدیمی نمیتوانست با احتیاجات تکاملی جدید وفق دهد و در برابر آن مقاومت کند این بود که جای خود را بسازمان جدیدی داد که با شرائط اقتصادی جدید وفق میداد.

## سازمان اجتماع

به ر کس سرویوس تولوس جدید ساتوریها Servius Tullius است بر نمونه سازمان های یونانی بخصوص سازمان سلن متکی است، این سازمان یک اجتماع جدید ملت ایجاد میکند که بدون تفاوت و تمیز افراد پوپولوس و پلب را بموجب اینکه کار جنگی انجام میدهند یا نه در بر میگیرد یا آنها را کنار میگذارد. در این سازمان مجموع مردانی که میتوانستند سلاح بردارند بر حسب ثروتشان به پنج طبقه تقسیم میشدند. حداقل مالکیت در هر یک از طبقات فوق بمیزانهای زیرین بود: طبقه اول ۱۰۰ هزار آس، طبقه دوم ۷۵ هزار طبقه سوم ۴۰ هزار طبقه چهارم ۲۵ هزار طبقه پنجم ۱۱ هزار (هر یک تقریباً برابر با ۱۸ هزار، ۱۳۱۲۵، ۸۷۵۰، ۴۵۰۰ و ۱۹۶۲ فرانک فرانسه) طبقه ششم یا پرولترها که از فقیر ترین افراد تشکیل میشد از پرداخت مالیات و خدمت نظام معاف بودند (۲) طبقه ششم ازدو دسته تشکیل میشد «یک-ی پرولترها یعنی کسانی که ملکیت آنها کمتر از حداقل بود و دیگری آنها که اصلاً ملکیت نداشتند و آنها را کاپیت سنی Capiti Censi میگفتند» (۳) یعنی کسانی که دارایی جز سر خود نداشتند. بجای اجتماع کوریپه اجتماع ساتوریها جایگزین شده بود. «شهر نشینان (Citoyen) در اجتماع ساتوریها (کومیسیا ساتوریاتا Comitia Centuriata) بصورت هنگهای نظامی یعنی ساتوریهای صد نفری هموع میایستادند که هر ساتوری یک رأی داشت» (۴) سازمان ساتوریها دارای دو جنبه بود از یکطرف یک سازمان نظامی بود که در هنگام لزوم بیک ارتش تبدیل میگردد و از طرف دیگر یکنوع اریستوکراسی ثروت ایجاد میکرد و بواسیله آن افراد

(۱) منشاء خانواده ص ۱۶۰ و ۱۶۱

(۲) همان کتاب ص ۱۶۱ و ۱۶۲

(۳) کوستوبلوك جمهوری روم ص ۹۸

(۴) منشاء خانواده ص ۱۶۲



است بلکه حق شرکت در جنگ و ورود در ارتش را نیز ندارند. زیرا در اجتماع رومی جنگ و خدمت ارتش مهمترین وسیله کسب ثروت بوسیله بهره یافتن از تقسیم اراضی منصوبه است. در این دوره در تاریخ روم دو عامل حکومت میکند: زمین و جنگ.

## II - دوره پیدایش کشور روم (۵۱۰ - ۲۶۴ ق.م)

یک بلای عمومی برای تمام پلب گردیده بود و قسمت اعظم آنها خود را در خطر سلب مالکیت قطعی و یا غلام شدن میدیدند. از طرف دیگر در نتیجه توسعه کار غلامی بعد محسوس وزندگی طاقت فرسای آنها بر ناراضیاتی پلب افزوده میگشت و وضع بحران آمیزی ایجاد میکرد. از طرف دیگر لزوم ادامه جنگ از طرفی و کم شدن عده پلب در نتیجه جنگ از طرف دیگر احتیاج به پلب را برای حکومت روم و پاتریسین ها محسوس تر میساخت.

این اوضاع، مبارزه شدید میان دو طبقه متضاد یعنی پلب و پاتریسین را ناگزیر و حتی ساخت. هدف ظاهری این مبارزه عبارت بود از «حق پذیرفته شدن در مقامات رسمی و شرکت در تقسیم اراضی دولتی» (۲) علاوه بر این الغاء قروض نیز یکی از مطالبات عمومی پلب ها بوده است. بطور عمومی میتوان مبارزه طبقاتی را در این دوره مثل مبارزه طبقاتی سایر کشور های تاریخ عتیق «مبارزه میان داین و مدیون دانست که با مجاء پلین مدیون که غلام جانشین وی میگردد ختم میشود» (۳) زیرا علاوه بر تقاضای الغاء قروض که تظاهر آشکار این نوع مبارزه است تقاضای شرکت در تقسیم اراضی دولتی نیز بالمال بنظر بیرون آمدن مدیونین از زیر بار دائنین بوده است. تقاضای پذیرفته شدن در مقامات دولتی و دارا گردیدن حقوق اجتماعی مساوی با پاتریسین ها فقط تظاهر سیاسی این مبارزه اقتصادی است زیرا پلب تصور میکرد که بوسیله شرکت در حکومت خواهد توانست منافع خود را بصورت قانون در آورده و از اجحاف ربا خواران جلوگیری نماید. نا گفته نماند که نوزاد بودن سیستم طبقاتی و عدم استحکام کافی پایه های آن از یک طرف و مبارزه غلامان از طرف دیگر بمبارزه پلب ها کمک نموده و موجب تقویت آن میگردد. اینک بطور اختصار بشرح جریان حوادث مهم این مبارزه بپردازیم.

بر حسب میزان ثروت آنها و ملاک ثروت نیز در درجه اول ملکیت ارضی است ثانیاً حس جنگ طلبی و تقویت روح میلیتاریسم در مردم. میلیتاریسم و اهمیت آن را در سرتاسر تاریخ روم بعنوان مهمترین عامل میتوان شناخت کسانی که ثروت ندارند نه تنها نمیتوانند مقامات رسمی را اشغال کنند و حقوق اجتماعی آنها کمتر از ثروتمندان

اوضاع اقتصادی و تولیدی و تحولات طبقاتی (۱) همانطور که گفته شد پایه سازمان اجتماعی جدید رم بر حس جنگ طلبی و تشویق آن بود. کار مولد پست و وسیله تدنی انسان شناخته میشد و فقط در خود غلامان و طبقات پست بود. در میان این نوع کارهای مولد نیز کارهای صنعتی و ساختمانی از همه پست تر و غیر قابل تحمل ولی کار زراعتی نسبتاً با ارزش تر و درخور تحمل تلقی میگردد. ولی عالی ترین نوع کار کشاورزی جنگی و نظامی شمرده میشد و تنها این نوع کار شایسته انسان و علو دهنده شخصیت شناخته میشد. علت این امر نیز طبیعی است زیرا کوشش جنگی و هنر نظامی چشمه بود که کلیه وسائل تولیدی و نیروهای مولد دیگر را بهر اندازه که میخواست در اختیار او میگذاشت: یعنی از طرفی زمین و ادوات زراعتی را بوسیله غصب و سلب ملکیت مغلوب شدگان بوی عرضه میداشت و از طرف دیگر بازوهای تولید کننده لازم را بصورت اسیر و غلام در دسترس او قرار میداد. به همین مناسبت در سرتاسر این دوره هیچگاه جنگ قطع نمیشود و یک سلسله جنگهای دائمی همواره مردم رم را در حال آماده باش نگاه میدارد. این جنگ دائمی در عین حال که در یک قطب ثروت و قدرت پاتریسین ها (یعنی طبقه اول) را زیاد میکند در قطب دیگر روز بروز زندگی پلب (یعنی عموم طبقات دیگر) را سخت تر نموده بخصوص وضع اقتصادی و ثروت طبقات و سطرابه حدود پرولتاریا تقلیل میدهد. افراد پلب و دهاقین خرده مالک در مدت جنگ ناچار بودند اراضی خود را رها کنند و اینکار بویرائی زمین های آنها پائسان مییافت در صورتیکه از اراضی منصوبه اقوام شکست خورده قسمت اعظم بتصرف پاتریسین ها و شوالیه ها در میامد و از طرف دیگر برای اداره زندگی خود و خانواده خود ناچار بودند با گرو گذاشتن زمین های خود پول لازم را قرض کنند و این امر به رباخواران که عموماً از پاتریسین ها و طبقه اول بودند اجازه میداد که در صورت عدم توانائی پرداخت قرض نه تنها زمین او را تصرف کنند بلکه خود او را نیز بقلامی بگیرند. در اواخر قرن ششم قبل از میلاد و اوایل قرن پنجم قرض

(۱) - مطالب این بند از کتاب «تاریخ سوسیالیستی» تألیف ماکس بر Max Beer جلد اول ترجمه فرانسه نقل شده است

(۲) - انگلس - منشاء خانواده ص ۱۶۲ - (۳) مارکس - سرمایه (ترجمه مولینور) جلد اول ص ۱۴۶



## مبارزات پلب (۱) و پاتریسین

اولین دوره مبارزه برضد پاتریسین ها از ۴۹۹ ق.م شروع گردید و تا ۴۷۱ ادامه داشت. این موج مبارزه و قیام اول مرتبه در ۴۹۹ بوسیله يك توطئه وسیع غلامان آغاز گردید. نقشه این توطئه این بود که ابتدا اربابان خود را از میان بردارند آنگاه قلعه شهر را تصرف نموده و محله های مختلف شهر را در آتش بسوزانند. عده توطئه کنندگان زیاد و گویا همدستانی نیز در نواحی اطراف داشتند ولی توطئه کشف و مقصرین «پس از شلاق و شکنجه مصلوب شدند» (۲) سال بعد نقشه توطئه دیگری کشیده شد ولی این بار از طرف پلب بود «فقرا و کسانی که در زیر بار قرض خم شده بودند شروع بجنبش نمودند... غلامان نیز در این نقشه شرکت کردند بامید اینکه آزادی خود را باز یابند» نقشه آنها مانند توطئه قبل غافلگیر کردن و تصرف شهر بود. ولی این بار نیز توطئه بجای نرسید. تا اینجا مرحله اول مبارزه که روش توطئه آمیز دارد پایان می پذیرد و مرحله بعد باروش مبارزه منفی و تقسیم و بسا وسعت بیشتری آغاز میگردد. دو سال بعد در ۴۹۶ ق.م حکومت رم خود را در مقابل جنگ و خیمی با اقوام لاتین مشاهده میکند. از پلب سرباز میخواهد ولی پلب از گرفتن اسلحه خودداری میکند و در عوض شرایط و مطالبات خود را در برابر او میگذارد. تقاضای فوری او الیاء قروض است. حتی از گوشه و کنار صداهائی حاکی از مهاجرت بگوش میرسد که «دیگر نمیتوان در شهری زیست که در آن هیچ بهره ای موجود نیست» (۳) نتیجه این میشود که پس از کشمکش سنا اعلام میکند که برای مدت جنگ اجرای محاکمات مربوط بقروض موقتاً موقوف گردد. پلب ها نیز باین اندازه رضایت میدهند و آماده برای جنگ میشوند. ولی بلافاصله پس از پایان موفقیت آمیز جنگ مبارزه از نو شروع میشود. این بار شروع از طرف سناست که فرمان میدهد محاکمات مربوط به قروض از نو شروع شود این فرمان يك «طوفان حقیقی» برپا میکند. تدبیری که سنا برای جلوگیری از انقلاب در حال پیدایش، در نظر گرفت توسل با ایجاد يك جنگ مصنوعی برضد اقوام ولسك Volsque بود. اینبار پلب با مقاومت بیشتری از اجرای فرمان سنا سرباز زد ولی در اصرار و وعده های بی اساس سر ویلیوس Servilius کنسول وجیه المله حاضر بچنگ شد ولی اقوام ولسك که بهیچ وجه سرجنگ نداشتند قبل از آغاز جنگ راه تسلیم پیش گرفتند و ارتش فاتح بزودی به رم بازگشت و نقشه سنا که تصور میکرد بوسیله این جنگ جدید مدتی از

(۱) مطالب این بند که منبع اصلی آن «تاریخ دنیس هالی کارناسی» است بعلت فقدان منبع اصلی از کتاب «منشاء های یهود مسیحی، یونانی و رومی کمونیزم» تألیف «ژرار والتر» ص ۴۷۲ تا ص ۵۰۰ نقل شده است - (۲) تاریخ دنیس هالی کارناسی کتاب ۵ ص ۱۱ (۳) کتاب قبل صفحه ۱۱

شرتوده انقلابی راحت خواهد بود نقش بر آب شد. این دفعه سنا متوسل بچله دیگری شد و انتشار داد که تسلیم ولسك ها از روی مکر و فریب است و مترصد فرصت میباشد و بنا بر این باید تا اضمحلال قطعی او جنگ را ادامه داد.

از انتشار این خبر بلوایی در میان مردم برخاست در اجتماع ملت نطق های هیجان انگیزی برضد پاتریسین ها و رباخواران انجام گرفت. در نتیجه «اجتماع سنا تور ها پراکنده شد. شهر ناگهان پر از مردمان ژنده پوشی گشت که بهر کوی و برزن میدویدند و شرح مصائب خویش را بیان میداشتند و از یاران و همسایگان خویش کمک می طلبیدند. در همین هنگام از خانه های شخصی توده ای از مردمانی که بعلت قرض بقلامی در آمده بودند کتد پربای و زنجیر بر گردن باموهای آشفته برون میریختند و کسی را یارای باز داشت آنان نبود» (۴) وحشت سنا تور ها بسرحد کمال رسید و مردم خشمگین آنها را بمرک تهدید میکردند.

سنا تور های مرتجع میگريختند. فقط هنگامی آتش طغیان فرونشست که سر ویلیوس وجیه المله اعلام داشت که پس از این غلام ساختن اشخاص در اتر قرض ملنی خواهد گشت و آنها ئیکه اکنون فرار کرده اند آزاد خواهند بود. در اثر این وعده ها پلب آماده جنگ با ولسك ها گردید، بچنگ پرداخت، پیروزی یافت، ولی یکبار دیگر سنا وعده های سر ویلیوس را زیر پا گذاشت. در برابر این پیمان شکنی جدید پلب متوجه شد که نباید يك انفجار و طغیان فوری و بی حاصل دست زند. اندیشه های باریك بینی در میان آنها یافت میشدند که لزوم متشکل شدن و داشتن نقشه عمل منظم را درك می کردند. پس «در گوشه و کنار جمع میشدند و کنفرانس های مخفی تشکیل میدادند» (۵) نقشه آنها مبتنی بر تعاون مشترك نسبت بیکدیگر و مسامت دسته جمعی از اجرای احکام کنسولها در باره مقروضین بود. این نقشه را با شدت تمام اجرا کردند «اینك غلق و اضطراب و خطر از دست دادن آزادی از مدیونین گذشته و متوجه دائنین شده بود» (۶). تنهارا علاج توسل يك عملیات نظامی جدید بود. پس از انتشار این خبر سنا به اعلام حالت دیکتاتوری متوسل شد و پیرمرد هفتاد ساله ای را که وجیه المله ترین اشراف بود بنام والریوس به عنوان دیکتاتور انتخاب کرد. او نیز باتکیه بر احساسات وطن پرستی پلب و دادن وعده های فراوان مردم را حاضر بچنگ کرد. ولی یکبار دیگر پس از پیروزی، سنا عهد شکنی نمود و از عملی ساختن وعده های او سرباز زد. این مرتبه دیگر تصادم شدید و عدم امکان هر گونه آشتی قطعی بود پلبها «بجای اینکه مانند سابق شها در نهان گاه جمع شوند، در روز روشن در میدان عمومی گرد میامدند و بجدا ئی قطعی از پاتریسین ها می -

(۴) کتاب قبل صفحه ۲۲

(۵) تاریخ تیت لیو - کتاب دوم ص ۷۷ - (۶) همان کتاب ص ۲۷



افکنده. در ۷۱۶ کنبوس دادرس ملی کوشش نمود که دنباله اقدامات سیوریوس را بگیرد و قوانین دوران کنسولی او را درباره تقسیم اراضی تعقیب کند و برای این منظور کنسولهای بعدی که در اجرای این قوانین تامل ورزیده بودند بجایکه فراخواند ولی پاتریسین ها توطئه ای برای قتل او فراهم آورده و درست در شب قبل از محاکمه او را در رختخواب بقتل رساندند و در روز محاکمه چنین انتشار دادند که «قهر و غضب الهی بر سر مرد ناپاکی که جرئت کرده دست تعرض بسوی شخصیت های بلند پایه بر آورد فرو آمده و خود بخود مرده است» (۲) ولی باز مبارزه ادامه داشت و هر بار پل حقوق سیاسی بیشتری بدست میاورد. چند سال بعد به پل اجازه داده شد که یکی از کنسولها را انتخاب کند. بعداً اولین قانون تقسیم اراضی میان سربازان تصویب رسید. بالاخره در ۳۰۰ ق- م پل دارای کلیه حقوق سیاسی عمومی گردید و از لحاظ حقوق سیاسی (نه از لحاظ اقتصادی و موقعیت تولیدی) دموکراسی جانشین آریستوکراسی شد (۳).

نتیجه تحولات اقتصادی و

مبارزات فوق این است که

نتیجه

در پایان این دوره اساس

اجتماع طبقاتی قدیم رومی یکلی متزلزل و آماده پل تحول شدید و کاملی است. تولید و اقتصادیات از حالت بدوی خود بیرون آمده با توسعه قلمرو اقتصادی حکومت روم بر سراسر اینالیاز یکطرف و افزایش فراوان غلامان در زمینه تولیدی از طرف دیگر، حالت نوینی بخود میگیرد. در عین حال طبقات اجتماعی سابق نیز ماهیت قدیمی خود را از دست داده و شکل نوین و نقش اجتماعی جدیدی بدست آورده اند. پل که عده آن بطور محسوس کاهش یافته با وجود اینکه ظاهراً بنظر میرسد که در مبارزه سیاسی پیروز شده است ولی در حقیقت شکست خورده و با از دست دادن نقش تولیدی و اقتصادی خود (در قسمت اعظم بمده غلامان و اگذار شده) بصورت طفیلی و وابسته پاتریسین ها در آمده و مهم ترین نقش اجتماعی او استفاده از حقوق انتخاباتی خویش است. طبقه پاتریسین نیز قلب ماهیت یافته و «در یک طبقه نوین مالکین ارضی و مالی تحلیل رفته است» (۴).

چنین است منظره اجتماعی جامعه رومی در استانه دوره کشورگشایی آن.

(۲) تاریخ تیت لیو کتاب دوم ص ۵۴

(۳) ماکس بر تاریخ سوسیالیستی — (۴) منشاه خانواده ص ۱۶۲

اندیشیدند (۱) « در این هنگام سنا خط بزرگی را مرتکب گردید یعنی برای جلوگیری از نفوذ افکار انقلابی در ارتش قسمت اعظم آنرا بمنوان دفاع از خطر حمله احتمالی بخارج روم فرستاد. ولی سربازان بسر خلاف انتظار سنا بدون اینکه وقت را از دست بدهند و بسا ابراز روح تشکیلاتی نمونه ای علم طغیان بر افراشته و کلیه افسران حتی فرمانده کل را خلع کرده و سرباز ساده ای بنام سبسی نیوس Sicinius را بفرماندهی بر گزیدند. ساتتوری ها جدیدی تشکیل دادند و با اسلحه ها و مهمات و پرچمها بر فراز کوهستان مجاور مستقر گردیدند. و هدف خود را چنین اعلام داشتند که می- خواهند از روم کوچ نموده بسرزمینهای مجاور مهاجرت کنند. تأثیر این حادثه را در روم میتوان مجسم نمود. هیجان مردم بسرحد کمال رسید و دسته دسته مردم در شهر کوچ کرده به قیام کنندگان می پیوستند.

یکبار سنا نمایندگان برای آشتی فرستاد ولی قیام کنندگان صریحاً دست رد بسینه آنها زدند. عدم موفقیت نمایندگان سنا و جواب محکم قیام کنندگان قسمت اعظم مردمان مردم را مطمئن ساخته و مصمم به مهاجرت نمود.

اکنون دیگر سنا شکست خورده بود و ناچار به تسلیم بود و قیام اگر چه بهدقهای کامل خود نرسید ولی موفقیتهای رضایت بخشی برای پل حاصل کرد. مهمترین نتیجه این قیام تفویض حق انتخاب دادرسان ملی بود که از طرف پلها انتخاب میشدند و از حقوق آنها در برابر سنا و پاتریسین ها دفاع میکردند.

با وجود این مبارزه پایان نیافته بود. در ۴۸۶ قبل از میلاد تحت رهبری کنسول سیوریوس کاسیوس Spurius cassius نهضت جدیدی برای تقسیم اراضی فتح شده میان سربازان که عموماً از پاب بودند شروع گردید ولی این نهضت از یکطرف با مقاومت شدید پاتریسین ها و سنا تورها مواجه گردید که برای خورد کردن آن از کلیه وسائل از قبیل دماغوژی، تهمت، افترا، تحریک و توسل بطواهر قانونی خودداری نمی کردند و از طرف دیگر رخوت قسمتی از توده پل باعث گردید که به نتیجه قطعی نرسد و سنا بتواند با تدابیر فریبده موقتاً از شدت جریان کاسته و اجرای آن را بتعویق اندازد و بلافاصله پس از پایان یافتن دوره کنسول سیوریوس بر علیه او اقامه دعوا نموده او را محکوم باعدام نموده و طبق معمول از پرتگاه فرو

(۱) تاریخ دنیس ها لیکار ناسی کتاب ۶ ص ۲



## III - دوره کشورگشائی جمهوری رم «۲۶۴ تا ۳۱ قبل از میلاد»

جنگهای  
کشورگشائی

در این دوره باز هم مانند سابق زندگی اجتماعی و جنگ توأم است. یکسلسله جنگهای متوالی، دائماً رومیها را بخود مشغول میدارد. تنها فرق این جنگها با جنگهای دوره سابق این است که آن ها در داخل شبه جزیره ایتالیا و با اقوام مختلف ساکن آن بود. در صورتیکه جنگهای این دوره سرتاسر شهرهای مدیترانه ای را، از سوریه و مصر و آسیای صغیر تا کارتاژ و اسپانیا فرا میگیرد. و نه تنها به نسبت عظیمی بر شدت جنگها و وسعت لشکر کشیها و رقابت و اثرات آن یعنی اقتیاد ملتها افزوده میشود بلکه جنگ دریائی نیز به جنگهای زمینی اضافه میگردد.

دولت روم بر اثر جنگهای یونیک (جنگ اول و دوم یونیک از ۲۶۴ تا ۲۰۱ ق- م و جنگ سوم یونیک از ۲۰۰ تا ۱۳۰ ق-م) ابتدا ضربتهای سختی بر کارتاژ و پادشاه و بالاخره او را درهم شکسته و او را وادار به تسلیم قطعی میکند. همچنین جنگ اتیک (در ۱۴۶ ق-م) اقوام یونانی را تابع روم میسازد. علاوه بر این، لشکر کشی به اسپانی و شرق و جنگهای دیگر. قدرت دولت روم را بر سراسر مدیترانه و قسمتی از خاور نزدیک گسترده و او را به سایکی امپراطوری ایران میکشاند و از آن هنگام مرکز جنگ در نیای قدیم سرحدات ایران و روم میگردد.

## نتایج جنگها

الف - این کشورگشائی ها سیل ثروت را بسوی روم جاری میسازد. ارتش رومی با خشونت مخصوص خویش هر کجا را اشغال میکند از غارت و یغمای ثروت عمومی خودداری، نمیکند و آخرین هستی مردم بومی را غصب کرده و بسوی رم گسیل میدارد. غصب و غارت ثروت عمومی ملت های مغلوب بطرق عمومی زیر صورت می گیرد.

۱- تحمیل پرداخت مبالغ معینی (خواه یکی و خواه بطور سالیانه) بعنوان غرامات جنگی.  
۲- غصب خزانه دولت در کشورهای اشغال شده.  
۳- غارت اموال مردم در هنگام جنگ و پس از آن. پس از هر جنگ سیل طلا و نقره بسوی روم سرازیر میگردد. تنها در طی جنگهایی که طول آن کمتر از نیم قرن (از ۲۱۲ تا ۱۶۷ ق-م) صورت گرفته طلا و نقره ای که رومی ها بغنیمت آورده اند در حدود ۲ میلیارد فرانك طلا بوده است (۱).

اغلب افراد طبقه حاکمه دارای ثروتهای هنگفتی گردیدند مثلاً طبق اظهار بلیب Polibe پل امیل هنگام مرگ بیش از ۶۰ تالان یعنی برابر ۲ میلیون فرانك طلا ثروت داشت و همچنین سیبیون افریقائی در هنگام مرگ

اقدار ثروت مند بود که علاوه بر اتریه ای که برای پسر خود باقی گذاشت بعنوان جعیزیه دودختر خویش ۱۰۰ تالان یعنی بیش از ۳ میلیون فرانك طلا معین نمود. ب- این کشورگشائیها نه تنها ثروت و سرمایه فراوان برای رومیها آورد، بلکه بازوهای کافی و ارزان برای اینکه جهت بکار انداختن این سرمایه ها بکار رود نیز همراه آورد. پس از هر لشکر کشی سیل غلام بیزار های رم سرازیر می گردید و بهمین مناسبت روز بروز بهای آنها ارزان تر میگشت.

مثلاً در سال ۲۰۹ قبل از میلاد پس از تسخیر شهر یونانی نشین تارانت در ساحل جنوبی ایتالیا ۳۰ هزار نفر از ساکنین بقلامی در آمدند.

در ۱۷۷ ق- م آندکر غلام از سارد پایتخت قدیمی لیدی (در آسیای صغیر) آوردند که ضرب المثل «غلام ساردی برای فروش» معروف گردید.

در سال ۱۶۷ ق- م پس از لشکر کشی به ایبر (یونان شمالی) پل امیل ۱۵۰ هزار غلام آورد.

در ۱۴۶ ق- م پس از فتح کارتاژ ۵۰ هزار غلام کارتاژی برای روم هدیه آورد (۲).

ج - هر اندازه این لشکر کشی ها و کشورگشائی ها توسعه مییافت بهمان اندازه احتیاج بتوسعه ارتش و افزایش عده هنگها و لشکرها زیادتر میگشت و بهمان نسبت این عده بالا تر میرفت.

مطابق قوانین قدیمی می بایست در هر سال جمعا ۴ هنگ بزرگ برچم خوانده شوند که هر هنگ از آنها ۵۰ تا ۵ هزار تن سرباز داشت که مجموعاً ۲۲ تا ۲۵ هزار تن میشد. ولی در دوره کشورگشائی وسعت و افراد ارتش همیشه از این حد تجاوز میکرد بعدی که با آن قابل مقایسه هم نبود. مثلاً در دوره جنگهای یونیک ها از ۱۸ تا ۲۵ هنگ برای جنگ مجهز ساختند که عده آن برابر با ۱۰۰ هزار تن میگردد و این عده فقط نیروی زمینی را تشکیل میداد و نیروی دریائی که مهمترین نیروی ارتش روم بود جداگانه مجهز می شد بطوریکه رو بهم رفته عده افراد زیر پرچم یک تلت افراد قابل خدمت ملت روم بالغ میگردد (۳).

د- بدیهی است در چنین لشکر کشی های عظیمی عده تلفات نیز بانبروهای که بکار برده میشد متناسب بود و در هر جنگ توده انبوهی از سربازان رمی از دست می رفت. مثلاً در جنگ کان ۴۳ هزار نفر کشته رومی در میدان نبرد باقی ماند.

بعنوان مثال میتوان ذکر کرد عده مشمولین نظام که در ۲۳۴ ق- م برابر ۲۷۰ هزار نفر بود در ۲۰۴ ق- م یعنی پس از ۳۰ سال به ۲۱۵ هزار نفر تقلیل یافته بود، یعنی تلفات رم را در این فاصله تقریباً برابر ۵۵ هزار نفر دانست (۴).

(۲) کوستا و بلوک - تاریخ رم جلد دوم ص ۹۴ - (۳) بلوک - همان کتاب ص ۸۶ - (۴) همان کتاب ص ۸۷

(۱) کوستا و بلوک - تاریخ روم جلد دوم ص ۶۱



بنابراین بخوبی محسوس است که دوران کشور کشتانی در همین حال که ثروت و سرمایه رم را فوق‌العاده افزود از طرف دیگر توده مردم کشور را بکشتار گاه کشید و پایه اجتماعی رومی را بنیستی کشتانید.

### وضع اقتصادی:

۱- تحول کشاورزی سریع و شدیدی می‌یابد و پایه زندگی اقتصادی و تولیدی جامعه دگرگون میشود. تحول در قسمت کشاورزی بیشتر و شدیدتر از قسمت صنایع بوده کشاورزی کوچک تقریباً از میان رفته و جای خود را به کشاورزی بزرگ داده بود بجای زمین‌های کوچکی که خورده مالکین در روی آن کشت و زرع میکردند اکنون لانی فوندیا: Latifundia یعنی اراضی وسیع مالکین بزرگ قرار گرفته بود که صدها و هزارها تن غلام در آن بکار گرفته شده بودند زراعت کوچک با وجود آنکه خیلی تقلیل یافته بود بصورت‌های زیرین وجود داشت: ۱- اجاره گرفتن اراضی در مقابل مبلغ معینی Paturyage - ۲ Alfermage - ۳ بهره برداری زمین در مقابل سهم معینی از محصول Metayage و سمت این نوع اراضی نسبتاً خیلی کم بوده و از ۱۰۰ تا ۲۰۰ ژوژراتجاوز نمیکرد. بهره برداری اخیر گاهی موقت بود و گاهی برای مدت عمر ولی بصورت موروثی قانوناً شناخته نشده بود. (۱)

نوع محصولات نیز عوض شده بود و بجای غلات و حبوبات که مهمترین محصول دوره‌های پیشین بود و بیشتر از طرف کشاورزان کوچک پلب کشت میکردید و مهمترین ممر عایدی این طبقه بود اکنون بمقدار زیاد انگور و زیتون و نظائر آنها در ارضی بزرگ غلامداران کاشته میشد علت این امر نیز توسعه تجارت و سهولت حمل و نقل بود که غلات و حبوبات ممالک تابع و دست‌نشانده را با بهای بسیار نازل بیازارهای رم، میریخت، مثلاً در آن ورود گندم از سیسیل و ساردنی و جاهای دیگر اقدر قیمت آن تنزل یافته بود که «سال ۲۰۲ قبل از میلاد کاروانهای وارد از سیسیل و ساردنی اقدر فراوان بودند و اقدر قیمت گندم پابین آمده بود که تجار ناچار شدند خود محمولات را بجای قیمت حمل و نقل بآنها واگذار کنند» (۲) این عامل نیز بیش از پیش به ورشکست شدن اقتصاد پلب و استقرار کشاورزی متمرکز بجای آن کمک کرد.

۲- سرمایه مالی، در جمهوری رم قسمت مهمی انحصارها و تجارت به دولت بود مانند کارهای اقتصادی مربوط ارتش و نیروی دریائی و تجهیزات آن و صنایع جنگی و همچنین کارهای ساختمانی که در این دوره رونق فراوان یافته و عظیم‌ترین ابنیه رومی‌بادگار این دوره است از طرف دیگر مهم‌ترین منبع ثروت و

(۱) - مسن - تاریخ رم - جلد سوم ص ۳۱۰ تا ۳۲۰ - (۲) بلوک تاریخ رم جلد دوم ص ۸۸

سرمایه یعنی غنائم و غرامات جنگی نیز در دست دولت بود. اما از طرف دیگر دولت رم هیچگاه عادت نداشت کارهای اقتصادی خود را خود اداره نماید باصطلاح گوستا و بلوک «جمهوری رم هیچگاه اداره مستقیم امور اقتصادی را نداشته است» (۳) بدین مناسبت تمام کارهای اقتصادی دولت با انحصار داده میشد و در نتیجه انحصار ها رونق گرفته و مؤثرترین مقام را در اقتصاد رم حائز گردید. «دولت رم برای بهره برداری از زمینهای خالصه، برای کارهای عمومی یا تهیه مهمات و آذوقه نیروی زمینی و دریائی به معامله کنندگان مراجعه می کرد که بوسیله پرداخت پول معینی یا گزیدن وثیقه معینی حق انحصاری انجام آن کار را بدست میآوردند» (۴) چون پول و وثیقه هنگامت لازم بود مردمان عادی قدرت شرکت در انحصارها را نداشتند از طرف دیگر سنا تورها و پسران آنها نیز نمیتوانستند در این گونه امور اقتصادی شرکت کنند و اینکارها برای آنها ممنوع بود بدین ترتیب تمام معاملات دولتی بدست قسمتی از طبقه اول افتاد که جزو نجیبی سنا توری نبودند» (۵) این اشخاص را پوبلیکانی Publicani میگفتند زیرا دارنده کارهای دولتی بودند که به پوبلیکان publicani موسوم بود. این انحصار بیشکان تمام قدرت و ثروت خود را صرف بهره برداری میکردند و باصطلاح پوبلیک همیشه باین فکر بودند که از ثروت خود تا آخرین شاهی بهره برداری کنند «مهمترین کار آنها کارهای ساختمانی بود ولی علاوه بر این «جنگلها، معادن نمک، رودخانه‌ها و بندرها نیز در انحصار آنها می بود» (۶) کارهای اقتصادی ارتش نیز در انحصار آنها بود و از اینجا میتوان فهمید که توسعه ارتش که قبلاً بدان اشاره شد «چه منافع هنگفتی برای انحصار بیشکان داشت و تا چه حد آنها به ایجاد و توسعه جنگها علاقه داشتند زیرا جنگ هم برای آنها کار میآورد و هم سرمایه. از طرف دیگر زراعت خالصه های دولتی نیز در انحصار آنها بود و این خالصه ها نیز توسعه مییافت زیرا دولت رم زمینهای ایالاتی که باوخیات میکردند مانند کاپو و تارانت بخود ملحق میساخت (۷) بعضی اوقات هم «مجازات این ایالات بصورت زندانی کردن آنها در حدود کمربندی خاصی انجام میگرفت و این کمربها نیز بجنک انحصار بیشکان میافتاد» (۸)

از آنچه گذشت بخوبی میتوان بمیزان منافع عظیمی که این انحصار بیشکان گرد میآوردند و قوف یافت. تقریباً تمام ثروت هنگفتی که ارتش روم بقیمت خون سربازان خود از کشور های دیگر غنیمت میآورد در دامن این اشخاص سرازیر میشد. از مبالغ گزافی که از ۲۱۲ تا ۱۶۷ قبل از میلاد بقیمت گرفته شده بود در

(۳) - بلوک تاریخ رم جلد دوم ص ۷۴ (۴) - بلوک همان کتاب ص ۷۴ (۵) همان کتاب ص ۷۵ - (۶) - تاریخ پوبلیک (۷) بلوک - تاریخ رم جلد دوم ص ۷۶ - (۸) همان کتاب ص ۷۷



سال ۱۵۴ ق - م ققط ۱۴ هزار لیور طلا و ۳۵ هزار لیور نقره و ۶۰۳۵ هزار سستر یعنی روپمرفته در حدود ۱۰۳ میلیون فرانك طلا باقی مانده بود (۱) یعنی تقریباً يك سی ام مبلغ اولیه! مبالغی که خرج شده بود یا بصرف لشکر کشی های جدید رسیده بود و یا برای ایجاد ساختمانها و جاده ها بکار رفته بود و در هر حال بدست انحصار پیشگان افتاده بود.

هر اندازه وسعت کارهای شرکت های سهامی دولتی بیشتر و در آمد آنها افزون تر میگردد و واگذار ساختن آنها با انحصار يك فرد انحصار بیشه هم از لحاظ ارتباط با دولت هم از نظر جمع آوری حقوق و نهادن وثیقه دشوار تر میگردد بنا براین در اثر اجبار شرایط شرکت های انحصار بیشه تأسیس گردید و جانشینی افراد انحصار بیشه شد. این شرکتها که بلافاصله پس از پیدایش با سرعت عجیبی رو با افزایش و توسعه رفت باین شکل تأسیس میشد که عده ای از انحصار پیشگان برای بهره برداری از کار معینی مبلغ کافی سرمایه میگذاشتند. هر يك از آنها متناسب با مبلغی که پرداخته بود دارای عده ای پارت parte بود که نظیر اسام سهام شرکت های کنونی است و بهمان نسبت در تقسیم سود شرکت میکرد. برای تأسیس شرکت صورت اسامی سهامداران و میزان اسام آنها تهیه میشد و بدولت تسلیم میگردد تا دولت شرکت را برسمیت بشناسد (نظیر ثبت رساندن شرکت های کنونی) مرکز اجباری همه شرکتها شهر رم بود. برای تعیین دستگاه اداری شرکت مجمع عمومی از همه سهامداران تشکیل میگردد و یک نفر مدیر Magester انتخاب میگردد (نظیر مدیر عامل کنونی) که او نیز در ولایات معاونینی برای خود بر میگزید. ماژستر باید تحت نظر شورائی از سهامداران مهم بنام دکومانی - یعنی کسانی که لااقل ده سهم دارند انجام وظیفه نماید. اگر در ضمن انجام کار سرمایه شرکت کم میآمد از اشخاص خارجی پول میپذیرفتند و این اشخاص را آدفین Adfin یعنی آخر بهامیگفتند زیرا اسم آنها در آخر لیست ثبت میشد و سهم آنها در سود کمتر از سهامداران اصلی بود و در اداره شرکت نیز اشتراك نداشتند (نظیر صاحبان ابلیکاسیون در شرکت های کنونی) (۲) بنا براین بخوبی دیده میشود تا چه اندازه طرز توسعه سرمایه های مالی در اجتماع روم قدیم که بر پایه رژیم غلامی مبتنی بوده با اجتماع سرمایه داری کنونی شباهت داشته است.

نتایج شوم  
شرکتها  
توسعه سرمایه های مالی و انحصاری و منافع کلان آن از یکطرف و ایجاد شرکت سهامی انحصار بیشه که سرمایه های کوچک را بسوی خود جلب میکرد و از گونی شدیدی در اقتصاد طبقه متوسط

تولید کرد «این شرکتها بوسیله نونهائی از سود بایی خود استخوان بندی اجتماع قدیمی رم را در هم شکستند بدین طرز که فعالیت مردم را از زمین سوی بهره برداری از سرمایه های منقول متوجه ساختند ..... بعلاوه تکامل سرمایه های انحصار بیشه در ولایات عده زیادی ادارات و مشاغل ایجاد کرده بود زیرا صاحبان آنها از هر اقدامی که بصورت عملیات تجارتمی و بانکی با افزایش سود آنها کمک کند استفاده میکردند. جریان شبیه آنچه در دوره مایدایش کمبانی های بزرگ با هزاران نوع تروتهای منقول خود و ارتشی از کارمندان خویش بوجود آورده است پدید میامد .... مردم برای خرید اسام سهام شرکتها زمینهای خود را میفروختند ... مردمان رم که چشمشان از منظره زندگی راحت و شانس فراوان تروتمند شدن خیره شده بود عادات قدیمی، ارا به ها و حتی کشور خود را نیز ترك میگفتند» (۳)

۳ - موقعیت صنایع  
آنچه پیش از همه در اقتصاد جامعه رومی توجه را جلب میکند اینست که با وجود تکامل برجسته سرمایه های مالی و شرکت های سهامی، تجارت و بحرییمائی و کشاورزی متمرکز معینا مطابق گفته تنی فرانك Tenny frank «هنگام قرن چهارم قبل از میلاد هیچگونه ترقی محسوس در قلمرو صنعت حاصل نگردید و در دو قرن بعد از آن نیز هیچ تغییری در طبیعت تولید صنعتی حاصل نشد. گرچه بدون شك مقدار اشیاء ساخته شده مناسب با توسعه شهر افزایش یافت ولی هیچگونه تولید صادراتی از آن ناشی نگردید و تنها تحول مرئی «این دوره جانشین شدن کار غلامان بجای کار آزاد بود» (۴) با وجود صحت کلی گفتار فوق نباید تصور کرد که عدم تکامل صنعتی تا حدودی بوده که از نوشته های مورخین رومی بر میآید بلکه يك عامل مهم در این امر عدم توجه این مورخین بشریح امور صنعتی بوده است. بدو علت نخست آنکه کار صنعتی همانطور که قبلا گفته شد در اجتماع رومی پست و ناچیز و بی اهمیت و غیر قابل توجه تلقی میگردد و بدون شك این روحیه و قضاوت عمومی در نوشته های مورخین رومی نیز کم و بیش ظاهر گردیده است دیگر آنکه تولید صنعتی در شهر رم بسیار کمتر از سایر شهرها وجود داشت زیرا بطور رسمی «در رم هیچ گونه ذوب فلزات و کارخانه وجود نداشته است» (۵)

مهمترین عاملی که ترقی نسبی صنایع را نشان میدهد اینست که «شهر رم در قرون اخیر خیلی توسعه یافته و جمعیت آن زیاد شده بود میبایست خانه هائی برای توده هائی که در آن جمع شده بودند ساخته میشد؛ بهمین مناسبت عده زیادی ابنیه بنا گردید. بعلاوه در تمام این دوره قدرت نظامی و بحرییمائی رم توسعه فراوان گرفت. صنایع نظامی و ساختمان کشتی پرورش کفافی

(۳) همان کتاب ص ۸۵-۸۴

(۴) نقل از کتاب «اقتصاد عتیق» تألیف توتن ص ۳۰۰

(۵) همان کتاب ص ۲۰۲

(۱) - بلوگ تاریخ رم جلد دوم ص ۷۷

(۲) - همان کتاب ص ۸۰-۷۹



یافتند که اهمیت آن مسلم است» (۱)

«شکی نیست که صنایع غذایی، پارچه بافی، فلز کاری، سفال سازی، صنایع پوست چوب، صنایع ساختمانی، ساخت کلیه ادوات جنگی تعرضی و تدافعی، ایجاد کشتی رانی جنگی و بازرگانی در قرون اخیر در اقتصاد رمی محل مهمی را اشغال میکردند» (۲)

«مثلاً با مشاهده مصرف فراوان بشم در شهر رم میتوان فهمید که مانوفاکتور ماهوت بعد قابل ملاحظه و تجملی پیش رفته بوده است» (۳)

از میزان قابل ملاحظه واردات مواد اولیه فلزی از گل و نوریک برم پس از تصرف این نواحی می توان فهمید که بدون شک باید صنایع فلز کاری توسعه یافته و مراکز تولید صنعتی ایجاد شده باشد ولی همانطور که گفته شد این مراکز در شهرهای دیگری غیر از شهر رم بودند مثلاً طبق گفتار بودور «در پوزول Puozzole عده زیادی آهنگر کار میکردند که اسلحه و بیل و کلنگ و داس و پتک و سایر آلات و ابزار میساختند» (۴)

«در کاپو بنظر میرسد که صنایع مس و مفرغ متمرکز شده بود کارگاههای آن توده های از ظروف مختلف و سطل و قاشق و کتری و وسایل طبخ بیرون میدادند» (۵) «شاهدانه در ایتالیا کشت میشد و از آن برای تهیه رنگ ارغوانی استفاده میکردند ولی این شعبه صنعت در درجه اول خاص شهر یونانی تارانت بود» (۶) با وجود این این اندازه تکامل صنعتی را نمیتوان مناسب با توسعه شدید اقتصادی رم دانست و باید قبول کرد که «هیچگونه کوششی برای ایجاد یک صنعت شفلی نظیر آنچه در سوریه و مصر وجود داشت بعمل نیامد» (۷) در صنایع موجود نیز در اغلب موارد کار غلامان جانشین کار صنعتگران آزاد شده بود و بجای دکانهای پیشه وری کوچک کارگاه های بزرگی که غلامان صاحب کارگاه در آن کار میکردند بوجود آمده بود.

«ثروتمندان رم کارگاه های وسیعی از غلامان خود درست کردند که اداره آن گاه در دست غلامی و گاه غلام آزاد شده ای بود. این کارگاه ها گاهی احتیاجات خانه و مؤسسات ارباب را بر طرف میکردند و زمانی برای فروش به مصرف کنندگان محصول تهیه مینمودند» (۸) با وجود این نباید تصور کرد که اقتصاد پیشه وری بکلی از بین رفته بود بلکه هنوز «در شهر رم صنفهای کارگران آزادی وجود داشت که در بعضی مشاغل ظریف متمرکز شده بودند که در آن مشاغل لافک یک سابقه پیشه وری مبتدی لازم بود» (۹)

(۱) - اقتصاد عتیق ص ۳۰۱

(۲) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۳۰۱

(۳) - مومسن - تاریخ روم جلد سوم ص ۳۲۵

(۴) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۳۰۲

(۵) - همان کتاب ص ۳۰۲

(۶) - مومسن - تاریخ روم جلد سوم ص ۳۲۵

(۷) - مومسن ص ۳۲۵

(۸) - توتن اقتصاد عتیق ص ۳۰۵

(۹) - ملولک - تاریخ روم جلد دوم ص ۹۷

عبارت بودند از (صنف طلا ساز Aurifice و صنف کارگران ساختمانی. (بناها) Fabri و صنف چاه کنان Fictore و صنف طناب سازان Restion و صنف سنگ بران Sectore Serruri» (۱۰)

در آنچه گفته شد بر میاید که صنعت بطور نسبی تکامل یافته بود در عین حال که هنوز رژیم صنفی در قسمت صنایع ظریف وجود داشت.

در صنایع دیگر متجمله کارهای ساختمانی و تولیدات جنگی و تولید ادوات و ابزار صنعتی و کشاورزی و اشیاء فلزی و در احتیاج عمومی رژیم صنعتی از حالت صنفی تکامل یافته و بدرجه همکاری ساده Cooperation رسیده بود که از کار دسته جمعی غلامان حاصل میشد ولی از این حد نتوانسته بود جلوتر رود زیرا نه تقسیم کار کافی در داخل کارگاه ها صورت گرفته بود تا بتوان تصور کرد که رژیم مانوفاکتور ترقی یافته از طرف دیگر هیچگونه ابزار ماشینی نیز در این کارگاه ها بکار نرفت و هیچگاه صنعت رمی بدرجه ماشینساز ارتقاء نیافت.

علل این عدم تکامل کافی را باید در عوامل زیرین جستجو نمود:

۱ - نیروی کار غلامان که فوق العاده فراوان و بهای آن بسیار نازل بود. زیرا بدیهی است که تکامل رژیم صنعتی و تولیدی در قرون جدید (مثلاً بدرجه مانوفاکتور و ماشینساز) در درجه اول معلول عطش سرمایه ها برای ارزش اضافی و سود بیشتر بوده است و چون بمناسبت کمبود نسبی کارگران نمیتوانستند نرخ سود و ارزش اضافی را بطور مطلق بالا برند بتکامل رژیم صنعتی متوسل شدند تا بطور نسبی این نرخ بالا رود. ولی در اجتماع روم قدیم بر اثر کار فراوان غلامی افزایش این نرخ سود بطور مطلق همواره نه تنها امکان داشت بلکه بسیار آسان نیز می بود. پس احتیاجی بتکامل رژیم صنعتی موجود نبود.

نکته قابل توجه اینست که برای جامعه رومی ایجاد ماشینساز و تولید ماشین ها از نظرات کشفیات علمی و قوانین طبیعی و تکنیکی لازم برای آن تقریباً اشکالی نداشته است زیرا رومی ها از تمام پایه های اصول تکنیک مانند خواص آهنرما، خواص فنرها و قابلیت ارتجاع آنها، خواص پیچ ها آگاه بودند، استعمال چرخ دنده و پیچ دوار برای آنها عادی بود «قره قره جرقیل از ۴۰۰ سال قبل از میلاد مکشوف بود» (۱۱) حتی دستگاه های مکانیکی خیلی پیچیده ای بصورت اسلحه تعرضی و تدافعی ایجاد کرده بودند. از استعمال قوای طبیعی بعنوان نیروی محرکه نیز بی اطلاع نبودند. از نیروی محرکه آب و باد بعد کامل در آسیاهای آبی و بادی و کشتیرانی استفاده می شد. مارکس در هنگام اظهار این نکته که «شکل ابتدائی کلیه ماشین ها در آسیای آبی رمی های قدیم یافت میشود» (۱۲) توجه

(۱۰) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۳۰۶

(۱۱) - اورین تاریخ تکامل علوم جلد اول

(۱۲) - مارکس سرمایه - جلد دوم ترجمه فرانسه ص ۲۴۶



شکل استعمار در جاهای دیگری هم در دنیای قدیم نظیر داشته است.

**وضع طبقاتی**  
**طبقه پاتریسین**  
طبقه پاتریسین به نسبت عکس افزایش ثروت خود کوچکتز و محدودتر میگردد. مرتباً از عده خانواده‌های پاتریسین کاسته میشد و در میان آنها نیز قسمت اعظم کارهای مهم در دست چند خانواده متمرکز میگردد. مثلاً عده خانواده‌های پاتریسین در ابتدای تأسیس رم ۲۰ تا ۳۰۰ خانواده بود در قرن پنجم ق - م به ۶۰ خانواده تنزل یافت و قرن سوم به ۲۵ خانواده تقلیل پذیرفت و در قرن دوم فقط ۱۵ خانواده باقی مانده بود. شرکت آنها نیز در کارهای دولتی متمرکز در هر خانواده شده بود مثلاً از ۲۱۸ تا ۱۶۷ ق - م ۲۶۲ برتور انتخاب گردید که از این عده ۱۵۵ نفر فقط متعلق به ۷ خانواده درجه اول بود و همچنین از ۲۳۳ تا ۱۳۳ ق - م یعنی طی یک قرن ۲۰۰ کنسول انتخاب شدند که کلیه آنها از ۵۸ خانواده بودند و از میان آنها ۱۳۳ نفر متعلق به ۱۳ خانواده و در این میان نیز ۶۲ نفر فقط متعلق به ۵ خانواده و بالاخره از این عده یک خانواده کرنلی تنها ۲۲ مقام کنسولی را احراز نمود (۷)

**۴ - اردراکستر**  
**وارد رسناتوریا**  
در قرون اولیه جمهوری رم چنانکه دیدیم پاتریسین‌ها همه جزو یک طبقه بودند و یکجا حساب میشدند ولی بعدها عده‌ای از آنها بیشتر به اشغال مقامات دولتی و سناتور و کنسولی و غیره پرداختند و عده دیگر حرفه خورا در نیروی سوار نظام جستجو کردند که آنها را شوالیه می‌گفتند. در اوایل امر حرفه شوالیه شامل اشرافی بود که از همه بیشتر ثروت داشتند ولی بعدها با توسعه جنگها احتیاج سوار نظام بیشتر شد و حرفه سوار نظام از انحصار شوالیه‌های ثروتمند خارج گردید و هر کس میتواند بخرج خود اسب و اسلحه تهیه کند و تعالیم لازمه را به بیند جزو شوالیه‌ها در می‌آمد. بدین ترتیب شوالیه‌های اصلی رفته رفته از حرفه سوار نظام دست برداشتند و به تجارت و سود برداری پرداختند و طبقه‌ای را تشکیل دادند که مخصوص کسانی بود که بیش از چهار صد هزار سترس عایدی داشتند. در ۲۱۹ قبل از میلاد سناتورها رسماً طبق قانون کلودیا Claudia از تجارت و سود برداری منع شدند و این امور به شوالیه‌های فوق‌تعلق گرفت که بنام اوردراکستر Ordre Equestre خوانده میشدند و سناتورها جزو اوردراکستر در سناتوریان شدند. هنگامیکه سرمایه‌های مالی توسعه گرفت و شرکت‌های سهامی رواج یافت افراد اوردراکستر تمام سرمایه‌های خود را در این راه بکار انداختند و گروه انحصار پیشگان را بوجود آوردند. (۸)

(۷) - بلوک تاریخ رم ص ۷۰ (۸) - همان کتاب ص ۷۲-۷۴

بسیار دقیق کرده‌است. حتی در قرن دوم میلادی هرون Heron اهل اسکندریه از خاصیت نیروی تراکم گازها در ساختن یکنوع تلمبه استفاده کرد و هم او نیروی ارتجاعی بخار آب را کشف و در ساختن کره دوار که جزو اسباب‌های کار حقه بازان و چشم‌بندان بود بکار میبرد (۱) ولی نکته باریک آنجاست که جریان صنایع نه تنها این اکتشافات علمی را تشویق نمیکرد بلکه کوچکترین استفاده هم از آن نمیبود. علت آنرا باید در درجه اول در «فراوانی و ارزانی کار غلامی» (۲) دانست. البته علاوه بر این چون کار با ماشین و کار در کارگاه‌های مانوفاکتوری (با تقسیم کار دقیق آن) مستلزم کنترل و توجه بیشتری است و غلامان کمتر با چنین کنترل و توجهی آشنا بودند میتوان این عامل را نیز در عدم رشد صنعتی مؤثر دانست.

۲ - علت دوم عدم تکامل صنایع محصولات صنعتی ارزانی بود که از خارج و مستملکات رم بیهای ارزان وارد میگردد و هرگونه صنایع ملی را در نقطه خفه میکرد مثلاً با وجود اینکه صنعت رنگ‌سازی و رنگرزی در رم وجود داشت «ورود پارچه‌های مصری و رنگ ارغوانی ملطه و صور همه جابر صنایع ملی استیلا داشت» (۳)

(۳) - علت فرعی دیگری این بود که تکامل تولید و استعمال ابزارهای ماشینی بیشتر در قسمت صنایع جنگی بود ولی این شبه صنایع بجای اینکه آزاد باشد وابسته و جزو سازمان ارتش بود «در هر ارتش گروه‌های کارگران مأمور تعمیر اسلحه‌ها، قلمه خراب‌کن‌ها، کاسکها، ماشین‌های جنگی توپخانه و بنا ساخت آنها وجود داشت» (۴)

**۴ - شکل استعمار رمی**  
در دوران کشورگشایی رم شکل استعمار رمی کمتر با شکل امپریالیسم کنونی شباهت داشت. یعنی استعمار رمی بر پایه صدور سرمایه مستعمرات نبود «هیچگونه تولید صادراتی از صنایع رمی ناشی نمیکردید» (۵) و «هیچگونه کوششی برای اینکه صنایع دو خارج از رم با سرمایه‌های رمی بوجود آید بعمل نیامد» (۶) بلکه بجای اینکه صنایع رمی بازارهای مستعمرات را اشغال کنند برعکس صنایع مستعمرات بودند که بازارهای رم را پر می‌ساختند شکل استعمار یکنوع استثمار مالی خاصی بود بدین ترتیب که طبقه حاکمه رم با گرفتن باج‌ها و غرامات و منافعه دیگر بعنوان‌های مختلف توده‌های مستعمرات خود را از طریق طبقه حاکمه خودشان استثمار میکرد. این نوع

(۱) - اوربن - تاریخ تکامل علوم جلد اول

(۲) - اوربن - تاریخ تکامل علوم جلد اول

(۳) - مومسن تاریخ رم جلد سوم ص ۲۲۵

(۴) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۲۰۴

(۵) - توتن - اقتصاد عتیق ص ۲۰۰ (۶) - مومسن تاریخ

رم جلد سوم ص ۲۲۵



سایر غلامان است. در حقیقت یکنوع اریستوکراسی غلامی هستند. (۳)

شرایط زندگی غلام بیش از هر حد و اندازه ای بد است. فرق اساسی غلام با سرفهای دوره فتودالسم اینست که غلام هم مانند پروتیه های دوره سرمایه داری یکنوع کالا است بنا بر این تابع شرایط بازار است. غلامان نیز مثل حیوانات روی زمین پرورش نمی یافتند بلکه در بازار در سن مناسب برای کار خریداری میشدند و هنگامیکه قابل کسار نبودند روی بازار ریخته میشدند» (۴)

علاوه بر زندگی مرگبار غلامان و مرگ تدریجی در نتیجه کار تحمل نا پذیر و کم غذائی مصائب دیگری نیز بر غلامان تحمیل میشد. مثلاً اغلب آنها را برای جلوگیری از فرار داغ میکردند یا در هنگام کار با زنجیر می بستند. گاهی آنها را وادار می ساختند که بشادی روح یکی از اقوام متوفی صاحب آنها بجان یکدیگر افتاده و خود را بکشند. گاهی بصورت کلا دیاتور آنها را در جلو کام دره گان می انداختند تا در میان چنگالهای خون آلود این وحوش پاره پاره شوند و همه این کارها حق مشروع و قانونی ارباب آنها بود.

در بعضی نقاط غلامان سر پرست را آزاد می گذاردند تا آذوقه و سائل معیشت خود را از راهزنی و غارت کاروانها پیدا کنند و حتی بعضی اوقات ارباب نیز از اموال غارت شده سهمی میبرد. (۵)

غلام رومی نیز مانند هر تواید  
کننده دیگر رژیم های طبقاتی  
و روابط تولیدی استثمار میشد و دیگران از

کار او بهره میبردند. «این سرمایه نیست که برای اولین بار کارزائد و متمم را کشف کرده است. هر جا قسمتی از اجتماع انحصار وسائل تولیدی را مالک می گردد کارگر خواه آزاد باشد خواه غلام مجبور است بزمان کار لازم برای حفظ و بقای خویش یک زمان کار زائد و متممی بیافزاید. تا بمصرف تولید وسائل معیشتی که مالک وسائل تولید بآن احتیاج دارد برسد. و هیچ تفاوتی ندارد اگر این مالک شهر نشین آنتی باشد یا کاهن اتروسک، یا شهر نشین رومی، یا بارون نورماندی یا غلام دار آمریکائی یا بویار داهل والاشی یا مالک ارضی جدید با سرمایه دار» (۶) ولی بدون شک باین مطلب میتوان اضافه کرد که از لحاظ کمیت میزان استثمار از غلام رومی بیش از اغلب تولید کنندگان دیگر رژیم های طبقاتی بوده است زیرا اقتصاد تجاری که در جامعه رومی حاکم بود چنین ایجاب میکرد «هنگامیکه در سازمان اقتصادی جامعه ارزش مبادله بر ارزش مصرف کالاها تفوق نیافته باشد کارزائد و متمم فقط در یک

(۲) همان کتاب صفحه ۹۳ — (۴) مومسن — تاریخ روم جلد سوم ص

۳۱۰ — (۵) تاریخ دیورورسیلی — (۶) مارکس — سرمایه

جلد دوم ص ۸۴ —

اجتماع رومی همانطور که  
۴- کارگران آزاد  
رعیت ها و مزدور  
ها و اجیرها  
شامل میکردید ولی دودسته  
از مردمان آزاد را از خود طرد میکرد:

۱- مشاغل ناشایست مانند راهزنان، مزدوران و کارگران.

۲- مشاغل پست کننده مانند کلا دیاتور، دلال و بازیگر. البته علاوه بر اینها غلامان آزاد شده نیز که آزاد شدگان *affranchi* میگفتند مشمول قانون نبودند با وجود این این کارگران آزاد در جامعه روم میزیستند. یک قسمت از آنها را پولیتور *Politore* و قسمت دیگر را اجیرها *mercenari* میگفتند «پولیتور کارگران زراعتی بودند که با آنها مزد روزانه یا مزد نقدی نمی دادند ولی قسمتی از زمین های خود را با آنها واگذار میکردند تا در هنگام خرمی قسمتی از محصولات را برای خود بردارد» (۱) اما اگر کسی نمیخواست خودش محصول خویش را بردارد «آنوقت به دلال یا ردیمپتور *redemptor* مراجعه میکرد و او کسی بود که از مجلی به محل دیگر با افرادی که گرد آورده بود میرفت و در مقابل مزد مقاطعه ای بکمک کارگران خود کارهایی که از او میخواستند انجام میداد. در میان عده ای که دلال همراه برداشته بود مرسنارها یا اجیرها نیز که پرولتاریای زراعتی بودند و در دسته های منظمی مانند کارگران کارگاه ها گرد آمده بودند یافت میشد» (۲).

۵- غلامان و  
آزاد شدگان  
که گفتیم بوسیله غلامان انجام  
میکرفت که اغلب بصورت

گروه ها و وسیعی بمنظور کار متمرکز شده بودند. این گروه های غلامی را فامیلیا *familia* میگفتند و بر دو نوع تقسیم میشدند. گروه های کار کشاورزی که *familia rustica* فامیلیارو سنیکا مینامیدند و گروه های کار صنعتی که بفامیلیا اوربانا *familia urbana* موسوم بودند. فامیلیا دارای اهمیت اساسی در تحول اجتماع رومی است زیرا شکل تظاهر رژیم تولیدی کوئو پراسپون در جامعه رومی بود، و سرچشمه تحولات جامعه روم نیز در همین رژیم تولیدی است. در هر فامیلیا یک سلسله مراتب منظم بمنظور اداره کار میان غلامان وجود دارد. یکنفر سرپرست بنام ویلیکوس *Vilicus* مسئول اداره کلی فامیلیاست. زیر دست او یکنفر بازرس بنام مونیتور *Monitore* دیده میشود و زیر دست او فرد دیگری بنام مدیر کارها *Magister operum* مایستر او پروم قرار دارد. اینها همه یا غلام، یا آزاد شده هستند ولی زندگی آنها خیلی بهتر از

(۱) بلوک تاریخ روم جلد دوم ص ۶۹ — (۲) همان کتاب ص ۹۲



فردی را هم آهنگ سازد و وظائف عمومی را که ناشی از جریان تمامی سازمان تولیدی است و از جریان اعضا، مستقل آن مجزا است انجام دهد» (۵) این عمل اداره ضمناً بمنظور استیلا بر مقاومت تولید کنندگان نیز هست که مناسب با افزایش عده آنها این مقاومت نیز افزایش می یابد و برای این عمل اداره کار فرما احتیاج به «افسران (مدیران) و درجه دارانی (بازرس و سرکارگر) دارد که در جریان کار از طرف او فرمان می دهند» (۶) تمام این مشخصات در مورد فامیلیا صدق میکند و چنانچه دیدیم اداره فامیلیا بوسیله سرپرستها و بازرسها بعمل میامد. مارکس نیز باین امر توجه داشته است و مینویسد «اثر کوئوپراسیون ساده بصورت برجسته ای در آثار غول پیکر آسیائی ها مصری ها و اتروسکها و غیره نشان داده میشود» (۷)

با پیدایش و توسعه فامیلیا رژیم تولیدی کوئوپراسیون شکل ها کم تولید گردیده و حتی کم و بیش به تولید کارگران آزاد نیز سرایت میکند. گروه های اجیران (مرسناری) که قبلاً دیدیم يك نمونه از این امر است. فامیلیا و رژیم کوئوپراسیون نه تنها اجتماع رومی را متقلب میسازد (ایجاد سرمایه های مالی، تحول در کشاورزی و نوع محصولات زراعتی، نابود شدن نقش تولیدی بلب، فساد طبقه حاکمه و تزلزل پایه اجتماع رومی) بلکه سرچشمه يك نیروی انقلابی جدیدی است که تا آن هنگام در تاریخ سابقه نداشته است. یعنی نیروی انقلابی طبقه غلام. موج انقلابی وسیع طبقه غلامان که ما بشرح و تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت، نیروی اصلی خود را از سرچشمه کار دسته جمعی غلامان و کوئوپراسیون، یعنی از فامیلیا دریافت میکرد. اینست سر تحولات شدید اجتماع رومی.

(۵) - همان کتاب ص ۲۲۲ - (۶) همان کتاب ص ۲۲۴ - (۷) همان کتاب ص ۲۲۵

دائره کم و بیش بسته حوامج محدود میشود و بهیچ وجه از ماهیت تولید يك احتیاج نامحدود به کار زائد و متمم ناشی نمیکردد» (۱) بهمین مناسبت «در تاریخ عتیق هر کجا بر اثر استخراج طلا و نقره امکان ایجاد ارزش مبادله بصورت خاص آن یعنی پول حاصل میگردد کار زائد بیش از اندازه حکمفرما میشود در این حالت کشتن کارگر بوسیله کار اجباری شکل رسمی کار زائد میگردد» (۲) استثمار بیش از اندازه و غیر قابل تصور غلامان رومی يك نمونه بارز برای درک این مطلب است.

## شکل تکامل تولید

و

## رژیم تولیدی

پیدایش فامیلیا یعنی شکل تولید کوئوپراسیون غلامی است که آن تحولات شدید اقتصادی و سیاسی در اجتماع روم حاصل میگردد. فامیلیا يك نمونه کوئوپراسیون است. «کوئوپراسیون عبارتست از شکل کار عده زیادی از کارگران که در پهلوی هم و جمعا کار میکنند و کار آنها مطابق يك نقشه عمومی در يك رشته تولید یادر رشته های مختلف دولی وابسته بیکدیگر است» (۳) این درست تعریفی است که میتوان برای فامیلیا کرد (اعم از کشاورزی و صنعتی) فقط بجای کارگر باید کلمه غلام را قرار داد. سر این شکل تولیدی و نقش اساسی او در تکامل تولید در اینست که «حاصل جمع نیروهای مکانیکی کارگران منفرد کمتر از نیروی اجتماعی است که هنگام همکاری همزمان آنها در يك عمل واحد تکامل می یابد» (۴) یکی از مشخصات رژیم کوئوپراسیون این است که «اداره واحدی را ایجاد میکند تا فعالیتهای

(۱) مارکس - سرمایه ص ۸۴ (۲) مارکس - سرمایه ص ۸۵ جلد دوم ترجمه فرانسه - (۳) همان کتاب ص ۲۱۴ - (۴) همان کتاب همان صفحه



# خواب زمستانی

xalvat.com

نمایش

سرشکسته وارد بالش کشیده ،

نه هوایی یارش داده ،

آفتابی نه دمی بابوسه‌ی گرمش بسوی اودویده ،

تیز پروازی بسنگین خواب روزانش زمستانی ،

خواب می بیند جهان زندگانی را .

در جهانی بین مرگ و زندگانی .

\*\*\*

زندگانی همچنان با شربت نوشش بزهر ناگواریش ،

خواب می بیند فرو بسته است زرین بال و پرهایش .

از براوشورها برپا است .

میپزند ، از پیش روی او ،

دل بدو جایان ناهم رنگ .

و آفرین خلق بر آنها است .

\*\*\*

خواب می بیند (چه خواب دلگرای او را)

که بنوک آلوده مرغی زشت ،

جوش آن دارد که برگیرد ز جای او را .

و او است مانده باتن لخت و پرمفلوک و پای سرد

\*\*\*

پوست میخواهد بدراند بتن بی تاب

خاطر او تیرگی میگیرد از این خواب

در غبار انگیزی از اینگونه با ایام

چه بسا جاندار کلو ناکم

چه بسا هوش و لیاقت هانمان مانده

رفته با بسیار هاروی نشان بسیارها چه بی نشان مانده

آتشی راروی پوشیده بخاکستر

چه بسا خاکستر او را گشت بستر

\*\*\*

هیچکس پایان این روزان نمیداند .

برد پرواز کدامین بال تاسوی کجا باشد ،

کس نمی بیند .

ناگهان هولی برانگیزد .

نابجای گرم بر خیزد

هوشمندی سرد بشیند

\*\*\*

لیک با طبع خموش او است

چشم باش زندگانی ها

سردی آرامی درون گرم او با بالهایش ناروان رمزی

است

از زمان های روانی ها .

سرگرانی نیستش با خواب سنگین زمستانی

از پس سردی روزان زمستانی است روزان بهارانی

\*\*\*

اوجهان بینی است نیروی جهان با او

زیر مینای دو چشم بی فروغ و سرد او توسرد منگر

رهگذار ای رهگذار

دلگشا آینده‌ی روزی است پیدا بی گمان با او

\*\*\*

اوشعاع گرم از دستی بدستی کرده بریشانی روز و

شب دلسرد می بندد .

مرده راماند . بخواب خود فرو رفته است اما

برخ بیدار و ار این گروه خفته می خندد .

\*\*\*

زندگی از او نشسته دست .

زنده است او . زنده بیدار

گر کسی او را بجوید ورنجوید کس ،

ورچه با او نه رگی هشیار .

\*\*\*

سرشکسته وار در بالش کشیده ،

نه هوایی یارش داده ،

آفتابی نه دمی با بوسه‌ی گرمش بسوی اودویده

تیز پروازی بسنگین خواب روزانش زمستانی ،

خواب می بیند جهان زندگانی را .

در جهانی بین مرگ و زندگانی .

نیما - یوشیج

خرداد ۱۳۲۰



با وجود اینکه مسئله یهود (امروز مسئله فلسطین) از مدتها پیش یکی از مهمترین مسائل سیاسی جهان بوده و بیش از هر مسئله سیاسی دیگر در بیشتر اوقات مسئله روز آنها مسئله حادی قرار گرفته مع هذا نه مردم جهان و نه مخصوصا مردم کشور ما اطلاعات کافی درباره چگونگی پیدایش آن ندارند. با بجهت مادر اینجا اطلاعاتی که برای خوانندگان ایرانی تازگی دارد در زمینه چگونگی پیدایش مسئله فلسطین میاوریم. این اطلاعات در عین حال میتواند نقطه نظر کشورهای بزرگ را درباره مسئله فلسطین برای خوانندگان روشن کند.

پیدایش اولین مسئله بین المللی در جهان (مسئله یهود) - آن کراتی راجع به تاریخ یهود - آزمایش هایی برای حل مسئله یهود - هر تسل و دولت یهود - صهیونیسم - جنبه ملی و جنبه اقتصادی جنبش صهیونیسم - مهاجرت های یهود - آبادی اراضی فلسطین - دهکده های یهودی - کیبوتص - تشکیلات داخلی کیبوتص - ارتباط کیبوتص ها با خارج و بین خودشان - پایگاه اصلی جنبش صهیونیسم.

### پیدایش اولین مسئله بین المللی

در ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح بخت النصر پادشاه کلدنه، اورشلیم را محاصره کرد و با وجود مقاومت سرسخت، مردم آن شهر کم کم در اثر گرسنگی از پای درآمدند و قشون مهاجم وارد شهر شد و معبد آن را آتش زد و یهودیان را به اسارت و بردگی برد. از این پس یهودیان در شهرهای خاور میانه سرگردان شدند و هر چند یکبار کوشیدند تا خود را از چنگال این تفرقه و اسارت نجات بخشند. و از همین موقع اقلیت های یهودی در کشورهای خاور میانه آن روز که مرکز ثقل تمدن آن روز جهانی بود تشکیل گردید و نقطه اولین مسئله بین المللی پیدا شد. اما موضوع بهین جا خاتمه نیافت و اتفاقاتی افتاد که بمقتل شدن مسئله کمک کرد.

دو مرکز عمده یهودی نشین پیدا شده بود یکی بابل و یکی مصر. پس از تصرف بابل و مصر بدست پادشاهان هخامنشی این دو اقلیت یهودی را آزاد کردند. یهودیان مصر بمسکن خود باز گشته و معبد آنرا از نو بر پا ساخته و دوباره دولت یهود زیر نظر دولت ایران تحت ریاست نحیمانی نامی تشکیل شد و مجلسی باسم سهندرین که درباره اداره امور کشور شور می نمود تشکیل گردید. و ریاست آن از لحاظ قدرت حکومتی دارای قدرتی هم سنک والیان و پادشاهان شد. این سهندرین ها در تمام احوال باقی بودند حتی پس از تسخیر اورشلیم بدست

دولت روم، همین ها سبب تمرکز مجدد و کانون مبارزات قوم (۱) یهود شدند.

حوادثی که بعدها برای دولت هخامنشی پیش آمد و بای یونانی ها را باین سرزمین ها باز کرد در زندگی دولت و قوم یهود تاثیر بسیار زیادی کرد و نتیجه این شد که در اثر شکست خوردن جانشینان اسکندر مقدونی از دولت روم، دولت یهود تحت انقیاد و خراجگذار دولت روم گردید. حکام رومی ظلم بی پایانی نسبت به تمام اقوام و منجمله یهودیان روا میداشتند این سبب شد که یهودیان بفکر نجات خود بیفتند و بر علیه دولت روم عصیان کنند. این عصیان در زمان نرون امپراطور خودخواه و ظالم روم به اوج خود رسید و او سردار رومی «وسپاسین» را برای سرکوبی یهودیان و تسخیر اورشلیم

(۱) بعضی اصطلاح «ملت» یهود را زیاد بکار میبرند و خود یهودیان بیشتر روی این تکیه میکنند ولی این اصطلاح از لحاظ علمی دقیق نیست زیرا ملت دارای خصوصیتی است که اجتماعات یهود فاقد آن هستند در عین حال یهودیان در تمام ادوار تاریخ (از دودیه بعد) و در بین تمام مردم زمین از ساکنین هر محلی متمایز بوده و در عین حال بایهودیان دیگر کشورها وجوه مشترکی داشته اند باین جهت برای رسانیدن این وجه اشتراك اصطلاحی لازم میآید. ما این اصطلاح را «قوم» انتخاب کردیم. باید متذکر بود که ملت یهود بنازگی دارد در سرزمین فلسطین بوجود میآید و پیش از این هیچگاه «ملت یهودی» وجود نداشته.



میگرفتند که در صورت لزوم بتوانند بار خود را ببندند و از نظرها پنهان شوند و از کشوری که در آن سکنی دارند بگریزند و یا مشاغلی در پیش میگیرند که مورد نیاز ضروری مردم باشند (طبابت). از این گذشته بعلمت وجود همیشگی این فشار این قوم هوش و ذکاوت خود را پیوسته بیدار نگاه داشته و توانسته است نوابغ بزرگی در تمام رشته های علم و هنر و سیاست تربیت کند از مشاهیر این نوابغ که همه می شناسند، از متقدمین سپینوزا - اسپنسر - هابزیش هاینه - گراتز دیرسرایلی و از متأخرین مارکس و تسواک و دیگران هستند.

۴ - چهارمین خصوصیت تاریخ یهود در این است که اقلیت های این قوم در هر کشور بهترین درجه اطمینان برای خوابانیدن شورش های طبقات مظلوم آن کشور بودند و طبقات حاکمه در هر کشور برای منحرف کردن نظر توده از ظلم و اجحافات خود به تبلیغات ضد یهود میپرداختند. و باین طریق خشم توده را از خسود دور میکردند این امر اولین بار توسط فراعنه مصر بمنظور خوابانیدن شورش هایی که در متصرفاتشان بوقوع پیوسته بود صورت گرفت وسیع ترین آن بصورت بومگریم ها (هجوم دسته جمعی بمنظور غارت و شکنجه) در روسیه تزاری و فبیج ترین آن توسط آدولف هیتلر و حزب او در آلمان صورت گرفت باید متذکر بود که این موضوع منحصر به یهودیان نیست هر اقلیتی ممکن است مورد این مظالم قرار بگیرد ولی بعلمت اینکه قوم یهود پیش از هر قوم دیگری بصورت اقلیت در آمده بیش از تمام اقلیت های دیگر مورد این سوء استفاده قرار گرفته.

یکی از اتهاماتی که همیشه و در همه جا به یهودیان زده اند و به بهانه آن آنها را در تحت فشار گذارده اند این است که گویا یهودیان پول پرست و ربا خوارند. این اتهام از اینجا نشانی شده که افراد یهودی بعلمت چنین وضع خاص اجتماعی نمیتوانستند در اداره کار های تولیدی شرکت کنند و جز به تجارت و از آن هم بیشتر به کارهایی که جنبه پولی دارد نمیپرداختند و چون همیشه مورد خطر بودند و نمیخواستند بزمین بسته باشند بعضی ها معتقد شده بودند که گویا یهودیان نمی توانند بکار زمین و زراعت بپردازند و گویا این از خصائص جبلتی آنها است. در صورتیکه قضیه بعکس بوده و در خیلی از جاها یهودیان از پرداختن به بسیاری از مشاغل ممنوع بوده اند و تنها راهی که برای آنها باز بود معاملات پولی بوده است و اصولاً این امر یعنی پرداختن به کارهای تولیدی خود یهودیان را رنج میداد و امکان آمیزش عمیق تر با اقوام دیگر را تضعیف میکرد و خانه بدوشی آنها را محرز تر میساخت. یهودیان بعدها با ایجاد دهکده های آباد خود در فلسطین و همچنین با ایجاد صنایع خود در آنجا نشان دادند که بخوبی از عهده کار های تولیدی برمیآیند و جبلاً برای معاملات پولی ساخته شده اند علاوه در تمام ادوار کارگران و زارعین یهودی مثل دیگر مردم بکار زمین و صناعت پسر داشته اند.

salvat.com

فرستاد در همین موقع او قیصر روم شد و «تیتوس» پسر او که از خونخواران تر از اول تاریخ است شهر را گشود و کشتاری که تا آن تاریخ نظیر نداشته در این شهر راه انداخت. می نویسند در حدود يك میلیون از یهودیان در این قتل عام کشته شدند. و تعداد خیلی بیشتری به اسارت برده شدند و از همان موقع یهودیان در تمام دنیای متدین آنروز به غلامی پراکنده گردیدند ولی هیچگاه فکر نجات از این اسارت از خاطر آنها بیرون نشد. و همین فکر و مبارزه ای که نتیجه آن بود توام با عکس العمل فشاری که طبقات حاکمه به اقلیت ها می آوردند سبب شد که قوم یهود همیشه مورد سخت ترین شکنجه ها قرار بگیرد و خواه ناخواه این شکنجه ها و عدم امکان رهایی از آن، فکر رهایی را در آنها تقویت نمیکرد باین ترتیب همیشه يك اقلیت ناراحت در بین تمام کشورهای جهان میزیست و میخواست که خود را از چنگال این شکنجه و عذاب برهاند باین ترتیب مسئله یهود در جهان بعنوان عمیق ترین و مشکل ترین مسئله بین المللی ظاهر شد.

### تذکراتی راجع به تاریخ یهود

تاریخ یهود خصوصیتی دارد که آنرا از تاریخ اقوام دیگر متمایز میسازد. باین ترتیب:

۱- تاریخ یهود پس از شکست اورشلیم بدست رومیان با تاریخ اقوام و ملل دیگر آمیخته میشود و این موضوع ناشی از اینست که قوم یهود دوبار دوچار پراکنده گشتی و وسیعی شد یکی در زمان بخت النصر: در این پراکنده گشتی بیش از چهار صد هزار نفر از قوم یهود با اسارت رفتند و از این همه فقط چهل و پنج هزار نفر در زمان کورش به اورشلیم بازگشتند و در زمان تیتوس، تعداد اسرا در اینبار به مراتب بیش از دهمه قبل بود. این اسرا از يك طرف تا فرانسه و اسپانیا و از طرف دیگر تا آفریقا پراکنده شدند. پس از این دو واقعه در اروپا فشارهای دیگری آنها را واداشت که از این کشور بآن کشور کوچ کنند و پناه امن تری برای خود بیابند. در نتیجه، قوم یهود در تمام کشورهای جهان پراکنده شد و تاریخ قوم یهود با تاریخ يك کشور های جهان در آمیخت.

۲- خصوصیت دیگر تاریخ یهود در این است که این قوم پس از خرابی اورشلیم و پراکنده شدن در جهان در هر کشور مدتی در آرامش و راحتی بسر برده و حتی افرادی از آن بقدرت دولتی بسیار نزدیک شده و گاهی زمام امور را در دست گرفته اند. (دیرسرایلی نخست وزیر انگلستان شومول ناگیرا در اسپانیا....) و بلا استثناء پس از يك چنین دوره ای مورد شتمات و شکنجه واقع شده اند بطوریکه تا قبل از پیدایش دولت شوروی قوم یهود در هیچ کشوری بجز انگلستان امنیت مداومی نداشت.

۳- خصوصیت دیگر تاریخ یهود در این است که چون افراد این قوم هیچگاه تا مین نداشته اند بکارهایی که بای آنها را بند کند نپرداخته و اغلب مشاغلی در پیش



های معروف اولیه در مورد یهودیان آن سرزمین شروع گردید.

بنابراین اولین راه حل مسئله یهود با تمام کوشش ها و با وجود تمام طرفداران جدی که داشت به نتیجه ای نرسید و نه فقط قوم یهود در ملیت ها و قومیت های دیگر حل نشد بلکه در قرن بیستم که سطح فرهنگ عمومی ملل تا اندازه زیادی بالا آمده جنبش ها و توطئه های ضد یهودی در آلمان بصورت (اتنی سیبیسیسم) رونق بیشتری گرفت و حتی در آلمان هیتلری به بایه های «تئوریک» متکی گردید. و «علم» را هم بخدمت خود گرفت.

xalvat.com

در این مورد ذکر قضیه در یفوس در فرانسه که مدت ها نویسندگان و روزنامه های فرانسه را بخود مشغول داشته بود بی مورد نیست. چنین منتشر شد که نقشه های سری فرانسه بدست آلمان ها افتاده است در ستاد ارتش فرانسه یک افسر یهودی بنام در یفوس را متهم باین خیانت کردند و او را به امریکای جنوبی تبعید نمودند از آن روز بیعت بحث بسیار مفصلی در روزنامه های فرانسه در گرفت و امیل زولا نویسنده معروف فرانسه به پشتیبانی در یفوس برخاست بعد ها معلوم شد که افسران خائن دیگری برای پوشاندن خیانت خود چنین انتشاری داده اند. در بین سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ در اوکراین و روسیه سفید قریب ۱۵۰ بار اجتماعات و دهکده های یهودی نشین مورد قتل عام (پوگروم) قرار گرفت و در ۱۸۹۱ هزار فرمان داد که مسکورا از یهودیان پاک کنند. در نتیجه این فجایع و آدم کشی ها و فکر مهاجرت در یهودیان قوت گرفت و از آن موقع تعداد زیادی از یهودیان بامریکا و فلسطین مهاجرت کردند و خود بخود راه حل دیگری بنظر هار رسید و آن ایجاد یک دولت مستقل یهود و خاتمه دادن به پراکندگی آنها بود. برای اولین بار این پیشنهاد از طرف لیلین بلوم و لئون پسنکرسد ولی طرح دقیق آن را که مبدأ جنبش صهیونیسم گردید و از ابتدا خیلی رألیست تهیه شده بود هر تسل نویسنده اطریشی ریخت و کتابی به اسم «دولت یهود» در ۵۲ سال قبل نوشت که طرح اساسی کار جنبش صهیونیسم قرار گرفت و اینک دولت اسرائیل نتیجه آن فکر و مبارزات طاقت فرسای قوم یهود می باشد.

اما این راه حل نیز اشکالات زیادی داشت اولین و مهمترین اشکال کار مربوط به انتخاب سرزمینی بود که میبایستی کانون ملی یهود بشود این موضوع بدو جهت اشکال داشت اول اینکه چه سرزمینی را انتخاب کنند که نزاعی در نگیرد دوم آنکه باید سرزمینی انتخاب میشد که یهودیان رغبتی بسکنی در آن نشان میدادند. خود تشودور هر تسل ابتدا پیشنهاد نمود که ممکن است در ارژانتین یک کانون ملی یهود ایجاد شود ولی در عمل این کار با اشکال دومی برخورد. و بعد ها دولت انگلستان و دوات های دیگر پیشنهاداتی دادند که هیچکدام از آنها خالی از اغراض سیاسی نبود و هیچکدام

منتها بدبخت ترین کار گران و زار عین بوده و همیشه داغ باطله آنها را از تمام مزایای زندگی محروم نمیکرده است. بهمین جهت یهودیان پیوسته میل داشته اند از شر این نوع زندگی راحت شوند و در زیر سایه بول که فرمانفرمای دنیای سرمایه داری است تا اندازه ای از رنج ها و مشقت های خود بکاهند.

### آزمایش هایی برای حل مسئله یهود

یهود یانی که در کشور های جهان پراکنده شده بودند از اغلب حقوق مدنی محروم بودند و بهمین جهت همیشه هسته یک شورش و ناراضی را تشکیل میدادند. اولین باری که برای حل مسئله یهود کوشش بعمل آمد در اواسط قرن سوم میلادی یعنی تقریباً ۶۰۰ سال پس از پراکندگی آنها بود. کاراکالا امپراطور روم فرمانی صادر کرد که یهودیان حق تابعیت و هم میهنی و دیگر حقوق مدنی را اعطا نمود ولی این حقوق بزودی در زمان کنستانتین امپراطور دیگر روم که بکیش مسیح در آمده بود از بین رفت. از این پس در تمام کشورها نظائر این اتفاق روی داد که یهودیان حق استفاده از مزایای اجتماعی داده میشد و در نتیجه پیش آمد های بعدی از بین میرفت تا اینکه اولین اقدام اساسی در باره احقاق اصولی این حق در انقلاب کبیر فرانسه صورت گرفت. یکی از اصولی که توسط انقلاب کبیر فرانسه پیدا شد آزادی مذاهب و اعلاایه حقوق بشری بود. در نتیجه همین پیش آمد در سال ۱۷۹۱ به یهودیان فرانسه حقوقی مساوی حقوق دیگر مردم اعطا گردید و این فکر پیش آمد که مسئله را با تحلیل بردن یهودیان هر کشور در ملت آن کشور حل کنند و کوشش های بسیاری در این زمینه صورت گرفت، این کوشش نه فقط در فرانسه بلکه در در کشورهای دیگری هم شد ولی شدت مبارزات طبقاتی و احتیاجی که طبقه حاکمه بفریب توده ها داشت مانع حل شدن نهائی مسئله از این راه بود در نتیجه دو بساره نهضت های ضد یهود پس از انقلاب کبیر فرانسه، هم در فرانسه و هم در دیگر کشورها شدت بیشتری گرفت، در این زمینه کوششی را که نابلیون برای عملی کردن این تحلیل از راه خشونت بکار برده باید یاد آور شد او برای اینکه یهودیان را مجبور کند که در ملیت فرانسه تحلیل روند آنها را ده سال از حقوق مصوبه ۱۷۹۱ محروم نمود ولی این کوشش هم بجائی نرسید. نظیر این حقوق در سال ۱۸۱۲ در آلمان به یهودیان داده شد و همچنین در روسیه تزاری با وجود اینکه نسبت به یهودی ها بیش از هر جای دیگر سخت گیری میشد (اجازه اقامت در شهر های بزرگ نداشتند، بخدمت ۲۵ ساله نظام وظیفه میرفتند، در ناحیه های مخصوص جدا از دیگران مجبور به سکنی میشدند و در همان محلها مورد قتل عام قرار قرار می گرفتند). یک چنین حقوقی توسط الکساندر دوم یهودیان داده شد و حتی قرار شد که در سرزمین جدا گانه ای برای خود کلتی جدا گانه بسازند و همه اینها پس از الکساندر دوم از بین رفت و دو باره پوگروم



میتوانست واقعا به حل مسئله یهود بپردازد و به همین جهت همه آنها عقیم ماند. و تجربیاتی مفصل در کنیا، گویان انگلیس، استرالیا، الاسکا، و از همه مهمتر ارژانتین و بعد ها اکاندا واقع در قسمت شرق مستعمرات افریقائی انگلیس بعمل آمد ولی همه بی نتیجه ماند و يك نتیجه عملی بدست آمد و آن این بود که نمیتوان برای يك قوم میهنی انتخاب نمود. تنها يك راه باقی مانده بود: استقرار کانون ملی یهود در فلسطین که سر زمین اجدادی و تاریخی آن قوم بود. این کار هم باشکال وجود اعراب در آن سرزمین برخورد میکرد.

### هرتسل و پیشنهاد

هدف تمام جنبش های قبلی برای حل مسئله یهود باین صورت فورموله میشد که **دولت یهود** بایستی یهودیان را در فلسطین مجتمع نمود ولی هرتسل پس از مطالعه دقیق در جریان مبارزات تاریخی یهود باین نتیجه رسید که حل مسئله از این راه منطقی است که تمام یهودیان جهان باید برای استقرار و تجدید حیات ملی یهود در فلسطین بکوشند، هرتسل يك نویسنده اطریش بود که چندان هم به مسئله یهود توجهی نداشت ولی در نتیجه تماس با قضیه در نفوس متوجه مصائب قوم خود شد و برای اولین بار يك نقشه عملی متکی بپایه های منطقی و دور از تعلیلات شاعرانه طرح نمود در آن طرح تمام احتیاجات عملی پیدایش يك چنین کانونی را کم و بیش پیش بینی کرد نتیجه این نقشه هادر کتابی با اسم «دولت یهود» نوشته شد که در آن مسئله را از تمام جنبه ها مورد مطالعه قرار داد. مبنی ثوری هرتسل مبتنی بر استقرار قانونی قوم یهود در فلسطین بود او مسئله را از لحاظ حقوقی اقتصادی و سیاسی باین ترتیب حل میکرد که بایستی ابتدا از لحاظ سیاسی موافقت دول بزرگ و مخصوصاً دول قیم سرزمین فلسطین را به يك چنین عملی جلب نمود و از لحاظ حقوقی بایستی زمین هایی را که باید آباد شوند خرید و از لحاظ اقتصادی و صنعتی پیش بینی ها می نمود که مهاجرین یهود بتوانند داخل در يك زندگی ملی یهودی بشوند.

کتاب هرتسل سر و صدای زیادی بلند کرد و يك سال بعد کنفرانسی در شهر بال تشکیل شد و اصول عقاید هرتسل را بعنوان نقشه کار جنبش صهیونیسم پذیرفت و از این پس این جنبش يك صورت قطعی و مشخصی بخود گرفت و داخل در عمل گردید. از آن پس این کنفرانس هر چند سال یکبار تشکیل میگردد و سیر پیشرفت نهضت را مورد مطالعه قرار میداد و برای رفع احتیاجات آن میکوشید. در آن زمان فلسطین در دست دولت عثمانی بود بنا بر این هرتسل کوشید تا موافقت عبد الحمید دوم را جلب کند و با وجود استقبال شایانی که از طرف دولت عثمانی از او بعمل آمد چنین موافقتی حاصل نشد از آن پس هرتسل بفکر جلب موافقت انگلستان برآمد، آن دولت پیشنهاد نمود که يك چنین کانونی در کنیا و یا اوگاندا تشکیل شود این پیشنهاد در کنفرانس نمایندگان

یهود با تنفر زیادی روبرو شد و اصولاً آنرا قابل بحث ندانستند در همین سالها هر تسل مردود در تشکیلات صهیونیسم دو تیرگی پیدا شد ولی در هر حال مبارزین از مبارزه دست نکشیدند تا در موقع جنگ جهانی ۱۸-۱۹۱۴ رئیس جنبش صهیونیسم هائیم وایزمن (رئیس جمهوری فعلی دولت اسرائیل) به انگلستان متوسل شد تا اینکه در سال ۱۹۱۷ اعلامیه ای بامضاء لرد بالفور دوزیر امور خارجه وقت انگلستان منتشر شد که در آن اجازه استقرار کانون ملی یهود در فلسطین داده شده بود ولی در طی کنفرانس صلح در عین حالیکه قیومیت فلسطین ب انگلستان واگذار شد در آوریل ۱۹۲۰ اساس این اعلامیه بتصویب نمایندگان ملل متفق رسید. باین ترتیب اولین قسمت برنامه هرتسل عملی شد و حقوق یهود در فلسطین برسمیت بین المللی شناخته شد. از این پس کار جنبش صهیونیسم استفاده از این حق و استقرار کانون ملی یهود بود. باین ترتیب حل مسئله یهود به عهده يك ارگان رسمی که زائیده جنبش صهیونیسم بود یعنی آژانس یهود که انتخاب شده کنفرانس های بعد از بال بود افتاد. و جنبش صهیونیسم از پراکندگی بیرون آمد و رسمیت یافت.

**جنبه ملی و جنبه اقتصادی جنبش صهیونیسم**  
هرتسل در کتاب «دولت یهود» پیشنهاد کرده بود که يك کمپانی یهود تشکیل شود دوزمینهای رادر سر زمین فلسطین بخرد بمنظور عملی کردن این موضوع در سال ۱۹۰۱ سرمایه ای با اسم «کرن کمیت اسرائیل» تشکیل شد که وظیفه آن خرید زمین ها در فلسطین بود ولی در عمل باین اشکال مواجه بودند که پس خرید زمین مقداری هم سرمایه برای آباد کردن این زمینها لازم بود بعدها چنین سرمایه ای با اسم «کرن میسود» در سال ۱۹۲۰ در کنفرانس لندن تاسیس شد و قرار شد که این سرمایه را از مالیاتی که از قوم یهود «شقل» گرفته میشود گرد آورند ابتدا قرار شد که دره سال ۲۵ میلیون لیره انگلیسی جمع آوری شود ولی در عمل از این مقدار کمتر و در حدود ۱۴ میلیون جمع آوری شد. قبل از این هم از افراد یهودی پولی به اسم شقل میکرفتند (شقل واحد پول قدیم یهود بوده است) ولی این پول بیشتر صرف خیرات میشد.

دیده میشود که تمامی این کوشش ها همه يك عکس العمل پسیکولوژیك اجتماعی است که تمام افراد قوم یهود را وادار به کمک و همکاری در رسیدن به هدف های صهیونیسم میکند و در این راه همه افراد از قبیرو غنی شرکت میجویند. ولی برای فهم تمام جوانب های این جنبه جنبش بایستی موضوع بسیار مهم دیگری را هم در نظر داشت و آن مربوط به چگونگی استقرار این کانون و طرق عملی ایجاد آبادی ها و روابط اقتصادی که در حین عمل پیدا شده میباشد.

**مهاجرت های مهم یهود به فلسطین**  
در ابتدا مهاجرت یهودیان به فلسطین بمنظور



توانستند وضع زندگی فرهنگی صنعتی و کشاورزی را در فلسطین بکلی تغییر دهند و آنرا بیک کشور مدرن و مترقی تبدیل نمایند.

بعد از جنگ اخیر نیز مهاجرت های مهمی صورت گرفت که توسط نیروهای انگلیسی از آنها مسامت بعمل می آمد معینا نتوانستند از مهاجرت یهودیان بطور موثر جلوگیری کنند. روی هم رفته تعداد یهودیان فلسطین در بعد از جنگ گذشته به ۵۵/۰۰۰ نفر رسید و در ۱۹۴۶ به ۵۶۷/۰۰۰ بالغ شد که از لحاظ نسبی ۳۳ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل میدهد.

باین ترتیب مهاجرت های یهود هر یک منظره مخصوصی مسئله صهیونیسم و امکان های آن میداد. مهمترین تغییر را دوم مهاجرت دوم و چهارم ایجاد کردند که اولی پایه های اقتصادی و شکل اجتماعی کار را در فلسطین معلوم نمود و چهارمی از لحاظ علمی و قدرت فنی نیروی بزرگی به این جنبش بخشید.

### آبادی اراضی فلسطین و ایجاد دهکده های یهودی

فکر زراعت عکس العمل تحقیرها و بهتان هائی بود که قوم یهود در تمام دنیا با آن رو برو می شد این نیت هاسبب شد که اصلی در صهیونیسم مورد قبول قرار گیرد: کار در فلسطین فقط باید جنبه کشاورزی داشته باشد. باین جهت تمام مهاجرین یهودی اعم از هر شغلی که داشتند بکار زمین برداختند و خیلی بسختی آنهم در این اواخر صناعت توانست در فلسطین یهود رسوخ کند و امروز پایه مهمی از کار اقتصادی آنها را تشکیل دهد و این تغییر مخصوصاً پس از مهاجرت چهارم صورت گرفت.

اولین اقدامی که افراد یهودی بمنظور آبادی زمین انجام دادند توسط چند تن یهودی فلسطین بود. آنها در سال ۱۸۷۸ در کنار رود خانه یارکن واقع در اورشلیم بایجاد کلنی پتاتیکو اقدام کردند ولی شرایط کار آنها نامساعد بود و تقریباً همگی آنها را مالاریا از پا در آورد.

بعد ها چند تن از یهودیان بالکان که در بین آنها از محصلین هم بودند به فلسطین آمدند و اولین مزارع از این نوع را تأسیس کردند. ولی تمام این کوششها فقط توانست تجربیاتی برای اساس کار بیابند و زرد تا اینکه همزمان با تأسیس سرمایه کرن هیسود اولین دهکده اشتراکی یهود با اسم « دگانیا، ب » تأسیس گردید.

ولی قبل از اینکه یک چنین کیبوتص کاملی تشکیل شود بادشواری های زیادی کار اشتراکی توانست در آبادی های فلسطین رسوخ کند و جریان کاملاً طبیعی و ناشی از آباء کارگران از رفتن زیر بار اربابان بود. کنکره صهیونیستی در سال ۱۹۰۸ یک نمایندگی با اسم کمپانی فلسطین دریا فا تأسیس کرد.

این کمپانی وظیفه داشت زمین برای آبادی ها

زیارت و گاهی هم بمنظور تکدی بود. موقعی بود که تعداد یهودیان اورشلیم بسیار کم و بیش از ۶۰۰ نفر نبود ولی بعدها در نتیجه مهاجرت هائی که در اثر بوگروم ها صورت گرفت این تعداد رو به افزایش نهاد. مهاجرت های یهودیان به فلسطین یک نواخت نبوده و چهار مهاجرت بزرگ صورت گرفته که هر یک بدنبال فشاری بوده که در یکی از کشورها بر آنها وارد میشده و خود این مهاجرت ها در تقویت جنبش صهیونیسم و همچنین در آبادی فلسطین بعنوان کانون ملی یهود کمک های بزرگی کرده و در حقیقت فشار های غیر انسانی که بیهودیان اروپا وارد آمده خود بخود عکس العملی بوجود آورد که سبب جنبش و پیدایش راه حل قطعی مسئله یهود شده است. اولین مهاجرت بزرگ پس از بوگروم معروف روسیه بوقوع پیوست ولی بیشتر مهاجرین به امریکا رفتند و تعداد کمتری بفلسطین آمدند. ولی همین اینان دست بکار ساختن اولین دهکده های یهودی شدند و از سرمایه کرن کیمت اسرائیل اراضی چندی خریداری کردند و بمنوان تجربه شروع بکار نمودند. کار در شرایط بسیار سختی صورت میگرفت و امکان موفقیت آن کم بود بعد ها کمک های بیشتری دریافت داشتند و توسعه بیشتری بکار دادند ولی اشکال بزرگی موجودیت آنها را تهدید میکرد و آن مربوط به مقاومت اعراب بود. برای کار در مزارع یهودیانی که پول مصرف میکردند از اعراب استفاده مینمودند و خود بر مخارج تحمیل میشدند.

و با سیستم عادی تجاری میخواستند با اعراب رقابت کنند. کم کم از لحاظ اقتصادی خطر بزرگی آنها را تهدید میکرد. و فقط یک ثروتمند بزرگ یهودی با اسم بارون ادموند روچیلد بود که توانست آنها را از سقوط حتی نجات دهد ولی در حال کمک های او هم نمیتوانست کمک واقعی و اصولی باشد و سیستم کار را برگرداند. دومین مهاجرت بزرگ یهود از نواحی بالکان و روسیه جنوبی صورت گرفت در بین این مهاجرین تعداد زیادی از اعضاء « بوند » اتحادیه کارگران یهودی وجود داشتند که با افکار سوسیالیستی آشنا بودند آنها برای خاتمه دادن بوضع خطرناک دهکده ها، کار عرب را در زمین های یهودی تحریم کردند و تمام یهودیان را مجبور به کار در مزارع نمودند و یک شیوه بخصوص در پیش گرفتند که باشیوه های عادی کار بکلی فرق داشت آنها پایه های کیبوتص (دهکده های اشتراکی یهود) را گذاشتند و باین وسیله خطر حتمی را مرتفع ساختند و اصلی ترین پایه کار آبادی فلسطین را روی این سیستم کار بنا کردند.

در مهاجرت سوم جمعیت یهودی فلسطین خیلی بالا گرفت و در مهاجرت چهارم که در نتیجه قتل عام یهود توسط هیتلر صورت گرفت قدرت علمی و فنی یهودیان، فلسطین بسیار زیاد شد در بین مهاجرین بهترین معلمین دانشمندان، صنعتکاران و هنرمندان وجود داشتند که



کرن هیسود این مدت ۵۰ سال و اخیراً ۲۵ سال تعیین شده است. باین ترتیب زمین در مالکیت کیبوتص درمی آید. و همچنین بکمک کرن هیسود سرمایه لازم برای ساختمان ها و خرید ماشین افزارها تهیه میشود و مالکیت تمام این افزارهای کار و زمین از آن مشترک کیبوتص میشود و کسی را شخصاً به آن حاقی نیست. پایه کارهای بعدی و سازمان مخصوص کیبوتص را همین شکل مخصوص مالکیت تشکیل میدهد.

salvat.com

**جمعیت کیبوتص** - کیبوتص هادارای جمعیت های متفاوت هستند بعضی از صد تجاوز نمیکند و بعضی از چند هزار متجاوز است. این جمعیت باین ترتیب جمع میشوند که مهاجرینی که تحت نظر آژانس یهود بفرستین میآیند برای تشکیل يك کیبوتص داوطلب میشوند. آژانس یهود آنها را برای کار آماده میکند تا موقعیکه اولاً شرایط و وظائف لازم را فراگیرند (زبان عبری - شکل کار اشتراکی - تقسیمات کشاورزی و غیره) ثانیاً تعداد افراد برای تشکیل يك کیبوتص کافی شود ثالثاً سرمایه لازم برای خرید زمین و ساختمان دهکده آماده گردد. پس از آن امکان ایجاد يك کیبوتص بوجود آمده و آن افراد دست بکار میشوند. کیبوتص های اولیه بدشواری و در نتیجه دارطاعت فرسائی بوجود آمدند. زیرا زمین هایی که کرن کیمت در اختیار کیبوتص ها میگذاشت اغلب سنگلاخ یا باطلای بودند و مبیایستی که این معایب رفع شود. و این مستلزم کار دشواری در ابتدای کار بود. قابل تذکر است که افرادی که برای تشکیل يك کیبوتص داوطلب میشوند همیشه از يك ملیت نیستند بنا بر این دارای اخلاق و عادات متفاوتی میباشد ولی کار اشتراکی کیبوتص عادات و اخلاق مشترکی برای آنها بوجود می آورد و این تفاوت را در اثر سیستم مخصوص کار از بین میبرد.

**جمعیت کیبوتص علاوه بر حوریم ها (عضو رسمی کیبوتص)** مشتمل بر کودکان و پیرانی است که نمیتوانند کار کنند اما در کیبوتص حق دارند. يك چنین اعضای از لحاظ زندگی تامین میشوند ولی در اداره کیبوتص رای ندارند.

**کار در کیبوتص** - کار کیبوتص را کمیته ای که در مجمع عمومی (سالی یکبار تشکیل میشود) انتخاب شده اداره میکند و با شور و با متخصصین فن وظیفه هر حوریم (عضو کیبوتص) را معلوم میکند. افراد این وظائف را انجام میدهند و این وظائف بر حسب استعداد و تخصص افراد تعیین میشود و هیچ عامل دیگری در تعیین آن مؤثر نیست. هیچ کس در برابر کاری که میکند مزد دریافت نمیدارد و اصولاً پول در داخل کیبوتص رایج نیست. بلکه احتیاجات افراد توسط کمیته و منشی های مخصوص هر کار فراهم می شود.

**زندگی در کیبوتص** - زندگی صورت دسته جمعی دارد. در سالن های عمومی میخورند و در سالن های عمومی می خوابند فقط برای متاهلین خانه های جدا تهیه

خریداری کند و سکونت یهودیان را در فلسطین اداره نماید اولین زمین هایی که باین شکل بدست یهود آمد زمین های کینرت - دکانیا واقع در جنوب دریاچه گالیل بود. در ضمن کار در این زمین ها گروه هایی که از روسیه جنوبی آمده بودند. چون با افکار سوسیالیستی آشنا بودند در زیر بار استعمار با بان نمیرفتند. رفته رفته برای خود يك زندگی اشتراکی بوجود آوردند و شرکت هم برای رفع اختلافات زمین هایی را به آنها واگذاشت که بیل و مسئولیت خود از آن بهره برداری کنند باین ترتیب نطفه اولیه کیبوتص بوجود آمد.

### دهکده های یهود

غیر از کیبوتص که دهکده اشتراکی یهودی است انواع دیگر دهکده های در فلسطین وجود دارند که مبنای کار در آنها مالکیت شخصی زمین و اقرار تولید است و در آنها استعمار انسان از انسان مجاز میباشد. عبارتند از «موشاو» «موشاو» و «مشاو و دیم» که بر حسب شکل مالکیت زمین بایکدیگر متفاوتند. این دهکده ها در اقلیت بوده و نسبت به کیبوتص ها از لحاظ تشکیلات داخلی و قدرت اجتماعی و ملی یهود هیچ قابل مقایسه نیستند تعداد مجموع آنها در سال ۱۹۴۵ برابر ۱۲۲ عدد بود در حالیکه تعداد کیبوتص ها ۱۹۸ عدد بوده. در وضع اقتصادی مشاو و وودیم موضوع جالب توجهی نیست جز اینکه از لحاظ اداره و شکل ارتباط با آژانس یهود و دیگر سازمانها از قبیل هیستدروت (تشکیلات کارگری یهود) نظیر با کیبوتص میباشد. باید متذکر بود که مالکین و سرمایه داران یهود با پیدایش دهکده های اشتراکی مخالفت شدید میورزند آنها رواج استعمار را برای منافع خود بیش از مسائل دیگر اهمیت میدهند. و از همین جا يك تضاد جالبی در جنبش صهیونیسم پیدا میشود.

قوم یهود برای نجات خود مشترکاً میکوشد اما در داخل این کوشش مبارزات طبقاتی به حدترین شکل خود تظاهر مینماید آنانی که مخالف پیشرفت بسوی سوسیالیسم هستند ناچارند که در مقابل احتیاجات کار ساختمان فلسطین تسلیم شوند و کار را به سازندگان فلسطین نوین واگذارند ولی در عین حال از لجاج و مقاومت هم دست نمیکشند و همین سبب مبارزاتی در داخل جنبش صهیونیسم میشود. ما مختصری از این مبارزات را شرح خواهیم داد ولی برای فهم پایه ای این مبارزات به توضیح تشکیلات کیبوتص میپردازیم.

### خرید زمین

زمین کیبوتص سرمایه کرن کیمت اسرائیل تعلق دارد. و کرن کیمت این زمین ها را برای حداکثر ۴۸ سال در اختیار کیبوتص میگذازد و کیبوتص مختار است که در انقضای این مدت قرارداد را تجدید کند. کیبوتص ها برای خرید زمین و همچنین برای کارهای ساختمانی از کرن کیمت و همچنین کرن هیسود پول قرض میکنند و قروض خود را در طی اقساط میپردازند. در ابتدای تشکیل



**ارتباط کیوتس با خارج** - ارتباط کیوتس با خارج خوددو جنبه دارد یکی ارتباط کیوتس ها با یک دیگر و دیگری ارتباط کیوتس ها با خارج

**الف - رابطه کیوتس ها با یکدیگر** - این رابطه از دو لحاظ است یکی رابطه مسلکی، دیگری رابطه جغرافیائی. در هر یک از کیوتس ها جنبه مخصوص ایدئولوژیک مسلط است و بر حسب این جنبه های ایدئولوژیک اتحادیه هایی تشکیل شده که مهمتر از همه سه اتحادیه هستند که با هم متحداد. دومی با هم هور هکوتست و سومی هشور هتسا غیر. اتحادیه اول طرفدار تشکیل کیوتس های بزرگ و جمعیت زیاد است و از همه دیگر انواع کیوتس هم از لحاظ کمیت قویتر است و مبانی اجتماعی کاملاً سوسیالیستی را قبول دارد و جنبه های ملی و مذهبی در آن چندان رعایت نمیشود. دو اتحادیه دیگر کم و بیش این جنبه ها را رعایت میکنند و این سه اتحادیه نیرومندترین اجتماع تمام اجتماعات و تشکیلات یهودی را تشکیل میدهند. و هم در هیستدورت (اتحادیه کارگران یهود) و هم در آژاس یهود. نفوذ و قدرت فوق العاده ای دارند. از اینها گذشته اتحادیه های دیگری که مثلاً از ۴ یا ۳ کیوتس تشکیل شده جنبه مذهبی یا ملی شدید دارند، وجود دارد. علاوه بر این، تشکیلات کارگری یهود (هیستدورت) ارتباط بسیار نزدیکی بین کیوتس ها برقرار کرده زیرا اکثر حوریم ها عضو این تشکیلات نیز هستند. از لحاظ سازمانی و سیاسی تشکیلات هیستدورت بر قدرت ترین واحد در بین واحد های یهودی است. زیرا در نتیجه مبارزات طولانی بوجود آمده که کشش آن همیشه بسوی سوسیالیسم بوده و جنبه های ناسیونالیستی آن رفته رفته کم و تصفیه شده است.

در این سازمان غیر از اعضاء کیوتس کارگران مو شاو و عودیم و دیگر سازمان های یهودی عضویت دارند مجموع اعضاء آن ۱۲۰ هزار نفر است که در کنسره های صهیونیسم و همچنین آژانس یهود همیشه اکثریت دارد و بهمین جهت است که با وجود تمایلات شدید ملی که سبب پیدایش جنبش صهیونیسم شده است در عمل جهت مبارزات بسوی تمایلات کارگری میگزاید و باوجود مبارزات شدیدی که از طرف سرمایه داران و ملیون دو آتشه یهود میشود جنبش صهیونیسم دارای جهت مترقی است.

**ب - رابطه کیوتس ها با خارج** علاوه بر رابطه دیگر کیوتس ها را وضع جغرافیائی آنها معلوم میکند کیوتس های هر ناحیه و دیگر دهکده های یهودی صرف نظر از وضع خاص مسلکیشان و عضویت اتحادیه ای برای رفع مشکلات مشترک تشریک مساعی کرده و کمیته های مشترک برای مسائل مخصوص انتخاب میکنند

**ب - رابطه کیوتس ها با خارج** علاوه بر ارتباطی که با گرن کیمت اسرائیل و گرن هیسود دارند بمنظور رفع احتیاجات اقتصادی، خرید مایحتاج و فروش محصولات کمپانی های دیگری تحت نظر آژانس یهوداز

شده و به پیران هم مسکن جدائی داده اند ولی آنها نیز اغلب در خوابگاه های عمومی بسر میبرند و از انزوای دوری میکنند باین ترتیب هیچ گونه مالکیت شخصی در کیوتس وجود ندارد و حتی در مورد لباس وضع خاصی است باین ترتیب که هر کس لباس خود را هر وقت که لازم دید بمحل مخصوص لباس میدهد و لباس تمیز دریافت میدارد و تشخیص لزوم تعویض لباس نیز با اداره کیوتس است.

اخیراً در فلسطین دهکده هایی هم تأسیس شده است که در آنها مالکیت شخصی قطعات کوچک وجود دارد مثل «مولدت». تعداد آنها خیلی کم است.

افراد تا سن ۱۶ سالگی در آموزشگاه های کیوتس تربیت میشوند و از این سن بیالاداری حقوق اجتماعی میگردند. تا این سال کیوتس هیچ کاری بآنها تعین نمیکند و فقط آنها را مواظبت مینماید.

پذیرفتن عضو جدید در کیوتس مستلزم گذراندن دوره آزمایشی مخصوصی است. عضو پذیرفته شده هر کیوتس دارای تمام حقوق حوریم خواهد بود. اتفاق میافتد که افرادی از کیوتس میروند و این بعلت دشواری های اولیه کار است که آن افراد طاقت آن را نمیآورند. ولی دو کیوتس های فعلی که کار ساختن نشان بیابان رسیده این دشواری ها هم موجود نیست و ساعت کار طبق پیشنهاد هر تسله به هفت ساعت رسیده بود (قبل از جنگ). و این خود مزیت این نوع دهکده ها را بدیگر دهکده های یهودی نشان میدهد. کیوتس حق دارد افرادی را که نالایق تشخیص بدهد بیرون کند و لسی تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده.

برای حوریم هیچگونه مخارج شخصی نمینماید که احتیاج بیول داشته باشد فقط در مواردی که برای فردی مسافرتی پیش بیاید بسول لازم را از صندوق مشترک کیوتس دریافت میدارد و بی شک بیش از احتیاج دریافت نمیکند فقط هر چند مدت یکبار افراد به گردش در خارج کیوتس میروند و بآنها پول لازم داده میشود.

**اداره کیوتس** - در اداره کیوتس تمام اعضاء و سسی شرکت میکنند باین ترتیب که سالیانه کنفرانسی تشکیل میشود و کمیته ای انتخاب میکنند و این کمیته اداره تمام قسمت های کیوتس، کار تولید، ارتباطات اقتصادی با خارج، خرید و فروش نیازمندی های امور فرهنگی و تربیتی، امور تفریحی و غیره را بعهده میگیرد. اعضاء این کمیته را بدون در نظر گرفتن تخصص آنها انتخاب میکنند و آنها نیز پس از انتخاب شدن بکار عادی خود ادامه میدهند.

آموزش و فرهنگ در کیوتس در مدارس انجام میگیرد که دارای شرائط مختلفی است بر حسب اینکه قدرت کیوتس و وسعت آن چه اندازه باشد با کیوتس های دیگر روابط آموزشی برقرار میکنند ممکن است در کیوتس آموزشگاه عالی مرکزی وجود داشته باشد که دیگر کیوتس های يك اتحادیه از آن استفاده کنند (داگانیا)



چنين هدفی داشته باشند شکلی بخود گرفته که نسبت به سیستم سرمایه داری تولید بسیار متری است. و همین عامل مسبب تضادهایی در داخل جنبش صهیونیسم از طرفی و سیاست های دول امپریالیستی از طرف دیگر شده است.

تذکره يك مسئله در آخراين مقاله لازم بنظر میرسد و آن این است که حل این شکلی مسئله بهبود فقط در شرایط سرمایه داری تولید عملی بوده و محرک اصلی آن هم سرمایه داران یهودی بوده اند که منافع بیشتری از آنچه که فعلا دارند، در نتیجه این نقشه انتظار داشته اند بدون شك این نظریات با احساسات عمومی قوم زجر کشیده یهود توأم شد و این جنبش را بوجود آورد همانطور که در انقلاب کبیر فرانسه یا هراقلاب اجتماعی دیگری که سیستم استثماری جدیدی را جانشین سیستم استثماری قدیم میکند توده های مردم بخیال رهایی از چنگال استثمار بطور کلی، دنبال پیشقراول انقلاب که نظری جزا انحصار استثمار بخودش ندارد میافتد در این مسئله هم پیش آمدی نظیر این بوجود پیوسته و آنچه که ما مورد مطالعه قرار دادیم وضع گذشته و موجود مسئله است و باید در نظر داشت که درد نیای متری آن یهود و در طرح بوجود آوردن این دنیای متری نظایر این مسئله بسیار ناچیز و راه حل آنها بسیار ساده است. زیرا چنین اشکالاتی زائیده احتیاجات مبارزات طبقاتی است و در جهان آینه جایی برای این قبیل مسائل باقی نیست.

### پایان

برای نوشتن این مقاله از منابع زیر استفاده شده

- ۱- تاریخ یهود: پرویز رهبر
- ۲- مزارع تعاونی یهود
- ۳- L'etat Juif par Toheodore herzl
- ۴- Le nouveau Territorialisme Juif: Par Eliezer Liebenstein
- ۵- Marche du Syonisme
- ۶- Keren Haymoda و چند مجله دیگر از انتشارات کرن هیسود.

xalvat.com

قبیل کبیایی نیز شرکت کولونیزاسیون فلسطین، و غیره وجود دارند که این احتیاج کبیوتس ها را تأمین کرده ارتباط اقتصادی آنها را با خارج برقرار میکنند.

### تقوؤ صنعت در کبیوتس

تاچندی قبل از مهاجرت یهودیان آلمان اصل مهمی که در کولونیزاسیون فلسطین و از طرف جنبش صهیونیسم مراعات میشد این بود که یهود میبایستی به کارهای فلاحی بپردازد و حتی المقدور از برداختن به کارهای صنعتی پرهیز میشد ولی پس از بیدایش شهرها و مهاجرت صنعتگران و بالا رفتن سرمایه های کبیوتس- های بزرگ صنعت نیز در کبیوتس ها راه یافت و با همان سیستم مخصوص کار اشتراکی کارخانه جاتی در کبیوتس ها دائر گردید و اینک صنعت سبک در فلسطین باین شیوه مخصوص ترقی فراوانی کرده است.

### فرهنگ در کبیوتس

سطح آموزش در کبیوتس بسیار بالا است اولاً بعلمت اینکه در کبیوتس ماشین های کشاورزی و صنعتی توسط اعضائی که دارای حقوق متساوی هستند بکار میافتد و خود این عمل مستلزم بالا بودن سطح اطلاعات افراد است. ثانیاً بعلمت اینکه توده قوم یهود که اینک دارد، ملیت یهود را در فلسطین تشکیل میدهد. بعلمت خصوصیات تاریخی خود دارای این فهم شده که جریان تاریخی خود را آگاه میباید و برای بیرون کشیدن خود از زیر بار این نکتت تاریخی که دامنگیر او شده تلاشی آگاهانه میکند. این سبب بالا رفتن شعور اجتماعی افراد میشود. ثالثاً دروسعت کم و درجه میت کم یهود فلسطین تعداد روشنفکران و دانشمندان بسیار زیاد است. بعلاوه شرایط خاص عضویت در کبیوتس ( گذراندن استاز مشکل) سبب بالا رفتن سطح فرهنگ در کبیوتس می شود نتیجه تمامی این عوامل این شده است که یهودیان فلسطین بطور نسبی از خیلی از کشورهای اروپائی سطح فرهنگی عالتری دارند.

\*\*\*

باین ترتیب مشاهده میشود که بایگاه اجتماعی جنبش صهیونیسم بدون اینکه بنیاد گذاران آن





ساعتی از نیمه شب گذشت و «سیاهی»  
چهره بر آن میله های پنجره مالید  
بادی از آندور، در سکوت درختان  
زمزمه ای کرد و عاجزانه بنالید  
سایه کم رنگی از سپیدی مهتاب،  
روشنی افکند بر قیافه محبوس!  
واضح و برجسته شد خطوط قیافه  
حلقه زده اشکی در آن دو دیده مایوس  
در پی هم ضربه های ساعت زندان  
زنجیره هارا از خواب ناز برانگیخت  
ضجه پیوسته شان ز حنجره برخاست...  
تقه آنها بیا نك باد در آمیخت.  
دردل زندان سرد، وحشت و سرما  
چرخ زنان در سکوت و واهمه میگشت  
ظلمت غمگین شب، مسلط و سنگین  
همهمه میگشت و بین همهمه میگشت  
از وسط رخنه های گمشده سقف....  
زمزمه سوسکها بلند و رسا بود  
وز دل دیوار نم کشیده زندان،  
غلفله ای بخش در سکوت فضا بود  
رشته طنابی ز نور غمزده ماه،  
روزنه را میگذرد و سر زده میتافت  
در عقب دخمه میگرفت بمبخی،  
ماه بدینسان کلاف و اشده میافت!  
چهره محبوس. زیر بر تو مهتاب،  
آبله گون و پریده رنگ و کسل بود.  
عرصه پیشانی اش فشرده و کوتاه  
چین چینش نشان عقده دل بود.  
در گره ابروان پهن و سیاهش،  
راز نهانش نهفته بود و هویدا،  
اشک فرو میچکیدش از بن مؤ گسان  
آه، برون میدویدش از دل شیدا  
قطره اشکی چو خشک و یخ زده میشد  
بر رخس آهسته میگشود نواری.  
برق زنان بر رخس نوار گشوده  
خط درخنده ای ز اشک و غباری.  
خون لبش از فشار محکم دندان،  
منجمد و مرده بود و متقبض و مات  
شوری اشکش نشسته بود بلبها  
خنده تلخش بر آن ز تلخی اوقات.  
شانه یخ کرده و کرخ شده او....  
خم شده بود از فشار دامن سرما

درد، در او رخنه کرده بود و نیرفت  
سردی تن بود و میل واهی گرما  
همچو درختی که از نسیم بلرزد....  
خسته و خاموش بود و در هیجان بود  
پیکر عریان او، نجیف و خمیده  
در دل پیراهنی دریده نهان بود  
جامه پروصله اش ز شیطننت باد،  
یکنفش آرامش و قرار نمیدید!  
از وزش باد شب که قهقهه میزد  
پیکر لرزان بجز فشار نمیدید!  
با همه اندیشه ها ورنج و بلاها،  
خواب بچشمان او دیند و فر و رفت  
زحمت طاقتشکن هجوم بر او برد  
خواب تحمل گسل بدیده او رفت  
باد، دگر باره ناله کرد و سرانجام،  
از حرکت ایستاد و همهمه کم شد.  
دیده محبوس، نا گهان بهم افتاد  
بی حرکت در کنار پنجره خم شد.  
تهران - شنبه ۲۳ آبانماه ۱۳۳۶

نادر نادرپور



# فرویدیسیم و ماتریالیسیم

salvat.com

محمود نوانی

موجود است تا اینجا اراده افراد هیچ وجه تأثیری ندارد؛ اما از این پس اراده افراد ممکن است در جریان زندگی آنان مؤثر واقع شود احزاب و اجتماعات سیاسی برای همین تشکیل میشوند تا یکی از دو راه را پیش پای مردم بگذارند یا آنان را بجنبش و قیام دعوت کنند و یا بالعکس آنان را برای جلوگیری از قیام وجنبش تربیت نمایند.

چنانکه متذکر شدیم قوانین روانشناسی کلاسیک یک طرفی بوده و بدون در نظر گرفتن شرایط محیط خارجی و ارتباط مجموع خصوصیات روانی هر یک از آنها را بطور مجزا مورد مطالعه قرار میدهد. قوانین علمی امروز ثابت میکنند که کل مساوی مجموع اجزاء خود نیست و اصولاً جزء بدون ارتباط با سایر اجزاء و با کل قابل فهم و درک نمیتواند باشد.

اما فروید تقریباً بکلیه قوانین پسیکولوژی کلاسیک پشت پامیزند و علم جدیدی بنام پسیک آنالیز که باید آنرا علم تحقیق در تجلیات ضمیرنا بخود (۱) دانست بوجود میآورد و شالوده روانشناسی جدیدی را بنیان مینهد.

هنگامی که فروید نخستین گام را برداشت خیلی صحبت از ضمیر نا بخود و ضمیر نیم بخود (۲) بمیان میآید ولی مفهوم این کلمه آنوقت خیلی وسیع نبود. فروید راه بس درازی را پیمود و از کلیه پیشینیان جلو تر رفت و ضمیر نا بخود جدیدی کشف نمود که کانون نیرو وجنبش بود؛ فروید پرده های پندار و متافیزیک را دریده و با روش علمی بتحقیق میپردازد. اوست که با دقت علمی پدیده های خوابسری، هیپنوتیزم را توضیح میدهد، هم اوست که با دکما تیسم و خیال باقی جدأ مخالف بوده و پایه کار خود را روی تحقیقات تجربی قرار میدهد و با ملاحظه علمی بشبوت میرساند که لازم نیست کلیه پدیده های روانی بوسیله ضمیر بخود (۳) رهبری شوند.

فروید در این راه مانند کلیه کسانی که چیزهای تازه ای را بیان میکنند با مخالفت شدید کهنه پرستان و فلسفه باقان مواجه گردید. بیان صریح و منطقی فروید لفاظان و طرفداران متافیزیک را که عادت بتجزیه و

- Inconscience (۱)
- Subconscience (۲)
- Conscience (۳)

ما در دوره بحران عمومی سرمایه داری زندگی میکنیم. سرمایه داری برای حفظ موقعیت خود آخرین کوشش را بعمل میآورد؛ باسلحه سرد و گرم، بمب اتمی، با تشاراکاذیب، شانتاژ پرووکاسیون، جنک اعصاب و غیره متوسل میگردد تا روحیه حرفه را ضعیف نموده و حاکمیت خود را ادامه داده از بیداری بیشتر توده های مردم جلوگیری بعمل آورده و نابودی خویش را بتعویق اندازد. در این باره ملاحظه میکنیم که دانشمندان وابسته به بیست های حاکمه علم خود را در خدمت سرمایه قرار داده و از هیچگونه خوش خدمتی ابا و امتناع نمیکند. مثلاً انرژی اتمی را که با آن میتوان استفاده شایانی بفتح عالم بشریت کرد بر علیه بشر و برای نابودی تمدن چندین هزار ساله او بصورت بمب اتمی در میآورند. دانشمندان دیگری زمینه را برای جنک میکروبی یا عبارت دیگر پاشیدن تخم بیماری و مرگ در بین مردم بی سلاح و غیر نظامی فراهم میسازند. آیا چنین اعمال ناما هائی از دگرگون جلوه دادن علوم ابا و امتناعی دارند؛ البته خیر در علوم تجربی این تقلب کمتر میتواند صورت بگیرد ولی بخصوص در روان شناسی نشان دادن همه پدیده های آن بوسیله تجربه امکان ناپذیر است و در عین حال یکی از حساس ترین علوم است زیرا اصولاً هر سیستم فلسفی رابطه بین جسم و روح را مورد مطالعه قرار میدهد. روانشناسی یکی از عقب افتاده ترین علوم امروزی است زیرا هنوز نتوانسته است خود را از قیود کهن متافیزیک برهاند. روانشناسی کلاسیک در چهار دیوار محدود ایده آلیسم و نوع خاص آن یعنی اسپیریتوآلیسم محبوس است این طرز تفکر روح را موجودی مستقل از جسم دانسته و برای آن قوانین بخصوصی قابل است شک نیست که از نظر ماتریالیسم علمی نیز گرچه روح را مستقل از جسم ندانسته بلکه آنرا خاصیت مخصوص از مشکله مادی میدانند ولی ادعا نمیکند که قوانین روانشناسی همان قوانین ماده خام یعنی قوانین فیزیکی و شیمیائی است. ماتریالیسم علمی معتقد است که هر معلولی بنوبه خود میتواند علت بشود، صحیح است که روح داشتن و زیستن از خواص ماده زنده است که خود از تکامل ماده خام بوجود میآید ولی این خاصیت میتواند بتکامل ماده زنده کمک نماید این همان چیزی است که نامش را تکامل ارادی گذاشته اند. مثلاً تکامل مادی وسائل تولید طرز تفکر خاصی در افراد ایجاد مینماید، مثلاً افراد مشترک المنافع دارای ایده مولوژی واحد می شوند که حفظ یا تغییر وضع



ابتدا با سانی کلیه تصاویری را که بیاد می‌آورد شرح می‌دهد. اما بزودی تغییر وضع می‌دهد کم کم از اطاعت بتذکرات پزشک سرپیچی کرده و میکوشد که افکاری را که پدشش می‌رسند بیک و سنگین کند و فقط فکر مطبوع را برگزیند.

فروید نتیجه می‌گیرد که نقاط حساسی وجود دارند که برای بیمار دردناک هستند و پذیرفتن و بیان کردن آنها برای پزشک اوراسخت ناراحت می‌کند. پس باید نیروئی وجود داشته باشد که از آشکار شدن خاطرات جلوگیری بعمل آورد و مقاومت وانمودی از این نیروست. این خاطرات در اثر یک واکنش غربزی از ضمیر بخود دورورانده شده‌اند این مکانیسم روانی را

فروید واپس زدگی می‌نامد، ایسن واپس زدگی کلید سیستم فروید و یکی از پایه های اساسی روانشناسی او می‌باشد.

فروید میگوید بشر از اوان کودکی بایک محیط اجتماعی سروکار دارد که در برابر ترضیه آزادتمایلات او موانعی ایجاد می‌کند: نخست تمایلات سنگرانسه و تمایلات جنسی در محیط خانوادگی، ممنوع و سرکوبی میشوند. کودک فطرتاً مایل است که عنان خود را بدست غرائز خویش بشارد ولی جبراً او را برعایت نظم و ترتیب، اخلاق، اصول، نظافت و غیره مجبور می‌کنند، نمیگذارند همبازیهایش را آزار دهد، بآندنان گوشت تن آنها را بکند. هرچه بدستش می‌رسد بشکند و خورد سازد، مانع لذت بردن او از تمایلات جنسی می‌گردند. خلاصه همه تمایلات غربزی او با سدهای آهینن مواجه میشوند. در مقابل این موانع وعواقب غیر قابل عبور کودک ناچار بتسلیم میشود و خواه و ناخواه از ترضیه تمایلات خویش منصرف شده و جلوی غرائز طبیعی خود را میگیرد. همین جلوگیری غیرارادی و اتوماتیک، واپس زدگی است.

بدین طریق تحقیق درباره ضمیرنا بخود فروید را بشکف یک پدیده روانی خاصی که واپس زدگی نامیده است کامیاب می‌سازد. و این کشف، اساس و پایه کشفیات بعدی و کلید فهم بسیک آنالیز فروید است. فروید میگوید: «ما پدیده‌ای را که با واسطه مقاومت برای ما آشکار میشود. واپس زدگی می‌نامیم» پس حالا درمان روانی باید در عین حال تسلسل افکار را با مبارزه بر علیه مقاومت توأم کند و این روش درمان را فروید بسیک آنالیز نامیده است.

بسیک آنالیز این حقیقت را برای ما آشکار ساخت که افکار و تجسماتی که از ضمیر بخود رانده و یا باصطلاح فروید واپس زده می شوند از میان نمیروند و در ضمیر نا بخود باقی مانده بفعالیت خود ادامه می‌دهند. ضمیر نا بخود مخزن عظیمی را تشکیل می‌دهد که کلیه تجسمات و اندیشه های واپس زده در آن تاباشته میشوند. اما محتویات ضمیر نا بخود منحصر باندیشه های واپس زده نیست. فروید در این باره اینطور نظر می‌دهد: «هرچه واپس زده شود

تحلیل علمی نداشتند و با تخیل و سفسطه دنبال واقعیت می‌رفتند، بر علیه او برانگیخت. اما این مرد شجاع بنیاد خواب و خیال و آرزوهای همه را متزلزل ساخت و البته پادشاهها، افتراها و تهمت‌های فراوان رو بروشد و بهمین دلیل که باصول کهنه پشت پا میزد، بمعقادات دیرین که باعث تسکین و تسلی خاطر مردم تیره بخت و بینوامیشد بادیده مسخره و استهزاء مینگریست موافقینش بسیار اندک بودند.

ولی او چون یقین داشت که راه حق را می‌پیماید و مطمئن بود که سرانجام حق بر باطل غلبه خواهد کرد مردانه در برابر دشنام و ناسزا، تحقیر و توهین و زیانهای مادی و معنوی ایستادگی کرد.

بنابراین اهمیت کار فروید فقط این نیست که در کاوشهای علمی دقت و تعمق فوق العاده و نبوغ خاصی از خود نشان می‌دهد بلکه بیشتر در این است که او مانند کلیه مردان مبارز و پیشتازان عالم بشریت از تهدید و تحقیر و توهین عقب ماندگان و کهنه پرستان نهراسیده از کشف حقیقت باز نایستاد. و دریان حقایق عریان و بی‌پرده، شجاعت و دلاوری بیمانندی از خود ظاهر ساخت.

مبارزه فروید با مغالفتین وی که حتی نمیخواستند یا نمیتوانستند حقیقت گفتار و آزمایشهای او را بفهمند بسیار بیرحمانه و سرسخت است و باید اذعان کرد که او سرانجام از این مبارزه روسفید و پیروزمند بیرون آمد.

از نظر فروید میدان عمل و فعالیت ضمیر نا بخود مافوق ضمیر بخود بود و برزندگی، افکار، احساسات، روحیات ماحکومت می‌کند.

تجربه بیمار هیستریک برومر (۱) بفروید نشان داد که تجدید بعضی خاطرات گذشته باعث درمان میشود ولی بزودی از برومر جدا شد زیرا رویه او در تمام موارد نتیجه خوب نمیداد. فروید با الهام از آزمایش برنهایم (۲) راه دیگری را در پیش گرفت و برای تجدید خاطرات گذشته از طریق ای که خیلی پیش از آن در روانشناسی شناخته شده بود یعنی از راه مکانیسم تسلسل افکار (۳) استفاده کرد.

دراثر بکار بردن این روش فروید استنباط مهم و تازه‌ای میکند باین معنی که بیمار هنگامی که میخواهد افکار خود را بیان کند با اشکال فوق العاده‌ای مواجه میشود. در مورد خواب یا فکری که بغاظرش می‌رسد،

Brenheim (۲) Bruere (۱)  
Association des Idées (۳)



از آنجایی که هر تمایل روانی مربوط به ساختمان فیزیولوژیکی ماست پس بخوبی میتوان نوسانات عاشقانه ای را که ملاحظات پسیک آنالیز در کلیه افراد بشر کشف میکند، نوساناتی که لیبیدو را وادار میکنند که بدون رجحان متوجه هریک از دو جنس شود تفسیر نمود» و بعد اضافه میکند: «لیبیدو چه در مرد و چه در زن، چه متوجه مرد بشود و یا متوجه زن، بطور ثابت و منظم دارای ریشه مذکراست.

کم کم این لیبیدو که دارای ریشه مذکراست از حدود میل جنسی گامی فراتر نهاده و تمایلاتی را که در آغاز فقط پیوند ناچیز و ضعیفی با میل جنسی داشته اند، در بر میگیرد. «فروید در کتاب آزماشهای پسیک آنالیز اینطور نظر میدهد: «ما سایر انواع عشق مانند خویشتن دوستی، محبت پدر و فرزندی، دوستی، نوع پرستی و نیز علاقه باشیاء ذاتی و اندیشه های معنوی را از لیبیدو جدا نمیدانیم»

فروید انرژی کمی تمایلات عاشقانه را لیبیدومی نامد و آنرا هسته مرکزی زندگی اجتماعی میدانند و در کتاب آزماشهای پسیک آنالیز اینطور مینویسد:

«برای اینکه يك جمعیت همبستگی و قوام خود را حفظ کند باید بوسیله قوه غیر مشخصی (نظیر قوه جاذبه نیوتون . ن) در این حالت باقی بماند و این قوه جز Eros که وحدت و همبستگی هر چه در جهان است مدیون آن است چه چیز دیگری میتواند باشد؟»

فروید در «مقدمه بر پسیک آنالیز»، چنین میگوید: «بکروز معلوم شد که علائم بیمار کننده بعضی از بیماران عصبی دارای مفهومی هستند و از این جا گام نخست برای درمان پسیک آنالیتیک برداشته شد، در ضمن درمان دیده شد که بیماران خوابهای را که با این علائم بستگی دارند، پیش میکشند پس باید فرض کرد که این خوابها هم دارای معنی مفهومی باشند».

فروید عقیده قدما را دائر بر اینکه خواب از آینده خبر میدهد رد کرده و معتقد است خوابهای هم که علت فیزیولوژیکی دارند بسیار کمیابند و باین ضرب المثل فارسی که میگوید «گرسنه خواب نان مبینند» رسمیت داده میگوید خواب انجام يك میل است و خود او آنرا اینطور توصیف میکند:

**خواب انجام تغییر آرایش داده يك میل واپس زده و یا خواب نماینده کوششی است که در راه عملی ساختن يك میل واپس زده بکار میرود.**

البته فروید معتقد است که محتوی ظاهری خواب با محتوی باطنی آن خیلی اختلاف دارد و باید بوسیله پسیک آنالیز تفسیر شود.

فروید باز عقیده دارد که اشتباهات لفظی، قلمی، فراموشیها و غیره اتفاقی نبوده بلکه تابع امیال واپس زده در ضمیر ناخودآگاهند.

مثلا این اشتباه رئیس مجلس رایش را

باید در ضمیر ناخود حفظ گردد. اما نخستین وظیفه ما اینست که تذکر دهیم که تجسمات واپس زده همه ضمیر ناخود را اشغال نمیکند. میدان ضمیر ناخود خیلی وسیع تر از اینهاست... محتوی ضمیر ناخود را میتوان بیک جمعیت اولیه روانی تشبیه کرد اگر در بزرگسازمان روانی موروثی، یعنی چیزی شبیه بغریزه حیوانی وجود دارد باید آنرا هسته مرکزی ضمیر ناخود دانست. بعدها در ضمن نشو و نماي کودک هر چه که بعنوان بیهوده و غیر سودمند از ضمیر بخود رانده شود بآن افزوده خواهد شد و باید اذعان کرد که ماهیت این جزء اضافی قهراً با ماهیت جزء موروثی اختلاف ندارد.

کشف واپس زدگی فروید اجازه داد که، نه تنها علت مقاومت بیمار را در برابر درمان کاتاریک بفهمد بلکه علت ایجاد بیماری را درک کند.

فروید کشمکش درونی بین عناصر واپس زننده و عناصر واپس زده را علت وجود بیماریهای روانی میدانند و اغلب خاطراتی که علل واقعی بیماری را تشکیل میدهند مربوط به خودآگاهی هستند که باز ندگی عاشقانه و جنسی بیمار بستگی دارند.

اگر تمایلات جنسی در خزانه ضمیر ناخود سهم بیشتری از سایر غرائز دارا هستند بدو علت زیر است: یکی آنکه ما پیش از این هم تذکر دادیم که بیشتر عناصر واپس زده ضمیر ناخود را اشغال میکنند و عناصری که واپس زده نشده اند در ضمیر بخود باقی مانده و علتی ندارد که بصورت بیماریهای روانی یا در خواب ظاهر شوند.

همه کس بخوبی درک میکنند که سنن اجتماعی، مذهبی و اخلاقی آن سده را که با اسم «عفت» در برابر تمایلات جنسی قرار میدهد در مقابل سایر تمایلات غریزی قرار نداده است و دلیلی ندارد که این تمایلات واپس زده شوند.

دلیل دیگر اینکه میل جنسی فروید شامل مواردی میشود که هیچ بامیل تناسلی ارتباط ندارند.

فروید نشان میدهد که میل جنسی حتی در کودکان «معصوم» هم وجود دارد و میل جنسی شخص بالغ نتیجه امیال جزئی اطفال است. با تحلیل میل جنسی بالغ و با پی بردن باین حقیقت که این میل از جمع شدن کلیه تمایلات جزئی کودک بوجود میآید کشف میل بجنس موافق Homosexualité در افراد بالغ با حکم می کند که ما آنرا بیک چیز طبیعی در کودکان بدانیم. از نظر زیست شناسی، در چنین آلات نری و مادگی با هم مشتبه میگردند حتی در سن بلوغ در هر موجود انسانی از آلات تناسلی جنس مخالف دیده می شود. در مرد کیسه پروستات و در زن بظر، آثار آلات تناسلی جنس مخالف هستند. فروید در این باره در کتاب «سه امتحان روی نظریه میل جنسی» اینطور مینویسد: «در هر فرد چه نر چه ماده آثار آلات تناسلی جنس مخالف دیده میشود این اعضا ناقص و فاسد هرگونه عمل بوده یا با عمل دیگری سازگاری و توافق پیدا میکنند».



که در موقع افتتاح جلسه گفته بود؛ مثال میآورد : «آقایان اکثریت اعضاء حضور دارند و من میتوانم جلسه را ختم کنم» واضح است که رئیس میخواسته است مجلس را افتتاح کند ولی ضمیر نابخود او باین کار راضی نبوده است.

فراموشی را فروید نتیجه بیعلاقگی میدانند و این طور مینویسد : زنها و مقامات نظامی مدعی هستند که هرچه مربوط بآنهاست نباید فراموش شود و اینطور اظهار نظر میکنند که فراموشی فقط در مورد امور بی اهمیت مجاز است و حال اینکه در امور مهم نشانه اینست که میخواهند آنها را ناچیز و بی ارزش تلقی کنند.

عده ای از مردم بی صلاحیت بدون اینکه کتابهای فروید را خوانده باشند یا خودشان اهل فن باشند در اثر سوء تفاهم و یا در اثر غرض ورزی او را پیاد فحش و دشنام میگیرند. عده ای از شاگردان فروید نیز بعضی انتقادات بجا و منطقی نیست بیعضی نظریات فروید دارند. البته شکی نمیتوان داشت که علم همیشه از روز اول کامل و بدون نقص نبوده است و باید بتدریج اصلاح شود. دو نفر از شاگردان فروید، آدلر و یونگ که خیلی ایده آلست هستند بکلی با او اختلاف نظر حاصل کرده و از جاده علمی خارج گردیده در باطلاق متافیزیک و ایده آلیسم سرنگون شده اند.

بی مناسبت نیست که افکار این دو نفر را بطور مختصر و نمونه در این جا تذکر دهم. آدلر تقریباً تأثیر میل جنسی را انکار کرده آنرا تحت الشعاع «احتیاج تسلط» و «اراده قدرت» که خود زاده احساسات تحقیر نفس *Sentiments d'infériorité* است میدانند و میگویند هنگامی که شخص خود را پست تر و حقیرتر از دیگران تشخیص میدهد سعی میکند بنحوی از انحاء این موضوع را جبران نموده شخصیت خویش را با ارزش نشان دهد و برای این منظور شخص میخواهد که بر هموعان خود مسلط گردد و جاه طلبی از همین جانش ناشی میشود. آگاهی از نقاط ضعف شخص را بطور نابخود و ادا بر قدرت نمایی میکند.

چنانچه ملاحظه شد آدلر بکلی نظریات علمی فروید را که متکی بر تجربه و تحلیل خصوصیات روانی بود تغییر داده و در عالم خیال بفرسافه بافی پرداخته است زیرا برای هیچیک از نظریات خود نمیتواند دلیل تجربی اقامه کند او اساساً برای خود یک دستگاه مخصوص تشکیل داده است که هم در تظاهرات غریزه بقا، فرد را بالا میبرد و هم نقش غریزه جنسی را بپایانیت پائین میآورد.

او تئوری واپس زدگی فروید را اینطور مورد تمسخر قرار میدهد : «اگر پیرسید واپس زدگی از کجا حاصل میشود بشما جواب خواهند داد که محصول تمدن است و اگر سوال کنید تمدن از کجا بوجود میآید پاسخ میدهند که نتیجه واپس زدگی است».

اینجا آدلر در واقع مشت خود را باز میکند و می فهماند که دارای طرز تفکر دیالکتیکی نیست والا هر کس

میفهمد که باران از ابر و ابر از تبخیر باران بوجود میآید و یا مرغ از تخم مرغ و تخم مرغ از مرغ تولید می شود.

بهین علت افکار آدلر کم کم عقب نشینی میکنند و طرفداران آدلر روز بروز روبکاهش میگذارند.

اما یونگ تمام اصطلاحات فروید را بکار میبرد منتها آنها را بهمانی که گاهی با آنچه فروید گفته تباین آشکار دارند استعمال میکنند ولی نباید تصور کرد که او تجربیات تازه ای کرده و چیزهای جدیدی بوجود آورده است بلکه فقط و فقط کارهای استاد خود را بنحو دیگری تفسیر نموده است.

برای نمایانن طرز تفکر یونگ کافیست يك جمله از کتاب معروف او بنام «ضمیر نابخود» را در اینجا ذکر کنیم : «هرچه که در مورد بشر بطور کلی گفته شود در مورد هر يك از ما بطور خصوصی هم صدق می کند زیرا مجموع بشریت از افراد جداگانه بوجود میآید».

یکنفر که دارای فکر دیالکتیکی باشد هرگز چنین ادعایی نمیکند زیرا همانطوریکه در بالا تذکر دادیم کلی مساوی اجزاء خود نیست. پسکولوژی اجتماع با پسکولوژی افراد بطور جداگانه اختلاف دارد زیرا اراده و روحیه اشخاص گاهی باهم کاملاً متضاد هستند و روحیه اجتماعی افراد غالباً تابع طرز زندگی مادی و روابط تولیدی مولود سیستم استحصال جامعه است و خصوصیات فردی در آن دخالتی ندارند ممکن است نبوغ فردی يك شخص بتواند روحیه اجتماعی را بهتر جلوه گر سازد ولی فکر خود او انمکاس از محیطی است که در او زندگی میکند در اجتماع امیال خصوصی افراد با هم تصادف پیدامی کنند و آنچه از مجموع آنها نتیجه میشود چیزی است که هیچکس نخواسته است. باز یونگ ادامه میدهد : «پسکولوژی هر فرد عیناً شبیه پسکولوژی اجتماع است مادر چنك جهانگیر دیدیم که بطور وحشت انگیزی با مقاصد منطقی فرهنگ متشکل تصفیه حساب بعمل میآمد آنچه چیزی که در نزد افراد جداگانه بنام اراده خوانده می شود در نزد ملل، «امپریالیسم» نامیده میشود زیرا اراده عبارتست از غلبه بر سرنوشت یعنی از بین بردن قضا و قدر» درست بمعنود بودن فکر این دانشمند دقت کنید؛ اولاً او «امپریالیسم» را بحساب ملتها می گذارد یعنی مانند کلیه تئوریسین های بورژوازی دولت را نماینده ملت میدانند و حال آنکه امروز هیچکس نمی تواند منکر این بشود که منافع هیئت های حاکمه با مصالح توده های وسیع ملل صد در صد تباین و تضاد دارد. ثانیاً امپریالیسم از نظر علمی يك مرحله اجتناب ناپذیر سرمایه داری است این اراده تسلط نیست که هیئت های حاکمه را وادار بتعرض و تجاوز بحقوق ملل دیگر میکند بلکه سیستم اقتصادی موجود که بر اساس منافع خصوصی و مالکیت فردی بنا شده است با طرز تولید اجتماعی امروز موافق و سازگار نیست. بهین دلیل تولید بیش از مصرف



در چنین شرایطی ناگزیر بوجود خواهد آمد یعنی کالاهای ساخته شده در هر کشور، در بازارهای داخلی همان کشور بفروش نیرستند بنابر این طبقه ای که اداره کننده دستگاه تولیدی است «مجبور میشود» که بافنج بازارهای تازه کالاهای بفروش نرسیده را آب کند. البته غریزه من در اینجا نقش خود را ایفا می کند ولی این غریزه در این مورد آزاد نیست بلکه شرایط خارجی محیط اقتصادی این راه را پیش پای اراده اجتماعی میثت های حاکم میگذارد.

جنبه ایده آلیستی سایر افکار و نظریات یونک هم دست کمی از سطور پیش گفته ندارد؛ مثلاً در کمپلکس ادیب که جنبه جنسی آن بچشم میخورد یونک سبیل غیر قابل وصول را که در زندگی باید از آن چشم پوشید پیش میکشد.

اما بعضی از پیروان مکتب مادی دیالکتیک که اهل فن و صلاحیت دار نبوده اند بهمین دلیل که سروکارشان با تجزیه و تحلیل نبوده است فروید را یک نفر ایده آلیست خوانده و او را سخت پیاد انتقاد گرفته اند.

مثلاً ژرژ پولیتسر در کتاب خود بنام «انتقاد بر مبانی روانشناسی» اینطور مینویسد: «فروید بهمان اندازه که در کشفیات خود واقع بین است در تئوریهای خود از واقعیت دور میشود»

برای اینکه بفهمیم چرا پولیتسر تئوریهای فروید را ایده آلیستی میدانند کافی است که ببینیم او اساساً چه نوع تئوریهایی را قبول میکند، باید تذکر داد که او هیچگونه پیشنهاد واقعی در این خصوص نمیدهد تنها در کتاب «بحران روانشناسی معاصر» مینویسد: «روانشناسی بطور کلی امکان پذیر نیست مگر آن که دنباله علم اقتصاد باشد» و کمی بعد «چهر روانی بخودی خود یک چهر مستقل نیست و تنها در درون یک چهر اقتصادی میتواند موثر واقع شود» ولی بروفسور هابالدین در کتاب خود بنام «فلسفه مارکسیست و علوم» خیلی منصفانه تر قضاوت مینماید: من «گمان میکنم که نظریه روانی فروید از نظر درمان روحی احتمالاً دارای ارزش باشد و تاحدی که اعمال روح را دارای وضع غالباً شکفت انگیزی که نتیجه تضادهای داخلی است که خود محصول کمپلکس های واپس زده میباشد... و آنها را نتیجه مبارزه غرائز زندگی و غرائز مرگ میداند، کاملاً دیالکتیکی است و بخصوص او خیلی کوشیده است که اهمیت تأثیر محیط را نشان بدهد اما بدون شك تأثیر خانوادگی را نسبت بتأثیر اجتماع خیلی مهم تر جلوه گر ساخته است. اما میتوانیم در خصوص ارزش مطلق تجزیه فروید شك داشته باشیم ممکن است که این تجزیه و تحلیل برای عده بیشتری از افراد جامعه کنونی صحت داشته باشند ولی نباید نتیجه گرفت که برای اجتماعات کهن و برای اجتماعات آینده نیز صحت داشته باشند. در هر حال بطور احتمال تقسیماتی در درون روح وجود دارد ولی نباید نتیجه گرفت که

این تقسیمات همواره در مسیر معینی قرار خواهند گرفت. من فکر میکنم که خطوط تقسیم و مخصوصاً اشکال فعالیت روحی که امروز مردود بوده و از ضمیر بخود رانده می شوند بیشتر در اثر وضع کنونی اجتماع باشد. من خوب میتوانم تصور بکنم که در یک اجتماع کمونیست به کودکان یاد بدهند که برای حفظ سلامتی باشکال مختلف تمایلات گوناگونی را که در اجتماع مأمور احترام و تقدیرند واپس بزنند و ممکن است که یک نفر پس یک آنالیز قبل از آنکه بدرمان بیمارانی بپردازد، بیشتر وظیفه او این باشد که چنین تمایلاتی را بضمیر بخود رجعت دهد.

چنانکه ملاحظه می شود بین این دو انتقاد اختلاف فاحش وجود دارد ولی مبتنی بر دو گمایتسم است پولیتسر بدون اینکه دقیقاً نظریات فروید را مورد توجه قرار دهد فقط از این نظر که با نظریه خصوصی او وفق نمی دهند آنها را رد میکند. مارکس و انگلس گفته اند که پسکولوژی بشر اجتماعی تابع شرایط اقتصادی محیط است. او میخواهد این نظریه استادان فن را حاضر و آماده از یک علم من درآوردی بیرون بکشد و حال آنکه بنظر نگارنده، تئوریهای فروید بطور غیر مستقیم منظور او را تأمین میکنند زیرا واپس زدگی در اکثر کنترل های اجتماعی بوجود می آید. اما این کنترل های اجتماعی خود، زاده وضع اقتصادی جامعه هستند ولی هیچ شخص عاقلی نمیتواند ادعا بکند که مثلاً علاقه دودوست بیک دیگر و یا علاقه زن بمرد و مرد بزن مربوط بشروط اقتصادی است زیرا در هر جامعه و در هر گونه وضع اقتصادی دوستی، عشق و محبت وجود داشته و همیشه وجود خواهد داشت. با هیچکس نمیتواند قبول کند که بیماری روحی در اثر وضع اقتصادی بوجود می آید زیرا این بیماران در کلیه شرایط و در هر محیط وجود دارند.

من ادعا نمیکنم که فروید مائریالیست دیالکتیک بوده است ولی معتقدم که این دانشمند از آن نظر که آزمایش کننده باوجدان و علاقمندی بوده است بتایج تجربیات او باید با اصول فلسفه جدید علمی موافق باشند و همینطور هم هست مثلاً فروید بهترین وجهی ثابت کرده است که افکار و احساسات ماحتی منطقی ترین آنها ارادی نبوده بلکه جبری هستند و از اندیشه های نا بخود ما سرچشمه میگیرند. ضمناً افکار نا بخود ما تابع امیال غریزی محیط خارجی که باعث واپس زدگی آنها شده است میباشد. پرواضح است که فقط باتعصب خشک نمیتوان چنین تئوری بر مغزی را ایده آلیستی نامید زیرا هیچکس نمیتواند منکر وجود غرائز و تأثیر شگرف آنها شود و هیچ اهل منطقی تأثیر محیط را رد نکرده است پس مائریالیستی بودن نظریات فروید حتمی است اما فروید در اثر عکس العمل محیطی که با شدت و خشونت غریزه جنسی را طرد میکنند و حال آنکه او این غریزه را عامل اصلی تمدن میدانند با تمام قوی میکوشد که این غریزه را بر غریزه من ترجیح دهد و غالباً در بیماریهای روانی



همینطور هم هست .

فروید در بعضی موارد که بدون تدقیق و تجربه بحث و اظهار نظر میکند غالباً از حاده حقیقت منحرف شده بایده آلیسم نزدیک میشود مثلاً نظر او راجع به «ز برمن» «Superego» ایده آلیستی است و گاهی در تأثیر عوامل تا بخود بعدی راه میبافد را می بیناید که خواه و نا خواه او را بسوی قنبالیسم میکشانند مثلاً پیدا کردن اتفاقی فلان شیئی را در راه، در اثر يك تمایل درونی ، باخود میداند و حال آن که حتی نروتمند ترین اشخاص هم بدش نمی آید که يك پول مفتی پیدا کند .

اما گذشته از اینها نظریه فروید با اصول منطق دیالکتیک نیز وفق میدهند مثلاً تجزیه و تحلیل میل جنسی کودک که از عناصر مختلف تشکیل گردیده و بعد سنتز آنها بصورت میل جنسی بالغ واقعاً با منطق دیالکتیک قابل انطباق است

کشمکش درونی بین عناصر واپس زده و عناصر

وایس زنده که ممکن است بصورت امراض روحی در آیند و یا تصمید شده و بشکل تظاهرات هنری، علمی و اجتماعی جلوه گر شوند، باز کاملاً دیالکتیکی است در این جا نیز امیال نامطلوب ، امیال مردود، امیال غیر اخلاقی ، امیال غم انگیز هستند که در اثر مواجهه با کنترل های اجتماعی یا عناصر واپس زنده ( آنتی تر ) تصمید می شوند ( سنتز ) زیرا در تصمید میل واپس زده بصورت دیگری تظاهر میکنند که دیگر غیر اخلاقی و مردود نیست پس در عمل تصمید هم تزوهم آنتی تر هر دو وجود دارند بنا بر این يك سنتز دیالکتیکی است . نوروز نیز که در اثر کشمکش بین دو دنیا میسم روانی بوجود می آید در واقع سنتز این دو عامل است اگر روزی علم موفق شود که نظریات بهتری را جانشین تئوریهای فروید سازد بهیچ وجه از ارزش آنها نخواهد کاست زیرا این تئوریها فعلاً از عهده تفسیر بعضی از پدیده های روانی بر می آیند و بیمارانی را درمان میکنند . پایان

xalvat.com

چند شاه بیت از:

## صائب

|                                       |                                        |
|---------------------------------------|----------------------------------------|
| نیست اوج اعتبار بوج مغزان را ثبات     | کوزه خالی فتد زود از کنار بامها        |
| بر تواضع های دشمن تکیه دادن ابلهی است | بای بوس سیل از پا افکند دیوار را       |
| مغند ای نوجوان ز نهار بر موی سپید ما  | که این برف پریشان بر سر هر بام می بارد |
| بسان آینه با کائنات بکرو باش          | که شد سیاه رخ کاغذ از دور و بیها       |
| دوستی با ناتوانان مایه روشند لیست     | موم چون بارشته سازد شمع محفل میشود     |
| عنان بدست فرومایگان مده ز نهار        | که در مصالح خود خرج میکنند تورا        |



# نخستین نامه فلسفی مارکس

..... پیدر خود .....

xalvat.com

ترجمه:

س. شرار

« نامه زیرین در ۱۰ نوامبر ۱۸۴۷ در برلین نگارش یافته است. در آن هنگام مارکس در دانشگاه برلین سرعزم فرا گرفتن حقوق و فلسفه بوده است. این نامه از لحاظ نشان دادن نخستین تحول روحی و فکری مارکس و اولین برخورد و آشنایی وی با فلسفه هگل و مطلق دیالکتیک او بسیار شایان اهمیت است. متن نامه از چهارمین جلد ترجمه فرانسه آثار فلسفی مارکس ترجمه شده است، در ترجمه فارسی قبل از هر چیز مطابقت با متن فرانسه مورد توجه بوده است. »

بشکل تظاهر حالتی اساساً ض-روری در نیاید؟ و نیز چگونه بازی غالباً ناپسند بخت و سرگشگی روح، لااقل، از سرزنی در خور يك قلب بدنهاد، تواند رست؟

بنا بر این اگر، در پایان سالی اینك گذشته، من نگاهی به پشت سر، بر روی حوادث آن، میافکنم و اگر بنامه گرامی تو، چنین پاسخ میدهم، معذورم بدار و اجازتم ده که موقع خویش را - بدانسان که بزندگی بطور کلی مینگرم، بسان بیان فعالیتی فکری که در تمامی جهات، دردانش، هنر، شایستگی های شخصی تظاهر میکنند- مورد بررسی و سنجش قرار دهم.

در آن هنگام که شما را بدرود میگفتم، دنیای من برای من پیا خاسته بود؛ دنیای عشق، عشقی که در آغاز خود، آغاز سرشار از خواهشها لیکن تهنی از امید، بستمیرد. و حتی سفر برلین که، در دیگر شرائط روحی، مرا بغایت مفتون میساخت، بسیر طبیعت میانگیخت و از شادی زندگی بر میافروخت، این بار، نه تنها دل سرد و بیفروغ، بلکه در بد خوئی شکفت انگیزی برجایم نهاد؛ زیرا تخته سنگهایی که میدیدم سر سخت تر و گستاخ تر از احساسات روح من، شهرهای بزرگ زنده تر و جوشان تر از خون من، میزهای خوراك گراتیار تر و سنگین تر از بسته پندارهای من، و سراجام، هنر بریایی «ینی(۱)» زیبای من نبود.

همینکه به برلین رسیدم، از تمامی آشنایان و دوستانی که تا آن هنگام داشتم، یکباره پیوند گسستم؛ و اگر بدیداری چند، تن دادم، آن نیز نه از روی رغبت و میل بود؛ بجای تمامی اینها، سخت کوشیدم تا مگر هر چه بیشتر دردانش هنر فرو روم.

در آن هنگام چنانکه حالت روحی من میخواست،

Jenny (۱)

بدر بسیار عزیز،

در زندگی لحظاتی یافته میشود که، مرزسان، زمانی گذشته را محدود می کند، ولی در همان حال جهت نوینی را نیز آشکارا نشان میدهد.

هنگامیکه بچنین نقطه تحولی میرسیم، خویشتن را ناگزیر می بینیم که بادیده تیزبین اندیشه بگذشته و اکنون بشکریم تا مگر بدینسان از وضع واقعی خود آگاهی یابیم.

بعلاوه، تاریخ جهان نیز این نگاههای بگذشته را دوست میدارد و گاه گاه بتماشای خویشتن میبردازد؛ و بهمین جهت، درسی از موارد چنین مینماید که تاریخ روی بعقب می رود و یا از رفتار بازمی ایستد؛ لیکن نه چنین است؛ تاریخ تنها برای آن در گوشه ای آرام می-گیرد که دمی بخود بردازد، خویشتن را دریابد و بعمل ویژه، بعمل ذهنی خود، جنبه معنوی بخشد.

لیکن، در این لحظات، آدمی روحی شاعر منش و طبیعی غزل سرا می یابد، زیرا هر دگر گوئی، از یکسو، پایان ترانه شور انگیز است که بغاموشی میگراید، و از سوی دیگر، آغاز منظومه شگرف نوینی است که، در میان درخشنده رنگهایی هنوز مبهم و درهم، میکوشد تا مگر شکلی بخود گیرد؛ و آنکاه ما، با اینهمه، میخواستیم از حوادثی که بر ما گذشته است، از ماجراها و خاطراتی که تأثیر گم کرده خود را در احساسات و عواطف ما باز باید یافت، بنائی باشکوه برپا کنیم؛ و این بنا پناهگاهی مصون تر و مقدس تر از قلب خویشاوندان کج اتواند یافت؛ قلب خویشاوندان- این نیکخواه ترین داوریکه ژرف-ترین مهر و دل بستگی را بما باز مینماید، این خورشید عشقی که فروغ آن بدرونی ترین کانون کوششهای ما گرمی می بخشد؛ مگر نه این است که بسی چیزهای ناگوار و نگویمیده، اصلاح و بخشوده نتواند شد، اگر



پیش از هر چیز، شعر غنائی بود که میبایست، بسان موضوعی بس آبی و دل انگیز، مرا بسوی خود کشد. لیکن چنانکه وضع من و پرورش پیشین من ایجاب میکرد، این منظومه سخت پندار آمیز بود. جهانی دیگر، که همچون عشق من، بس دور دست می نمود، آسمان من و هنر من گردید. هر آنچه واقعی است در تیرگی فرو میرود، و آنچه در تیرگی فرو میرود دیگر کرانه ای برای خود نمی یابد؛ ستیزه بی پایان با اکنون، حساسیت شدید در هم و بی شکل، حالتی غیر طبیعی، پندارهایی که گوئی از آسمان فرود آمده است، و از گونه ای از آنچه هست و آنچه باید بود، تصنع و قافیه بردازی بجای تخیلات شاعرانه، و نیز شاید، نوعی حرارت احساسات و پژوهش ذوق، اینهاست مشخصات غزلهای من، غزلهای سه جلد نخستینی که برای «ینی» فرستاده ام. آرزوهایی بیکران و دامنه دار در بسی از قالب ها پروبال میزند و شعر مرا بیک سخن بردازی دگرگون میسازد.

لیکن، شعر جز کاری فرعی نتوانستی و نپایستی بود؛ تحصیل علم حقوق برای من امری لازم بشمار میآمد و بویژه من احساس میکردم که بسوی بیکار با فلسفه و انتقاد از آن میگردم. من این هردو تمایل را درهم آمیختم: از یکسو، بشیوه یک شاگرد مدرسه و بدون کمترین حس انتقاد، بمطالعه آثار «هینسیوس (۱)»، «تیبو (۲)» و «منابع (۳)» و نیز بترجمه دو کتاب نخستین «پاندکت (۴)» پرداختم، و از سوی دیگر بایجاد یک فلسفه حقوق در زمینه حقوق گمر بستم. به عنوان دیباچه چند جمله متافیزیکی نبشتم و دامان سخن را در این رساله و از گون بخت تاحقوق عمومی رساندم. و این کاری بود که در سیصد برگ انجام یافت.

پیش از هر چیز، تباین واقعیت و آنچه باید بود، تباینی که ویژه آید آلیسم است، سخت موزبانه آشکار گشت و تقسیم بندی بس نادرست زیرین را پدید آورد؛ نخست آن بخشی پیش میآمد که من متافیزیک حقوق نام نهاده بودم، یعنی اصول، تفکرات و تعاریف، بی آن که تمامی اینها با هر گونه حق واقعی و هر گونه شکل واقعی حق یا حقوق، اندک پیوندی داشته باشد؛ و این درست بسان نظریه «قیسته (۵)» بود.

لیکن بشیوه ای نوین تر و قشری تر، در همان حال، شکل غیر علمی استدلال ریاضی یکبارہ سدی در برابر فهم حقیقت پدید میآورد، زیرا در استدلال جامد ریاضی، متفکر در پیرامون موضوع دور میزند، بدون تعقل از هر سو دلیل و برهان میآورد، بی آنکه خود موضوع بخوبی گسترده شود و بصورت پدیده ای زنده و جاندار در آید. مثلث، ریاضی دان را باز میگذارد تا بشر کییات و بر همین خویش پردازد؛ لیکن از این ترکیات و براین

کمترین تجسمی در فضایی ماند و مثلث کوچکترین تبدیلی نمی یابد؛ باید آنرا در کنار اشکال دیگری نهاد تا حالات دیگری گیرد، و اگر این اجسام بشیوه های گوناگون با آن پیوند پذیرد، روابط گوناگون و حقیقت های گوناگون بآن می بخشد. در بیان محسوس (کنکرت) دنیای زنده تفکر، مانند حقوق، دولت، طبیعت، فلسفه، برعکس باید موضوع را در جریان تکامل آن مورد نظر و بررسی قرارداد؛ معمول داشتن و داخل کردن تقسیمات دلخواهانه در آن بهیچ روی شایسته نیست؛ منطق موضوع، تا جائیکه در خود آن تضاد موجود است، باید بتکاپوی خویش ادامه دهد و وحدت خود را در خودش باز یابد.

سپس بخش دوم پیش میآمد که عبارت بود از فلسفه حقوق، یعنی بنا بر دریافت آنروزی من، بررسی تکامل ایده ها در حقوق ثابت روم؛ از این بحث چنین بر میآمد که گویا حقوق ثابت، در جریان تکامل ایده ای خود (تعاریف کاملاً غائی آنرا در نظر ندارم)، سرانجام باشکلی که مفهوم حقوق ناگزیر در بخش اول بخود میگرفت، تفاوت توانستی داشت.

بعلاوه، من این بخش را بحقوق (۶) صوری و حقوق مادی تقسیم کرده بودم: قسمت اول میبایستی از شکل و تنها شکل دستگاه حقوقی در حالت توالی و دوامش، از تقسیم بندی و گسترش آن سخن گوید، و قسمت دوم برعکس بمطالعه ماهیت و تراکم شکل در ماهیت خود، پردازد. این اشتباهی بزرگ بود که «ساوینی (۷)» نیز، چنانکه بعدها در اثر دانشمندانه او راجع بمالکیت یافتیم، دچار آن شده بود، با این تفاوت ساده که او عمل «یافتن جایی» را «که فلان یا فلان عقیده در دستگاه حقوق روم فرامیگیرد» بطور فرضی و قراردادی، تعریف صوری، و «بیان عقیده ای (دکترین) حقایق ثابت ای» را «که رومیان بمفهوم این چنین تثبیت شده، نسبت میدهند» تعریف مادی مینامد، درحالیکه منظور من از شکل، شیوه ساختمان تکامل های مفهوم، و از ماده، کیفیت بایسته این تکامل ها بود. خطای من این بود که می پنداشتم یکی جداگانه از دیگری، تکامل تواند و باید یافت و بدین ترتیب آنچه بدست آوردم نه یک شکل واقعی بلکه میز تحریری بود که خانه های آنرا باشن انباشتم.

مفهوم براستی سازش دهنده شکل و ماهیت است. بنابراین در یک تکامل فلسفی حقوق، یکی باید در دیگری تجلی کند، و درست تر گفته شود، شکل جز تکامل ماهیت نباید باشد. بدینسان من بیک تقسیم بندی رسیدم که متفکر، حداکثر، آنرا برای یک طبقه بندی آسان و سطحی طرح تواند کرد، لیکن روح حقوق و حقیقت آن همچنان در تیرگی باقی ماند. مجموعه حقوق، حقوق قراردادی و غیر قراردادی تجزیه شد. برای آسان کردن فهم موضوع، بنقل طرح زیرین - که

La Jurisprudence - ۶  
Savigny - ۷

Tibaut - ۲ Heineccius -  
Pandectes - ۴ Les Sources - ۳  
Fichte - ۵

salvat.com



تقسیمات حقوق را، تا حقوق عمومی، در بر میگیرد و در بخش صوری نیز مورد بحث قرار گرفته است. میپردازم.

## I - حقوق خصوصی II - حقوق عمومی

### I - حقوق خصوصی

الف (حقوق خصوصی قراردادی مشروط؛

ب) حقوق خصوصی غیر قراردادی غیر مشروط.

### الف - حقوق خصوصی قرار دادی

مشروط.

اول - حق دینی (شخصی)؛ دوم - حق عینی (واقعی)؛

سوم - حق شخصی واقعی.

### اول - حق دینی

I - بوسیله عقد معوض؛ II - بوسیله عقد ضمان؛

III - بوسیله قرارداد تبرعی و ارفاقی.

### I - بوسیله عقد معوض

۲ - عقد شرکت (Societas)؛ ۳ - عقد اجاره

(Locatio Conductio).

۳ - عقد اجاره Locatio Conductio

۱ - تا آنجا که مربوط با انجام کار است (Operae).

الف) Locatio Conductio بالاخص (سخن

از اجاره و اجاره داری رومی نیست)؛

ب) وکالت Mandatum

۲ - تا آنجا که مربوط با استفاده از شیئی است.

(Usus rei)

الف) زمین: استفاده از محصول (Usus fructus)

(ولی نه بمعنای کاملاً رومی)؛

ب) خانه ها: Habitatio

### II - بوسیله عقد ضمان

۱ - قرارداد حکمت یا مصالحه؛ ۲ - قرارداد

تأمین.

### III - بوسیله قرارداد تبرعی و ارفاقی

۳ - قرارداد تصویبی

۱ - نوعی وقف «Fide Jussio»؛ ۲ - رد معامله

Negotiarum Gestio

۳ - عقد هبه

۱ - هبه donatio؛ ۲ - وعده مجانی - Gratiae Prom-

issum

### دوم - حق عینی

### I - بوسیله عقد معوض

۲ - اجازه صریح permutatio stricte sic dicta

۱ - معاوضه بمعنای اخس؛ ۲ - (Usurae) غصب

Mutuum؛ فروش تصرفی Emptio Venditio

### II - بوسیله عقد ضمان

Pignus

### III - بوسیله قرارداد تبرعی و ارفاقی

۲ - مضاربه Commodatum؛ ۳ - ودیعه

Depositum

لیکن انباشتن اوراق از مطالبی که خود من آنها

را بدور افکنده ام، چه سودی دارد؟ در سراسر رساله

تقسیمات سه شاخه ای با یکدیگر برخورد می کنند؛

این رساله با ابهام و اطنانی خسته کننده نوشته شده و

به بیرحمانه ترین شیوه ای آکنده از استعمال تصورات و

مقایسه رومی است، برای آنکه آنها را بزور در دستگاه

من وارد سازد. از سوی دیگر، من سرانجام بدین بحث

دل بستم و لااقل بهر گونه بود بر آن تسلط یافتم.

در پایان حقوق خصوصی مادی، من بنا درستی

مجموعه دستگاه، که در طرح اساسی به نظریه «کانت»

نزدیک میشود ولی در جریان تکامل یکسره از

آن جدا میگردد، پی بردم؛ و باز یکبار دیگر دریافتم

که این کار بدون فلسفه انجام نتوانستی یافت. بنا بر این

من توانستم، با خاطری آرام، از نو بدامن آن پناه

برم. آنگاه بنوشتن دستگاه متافیزیکی بگر و نویسی

پرداختم، ولی هنگامیکه آنرا بی پایان آوردم، مانند

تمامی کوشش های گذشته خود، بوج و بی نمرش

یافتم.

در همان حال، من به بیرون کشیدن عناصر کتابهایی که

میخواندم (مانند کتاب «لینک» (۱)؛ بنام «لاو کوکون-

(۲)» کتاب «سلزور» (۳)؛ بنام «اروین» (۴)، کتاب

«وینکل مان» (۵)؛ بنام «تاریخ هنر» و کتاب «لودن-

(۶)» بنام «تاریخ آلمان» و نیز بیادداشت کردن اندیشه

هایی که ضمن مرور بیادم میآمد، خو گرفته بودم. من

همچنین «ژرمانیا» (۷)؛ «تاسیت» (۸) و «لیبری -

تریستیوم» (۹)؛ «اوید» (۱۰) را ترجمه میکردم. بطور

خصوصی، یعنی بدست آور کتاب دستور، بفرا گرفتن

زبان انگلیسی و ایتالیایی پرداختم، لیکن در این باره

تاکنون بجایی نرسیده ام؛ اثر معروف «کلین» (۱۱)؛ بنام

«حقوق جزا» و همچنین تمامی «سالنامه ها» ی او و

آخرین تألیفات ادبی، گرچه این یکی ها را بنحوی کاملاً

فرعی، خواندم.

در پایان ششماه دگر باره بسوی ادبیات گرامریم

و سرودن اشعار هجائی پرداختم. در باز پسین نبشته ای-

که برای شما فرستاده ام، اید آایسم از خلال يك نشاط

هجو آمیز ساختگی (کژدم و «فلیکس») و يك درام پندار

Laocoon - ۲ Lessing - ۱

Erwin - ۴ Soelger - ۳

Luden - ۶ Winckelmann - ۵

Tacite - ۸ Germania - ۷

Ovide - ۱۰ Libritristium - ۹

Klein - ۱۱



آلود ناهنجار (Oulanem) اندك اندك نمایان می گردد، تاجانی که سرانجام یکبارہ دگرسان میشود و بیک هنر صوری محض تبدیل می یابد، هنری که بسا از موضوعات برانگیخته ذوق و هیجان شاعرانه، از تغلیلات غنائی شور انگیزتهی است.

و بسا اینهمه، تنها در همین اشعار پسین بود که - گویی بر اثر حادثه ای سحر آمیز (لیکن دریغ که این حادثه سحر آمیز نخست مرا، برق آسا، خیره ساخت) - دبار شعر حقیقی، درخشان همچون کاخ دور دست پریان، بناگاه در دیدگان من نمایان شد و بر تمامی آفریده های من غبار مرگ فرو نشست.

در ششماهه نخست، بر اثر این گرفتاری های گوناگون، چه شبها که ناخفته بروز آوردم، چه بیکارها که از سر گذراندم، چه فشارهای باطنی و خارجی که تحمل کردم و سرانجام از این ماجراها نه تنها بارورتر و توانا تر از گذشته بیرون نیامدم، بلکه در این میان بناچار از طبیعت، هنر و دنیا غافل، و از یاران بدور ماندم. در آن هنگام، گویی جسم من نیز جز بدینها نمی اندیشید. پزشک بمن سپارش کرد که چندی در ییلاق بسر برم، و بدینگونه من برای نخستین بار بسوی «سترالوو» (۱)، که بیرون از حصارهای شهر واقع شده است، روی نهادم و پس از پیمودن سراسر شهر، با نجا رسیدم. جای تردید نبود که جوانی ناتوان و کم خون، مانند من، در آنجا توانایی و نیروی بدنی خواهد یافت. پرده از پیش چشمان من برداشته شده بود، دیگر آشکارا میدیدم که معراب پرستشگاه من ویران گشته بود و میبایستی خدایان نوینی در آن حلول داد.

با شروع از ایده آلیسم که ضمن آن، گرچه گذرا، بغروضات «کانت» و «فیخته» برخورد و از آنها الهام گرفته بودم، سرانجام با نجا رسیدم که تصور را در نفس واقعیت جستجو کنم. اگر خدایان از این پیش بر فراز زمین بال و پر گسترده بودند، اکنون دیسکر بکانون آن مبدل شده بودند.

من قطعه ای چند از فلسفه «هگل»، که آهنگ ناهنجار و ناهموار آن مرا خوش نمی آمد، خوانده بودم. دگر باره بر آن شدم تا مگر در این دریافوروم، لیکن با این آهنگ که قطعی، محسوس و استوار بودن طبیعت روحی را نیز، مانند طبیعت مادی، باز نمایم، با این آهنگ که فریفته ظواهر و سرگرم بازی با آنها شوم، بلکه در شاهوار حقیقت را یکبارہ بازیابم.

مکالمه ای در بیست و چهار برک بنام «کلثانتس»، یا، درباره دوران زوال و لزوم پیشرفت فلسفه نوشتم. دانش و هنر، که از یکدیگر بتمامی جدا شده بودند، میتوان گفت که در این مکالمه باهم آمیخته میشوند. سپس، همینکه تندرستی خود را باز یافتم، آماده کار شدم و به تشریح و بررسی تکامل فلسفی و دیالکتیکی الوهیت، چندانکه بسان مفهوم فی نفسه، بسان دین،

Stralow - ۱

بسان طبیعت، بسان تاریخ تظاهر میکنند، پرداختم. باز پسین اندیشه و طرح من، آغاز دستگاه فلسفی «هگل» بود؛ این رساله ای که بغاطر آن رنج فرا گرفتن و مطالعه علوم طبیعی، فلسفه «شلینگ» و تاریخ را بر خود هموار ساخته ام، این رساله ای که برای من خستگی دماغی بی پایانی ببار آورده و شیوه نگارش آن چنان مبتدل است (با آنکه در حقیقت منطقی نوین بایستی بود) که اکنون اندیشه تعمق در آن نیز مرا سخت دشوار می آید، آری این رساله، این کودک نازدانه من، که در پرتو سیمگون ماه نوازش و پرورش یافته است، بسان فریبنده زنی بدکار، مراد را بازوان دشمن میاندازد.

از بسیاری خشم و اندوه، روزی چند اندیشیدن نتوانستم، دیوانه وار در باغ کرانه «شیره» (۱)، که آب آلوده آن «روانها را میشود و بوبه چای را بار و رتر میسازد»، گردش میکردم، حتی باموچر خود یک دور بشکار پرداختم، گاهی بسوی برلین میشتافتم و بیخودانه میخواستم تمامی اهل گذر را در آغوش کشم و از رخسارشان بوسه بگیرم.

اندکی بعد بیکار پرداختم. لیکن این بار جز به مطالعات و تتبعات تجربی تن ندادم؛ اینک بشرح کارهاییکه در این زمینه کرده ام، میپردازم: مطالعه اثر «ساوینی» بنام «مالکیت»، اثر «کرامر» (۲)، بنام «De verborum significotione»، اثر «فومرباخ» (۳)، و «گرولمان» (۴)، بنام «حقوق جزا»، اثر «وینیک اینگنهم» (۵)، بنام «دستگاه حقوقی پاندرکت»، اثر «موهلن بروخ» (۶)، بنام Doctrina Pandectarum همچنین تتبع درباره چند موضوع خاص از روی «لوتر باخ» (۷)؛ تتبع درباره دادرسی مدنی و بویژه حقوق کلیسایی، که نزدیک بتمامی آنرا در Concordia «discordantium canonum» بخش اول «Corpus» اثر «گراسین» (۸) خوانده ام و حتی خلاصه هائی از آن بیرون کشیده و ضمیمه ای نیز بر آن نوشته ام؛ و سر انجام تتبع درباره «آموزشهای «لانسلو» (۹). پس از پایان این مطالعات و تتبعات، بخشی از کتاب «بیان ارسطو را ترجمه کردم؛ کتاب De augmentis Scientiarum» اثر «یسن دوورلو آم» (۱۰)، معروف را خواندم؛ سخت بررسی آثار «ری ماروس» (۱۱)، «Von den Kunsttrieben der Tiere» کتاب و اشتاقانه مورد غور قرار دادم؛ همچنین بارغب بسیار بمطالعه حقوق آلمان، بویژه مسطالعه اسناد و احکام قانونگذاری پادشاهان فرانک و نامه های که بآنها بایشان نوشته اند، پرداختم.

۱- Spree - ۲ Kramer - ۳ Feuerbach

۴- Gro Imann - ۵ Engenheime - ۶ Wenning

۷- Mühlenbruch - ۸ Lauterbach - ۹ Gratien

۱۰- Lancelot - ۱۱- Bacon de Verluam

۱۱- Reimarus



اما در باره فراهم آوردن شغلی برای خود در اداره دارائی، پدر بسیار عزیز، باید بگویم که من بتازگی بایک کمک دادرسی بنام «شیدتاز» آشنائی یافته‌ام و او بمن اندرز داده است که پس از پایان امتحان سوم حقوق، بسوی حرفه قضائی روی آورم، و من این پند او را سخت پسندیده‌ام، بویژه که خودم نیز، براستی، قضا را بر هر گونه حقوق اداری دیگر برتری میدهم. این آقا بمن گفته است که او و بسیاری کسان دیگر، در مدت سه سال، با آسانی ولی البته بر اثر پشتکار، از دادگاه عالی بخش «مونسر» واقع در «وستفالی»، مقام معاونت دادرسی رسیده‌اند، زیرا درجات در آنجا، بدقت برلین و دیگر نقاط، تصریح نشده است. و سرانجام، هنگامیکه آدمی، با داشتن مقام معاونت دادرسی، دوره دکتری خود را بگذراند، امید بیشتری دارد که بیدرنک بعنوان استاد فوق العاده بکار تواند پرداخت. چنین است وضع آقای «گارتتر»، در «بن» که رساله‌ای ناچیز در باره مجموعه قوانین ایالتی نوشته و تنها بر اثر آن شهرت یافته است که از پیروان مکتب قضائی هگل بشمار می‌آید. لیکن، پدر بسیار عزیز، آیا بتواند بود که من درباره تمامی اینها بانی باتو مباحثه کنم؟ حالت «ادوارد»، بیماری مادرم، نقاحت تو - هرچند امیدوارم که هیچ سخت نباشد - تمامی اینها در من این شوق آرزو مندانه را بر میانگیزد، و حتی مرا موظف می‌سازد که بیدرنک بسوی شما بازشتابم. و اگر اجازه تو، از غشودن تو اطمینان میداشتم، اکنون بنزد شما بودم.

پدر بسیار عزیز، باور بدار که آنچه مرا بسوی شما میکشاند، اندیشه‌ای خود پرستانه نیست (هرچند که من از باز دیدن «ینی» بسی خوشبخت خواهم شد)، بلکه اندیشه‌ای دیگر است که، دریغاً، آرایان توانم داشت. حتی از بسیاری جهات، این اقدام برای من سخت دشوار است، لیکن، همچنانکه «ینی» بی‌همتای من، «ینی» شیرین و دلارام من مینویسد، تمامی این ملاحظات در برابر انجام وظائف، آنهم وظائف مقدس، یکباره فرو میریزد.

پدر عزیز، از تو خواهش میکنم که، تصمیم هرچه باشد، این نامه، یا لاقلاً این برگ را بمادر فرشته آسایم نشان دهی. شاید ورود نامنتظرون گهانی من، این زن بزرگ منش و نازنین را بهبود تواند بخشید.

نامه‌ای که من برای مادرم فرستاده‌ام، دیرزمانی بیش از وصول نامه دلپذیر «ینی» نبشته شده است. و از اینرو، بسا تواند بود که من بیخودانه از چیزهایی سخن بپایان آورده باشم که گفتن آنها بیش پاکم بجانبوده است.

در پایان امیدوار و آرزو مندم که انبوه ابرهای تیره‌ایکه، آسمان خانواده ما را فرا گرفته است، اندک‌اندک پراکنده شود؛ آرزو دارم که من نیز بتوانم باشما رنج بیرم وزار بگیریم، و باز بتوانم مشارکت

پدر بسیار عزیز، هنگامیکه دیدم تمامی کارها و کوششهای من بیهوده و محکوم بشکست است، هنگامی که دیدم بناچار بت معبود خود را باید از استنباطی بسازم که مورد نفرت من است، بخشم و اندوهی جان گزای گرفتار آمدم؛ بیماری «ینی» نیز انگیزه رنج و ملالی تازه گردید؛ و اینها همه جسم و جان مرا سخت بفرسود و دیری ناگذشته، چنانکه از این پیش آگاهت ساخته‌ام، بر بستر بیماریم افکند. همینکه بهبود یافتیم، تمامی اشعار، تمامی طرح داستانها، و غیره را، بدست آتش سپردم، در این اندیشه که از تمامی آنها یکباره چشم توانم پوشید؛ و باید بگویم که تا امروز گاهی برخلاف آن ننهادم.

در دوران نقاحت، فلسفه هگل را از آغاز تا پایان خوانده و بایست تر شاگردان او آشنائی یافته بودم. در دنبال جلساتی که با دوستان خود در «سترالوو» داشتم، وارد یک باشگاه دکترها گردیدم که در میان ایشان چند تن از استادان آزاد دانشکده های آلمان و نیز صمیمی ترین دوست برلینی من، دکتر روتن برگ (۱)، یافته میشدند. در جریان مباحثه بسی عقاید متضاد نمایان گردید، و من باین فلسفه ایکه نخست در اندیشه گریز از آن بودم، سخت دل بستگی یافته؛ لیکن هر آنچه پرسو صدا میبود در کام خاموشی فرو رفته بود؛ و اگر من، پس از انکار آن همه چیزها، دستغوش خشم و هیجانی بر سر یسختن آمیز گردیدم، نه جای شکفتی است. سکوت «ینی» نیز بر تمامی این ناکامیها افزوده شد و من آرام و قرار نیافتم مگر هنگامیکه بدست آویز چند، تالیف نکوهیده، مانند «ملاقات»، از تجدید و نظریه استنباط علمی کنونی آگاه شدم.

پدر عزیز، اگر من تصور بروشنی از حوادث این سه ماه اخیر برای تو نتنگاشته‌ام، از جزئیات بتفصیل سخن نرفته‌ام، رنکار نکی گفتارها را از میان نبرده‌ام، از تو خواهش دارم که این کوتاهی را باشتیاق آرزو مندانه من برای سخن گفتن از اکنون، ببخشائی.

آقای «شامیسو» نامه کوچکی برای من فرستاده و در آن اطلاع داده است که «سالنامه از مقالات من بدبختانه استفاده نمیتواند کرد زیرا اکنون دیسریست که از چاپ آن میکند». من از بسیاری خشم و کین نامه او را بلعیدم. «ویگان» ناشر کتاب، طرح مرا برای «دکتر شیت» ناشر بنگاه «واندر» فرستاده و در باره آن چنین گفته است: از لحاظ موضوع خوب و از لحاظ ادبی بد. نامه او را به پیوست میفرستم؛ دومی هنوز پاسخ نداده است. لیکن من بهیچروی از این طرح چشم نمی‌پوشم، بویژه که تمامی شخصیت های برجسته زیبا شناسی مکتب هگل، بترجمانی «پروفسور بوئر» - که نقشی بزرگ در میان آنان بازی میکند - و راهنمای من «دکتر روتن برگ»، همکاری خود را وعده داده‌اند.

Rutenberg - ۱



مرا ببخش؛ از نیمه شب چهار ساعت میگذرد، شمع تا پایان سوخته است و دیدگانم سیاهی میبرد؛ تشویشی واقعی بر سر اسر وجودم پیره شده است، و من از اشیایی که، خود پدید آورده‌ام، تنها هنگامی توانم رست که در کنار شما باشم، شما تیکه از دل و جان دوست میدارم.

پدرمهربان، درود مشتاقانه مرا به «پنی» زیبا و دلپذیرم بازگو. من نامه‌ا را دوازده بار خوانده‌ام و همواره دلفریبی‌ها و زیباییهای نویسی در آن میابم. این نامه، از تمامی جهات، حتی از لحاظ شیوه نگارش، زیبا ترین نامه ایست که، بکمان من، زنی میتواند نوشت.

عمیق و قلبی، و عشق بیکرانی را، که در یفا بخوبی بیان نتوانم داشت، از نزدیک شما باز نمایم؛ امید میورزم که پدر عزیز، تو نیز-تو تیکه جاودانه دوست میدارم- مرا بلا حظه ساختمان برنوسان روحیه‌ام، بیخشا می، زیرا قلب آدمی، ای بسا، چنین مینماید که در دام اشتباه افتاده، در حالیکه این روح بیکارجوی آدمیزاده است که ناشنوایش ساخته است؛ و سرانجام امید و آرزو دارم که تو، دیری نا گذشته، بیکباره بهبود یابی تا من بتوانم خود را در آغوش گرمی افکنم و ترا بر روی قلب بی آرامم تنگ بفشارم.

بسترتو، که جاودانه دوست میدارد.

کارل

پدر عزیز، خط ناخوانا و شیوه نا زیبای نگارش

پایان

آراء متفکرین درباره :

salvat.com

## اندیشه

اندیشه مجبوع اعمال فکراست .

دکارت

...

اندیشه زندگی درونی ماست، تمام شایستگی‌های ما وابسته باندیشه است.

پاسکال

...

اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده است پس دیوار

سعدی

...

ووونارک

اندیشه‌های بزرگ از دل بر میخیزد

...

«در قتل‌مازنگس خود مصلحت مکن - کاندیشه صبیح نباشد سقیم را»

صائب

...

«جهان بوسیله مکان مرا در بر میگیرد ولی من بوسیله اندیشه

پاسکال

...

«اندیشه مکن بکارها در بسیار - کاندیشه بسیار به بیچاندکار»

مسعود سعد

...

«که اندیشه مرد نا کرده کار - کند آرزوی کل از تنم خار»

ادیب پیشاوری

...

«منعت چاپ تو یغانه اندیشه است»

ریوار ول



## برنامه هفت ساله

مانده از صفحه ۸

بانك قادر خواهد بود در مدت هفت سال معادل ۴۵۰۰ میلیون ریال از حوالیج برنامه را تامین کند.

بطور کلی میتوان قبول کرد که امروزه پشتوانه اسکناس، از نظر استحکام پول کشور، نقش اصلی خود را که سابقاً داشت از دست داده است و اثر آن فقط يك اثر ثانوی است. موقعیكه پول رایج در کشور قابل تبدیل به زر و سیم بود پشتوانه رل اصلی خود را بازی میکرد، ولی فعلاً كه تمام انواع پولی كه در دست مردم است بدون تضمین پرداخت زر و سیم در مقابل ارائه آنها به بانك ناشر، بجز ریسان گذارده شده، اثر پشتوانه از این نظر از بین رفته است، ولی این وضع دلیل نیست كه میتوان میزان پول در جریان را بهر اندازه كه دولت بخواهد بالا برد.

قیمت پول رایج در کشور بستگی كامل به میزان مبادله كالا در بازارهای کشور دارد. اگر بعلتی میزان مبادله كالا تقلیل یابد ولی میزان پول رایج بحال خود باقی بماند طبقاً مبلغ پولی كه در مقابل يك مقدار معین از يك كالای معین مبادله میشود ترقی خواهد كرد یعنی قیمت كالا بالا خواهد رفت، و بالعكس اگر میزان تولید و مبادله كالا زیاد شود، بدون اینکه بحجم پول رایج افزوده گردد، طبقاً قیمت كالا ارزان خواهد شد. بدین ترتیب در صورتی میتوان حجم پول رایج را زیاد نمود، بدون اینکه قیمت زندگی مردم بالا برود كه اولاً زیاد شدن حجم پول رایج تدریجی بوده ثانیاً اضافه شدن تولید و مبادله كالا مقدم بر اضافه شدن حجم پول رایج باشد. بنابراین، با فرض اینکه تمام شرایط لازم برای امکان بالا رفتن سطح تولید مواد مصرفی در کشور بوجود بیاید، در صورتی میتوان از پشتوانه اسکناس برای انجام برنامه عمران کشور استفاده نمود كه چند سالی از اجرای برنامه گذشته و اثرات آن از نظر بالا رفتن سطح تولید و مبادله كالا ظاهر شده باشد. آقای دکتر مشرف نفیسی بدون توجه باین نکته در صفحه ۱۴ گزارش خود در همان سال اول اجرای برنامه میزان اعتبار دریافتی از بانك ملی را معادل ۷۶۰ میلیون ریال در نظر گرفته اند.

ولی ایراد اساسی استدلال آقای دکتر نفیسی، در مورد تخصیص قسمتی از پشتوانه اسکناس سرمایه بانك ملی، اینست كه ایشان در این استدلال توجهی باوضاع اجتماعی فعلی ایران نكرده اند. گفته های آقای دکتر نفیسی در تمام کشورها و در همه حال صحیح نیست و سقم آن تابع شرایط اجتماعی است كه در هر کشور در زمان معین حاكم است.

امروزه تقریباً تمام کشورهای دموكراتيك اروپای شرقی طلا و ارز در خزینه های خود ندارند و مهذا اقتصادیات آنها روز بروز در پیشرفت است زیرا در این کشورها كار و كوشش بجای پول و زور حكومت

میکند و دولت های آنها خود را از هر جهت در خدمت ملت قرار داده اند. بالعكس در بعضی کشورهای دیگر كه هشت حاكماً آنها فقط بكیفر استرضای منافع خصوصی خود است، با وجود مالیاتهای گزاف كه بردوش مردم تحمیل شده و روز بروز بار آن سنگینتر میشود، و با وجود تمام كمكهایی كه از خارج بآنها میشود، اوضاع اقتصادی آنها روز بروز وخیمتر میگردد. بعنوان مثال دولت، چین كومین تانك را میتوان گفت كه با وجود كمكهای هنگفت و مرتب امریكا نه فقط قادر باصلاح اقتصادیات خود نیست بلكه روز بروز بر سرعت سقوط آن در سراشیبی اضمحلال افزوده میگردد.

در کشور ما ایران در شرایط اجتماعی فعلی، و با در نظر گرفتن فساد دستگاه حاكمه، آيا میتوان باور كرد كه قسمتی از پشتوانه اسکناس كه سرمایه بانك ملی اضافه میشود واقعاً بهصرف كارهای تولیدی خواهد رسید؟ برای دادن جواب باین سؤال كافیست تكاهی بچند سال گذشته انداخته و ببینیم ارزهایی كه در سالهای جنگ با ایران وارد شد چگونه مصرف شد و كجافت. در عرض همین چند ماه اخیر مبالغ هنگفتی لیره (كه بعضی به ۱۰ میلیون تخمین میزنند) برای مسافرت حجاج از کشور خارج شد.

این مبلغ معادل است با ۶/۲ درصد جمع مبلغی كه آقای دکتر مشرف نفیسی برای انجام برنامه هفت ساله پیش بینی کرده اند و با آن مطابق حساب آقای دکتر نفیسی میتوان برنامه تكمیل و توسعه كارخانجات نساجی را انجام داد.

بنابراین تبدیل قسمتی از پشتوانه اسکناس سرمایه بانك ملی، بمنظور تهیه اعتبار جهت انجام برنامه هفت ساله، در شرایط فعلی دولت های ایران، نتیجه ای بجز تفریط این پشتوانه نخواهد داشت و اثر آن طبقاً بالا رفتن قیمت زندگی و فشار بیشتری بردوش اکثریت زحمتكش ملت ایران خواهد بود. مدافعین واقعی حقوق ملت فقط در صورتی میتوانند با این عمل موافقت كنند كه برنامه عمران کشور واقعاً بمرحله عمل درآید و چند سالی از اجرای آن بگذرد و اثرات جدی آن ظاهر گردد. فقط در آن موقع است كه مردم میتوانند اطمینان حاصل كنند كه اگر قسمتی از پشتوانه اسکناس بانجام كارهای عمرانی تخصیص یابد این ثروت ملی تفریط نخواهد شد. اگر شما راست میگوئید چنین موقعیتی را ایجاد كنید تا اعتماد مردم جلب شود و بادعا های شما ایمان بیاورند.

در لایحه قانونی برنامه، پیشنهاد هیئت عالی برنامه در خصوص اضافه كردن سرمایه بانك ملی از محل پشتوانه اسکناس، گنجانده شده است.

## فروش دارائی های دولتی

آقای دکتر مشرف نفیسی در صفحات ۱۱ و ۱۲ گزارش خود پیشنهاد میکنند كه دولت تمام كارخانجاتی را كه فعلاً در دست بانك صنعتی است بصورت شركت های سهامی در آورد و تمام یا قسمتی از سهام هر كارخانه را تقدایا به



انجام برنامه جلب شود و اظهار میکنند که سازمان برنامه سیاستی را پیش خواهد گرفت که سرمایه های خصوصی بعضی اینک که صرف احتکار و سفته بازی و مساعدت ارزی و سایر اقدامات زیان آور کنونی بشوند برای کارهای مفید و مولد ثروت جلب شوند و پیش بینی میکنند که به این ترتیب مشارکت سرمایه های خصوصی در انجام برنامه حد اقل یک هزار میلیون ریال خواهد بود. ما با مشارکت سرمایه های خصوصی در اجرای برنامه عمران و آبادی کشور نه فقط مخالفتی نداریم بلکه معتقدیم که در شرایط کنونی ایران باید به ابتکار شخصی در کارهای تولیدی میدان عمل داد و آنرا تشویق و ترغیب نمود. ولی باید دید در چه شرایطی سرمایه های خصوصی ممکن است متوجه کارهای تولیدی بشوند. نفع سرمایه در کارهای تولیدی معمولاً کمتر از سایر کارهایی است که در آنها سرمایه بچربان میافتد. در این سالهای اخیر فقط از راه معاملات اراضی عده زیادی توانستند منافع هنگفت بدست آورند. در صورتیکه اغلب آنها فاقد سرمایه اولیه بوده و یا خیلی کم داشتند و فقط از قدرت و نفوذ خود در دستگاه ها که استفاده نمودند. اگر بنا بود این اشخاص سرمایه خود را در کارهای تولیدی بکار اندازند بهیچوجه نمیتوانستند جزیه کوچکی از منافع حاصله را بدست آورند. سفته بازی و احتکار و سایر اقدامات مضار اقتصادی با کمال آزادی در کشور ما رواج دارد و اشخاصی که به این اعمال دست بزنند هیچگونه محدودیتی در مقابل خود نمی بینند. فقط در چند سال اخیر ثروت های هنگفتی از راه دلالی قند و شکر و قماش و خوار بار در دست اشخاص معدودی متمرکز شد و در عوض دهاقین و کارگران و مزدوران که قسمت اعظم درآمد خود را صرف تأمین این احتیاجات میکنند، از هستی ساقط شدند. سیل کالاهای خارجی، مخصوصاً مصنوعات آمریکائی، بدون هیچگونه کنترل به کشور سرا زیر شده و تجار و وارد کنندگان با کمال افسار گسیختگی با آزادی کامل به وارد کردن اجناس بی مصرف و تجملی میپردازند و منافع سرشار از این راه کسب میکنند. در شش ساله ۲۱ تا ۲۶ فقط برای ورود اتومبیل و رادیو در حدود ۸۹۰ میلیون ریال ارز از کشور خارج شده است. در این اواخر بنا به اطلاعی که بدست آمده برای خرید، نی مخصوص خوردن مشروباتی که در کافه ها فروخته می شود معادل ۲۰۰،۰۰۰ ریال ارز بیرون رفته. وضع تجارت خارجی مسئله دردناکی را برای اقتصادیات کشور ما ایجاد نموده. کشورهای بزرگ صنعتی مخصوصاً آمریکا که قسمت اعظم بازارهای تجارت دنیا را بخود تخصیص داده اند، با اندازه ای در صنعت پیشرفت کرده اند که برای کشورهای کوچک نظیر کشور ما بکار انداختن سرمایه شخصی را برای ایجاد صنایع و ساختن اجناس مورد مصرف مردم در داخل بعضی وارد کردن

اقساط بمعرض فروش گذارد. آقای دکتر نفیسی باین پیشنهاد کتفا نکرده و اضافه میکنند که چون اغلب این کارخانجات دارای نواقصی است، و بهره برداری آنها مقرون بصرفه نیست، و نمیتوان انتظار داشت که کسی مالی، اگر ضرر میدهد خریداری کند، لذا فروش آنها باید پس از تکمیل نواقص انجام یابد. آقای دکتر نفیسی پیش بینی میکنند که از محل فروش این کارخانجات (البته پس از تکمیل نواقص) مبلغ یک هزار میلیون ریال عاید خواهد شد، و پیشنهاد میکنند که این سرمایه در اختیار بانک صنعتی گذارده شود تا آنرا بصرف و امه های صنعتی و کک در ایجاد صنایع جدید برساند. واقعاً پیشنهاد عجیبی است. آقای دکتر مشرف نفیسی با این پیشنهاد حقیقت افکار و نظریات خود را، خواسته یانا خواسته آشکار نموده اند. ایشان، که بقول خود، یکی از ابداع کنندگان برنامه هفت ساله یعنی بکنفشه عمومی برای هدایت تمام شئون اقتصادی کشور هستند، اولین ضربت را به اساس و بنیان این نقشه وارد آورده اند. طرح برنامه برای عمران و آبادی کشور و لواشکه فقط سرمایه شخصی برای انجام آن بکار رفته باشد بالفعل نوعی از اقتصاد هدایت شده است و اداره قسمتی از منابع تولیدی کشور بدست دولت نیز بمنزله هدایت قسمتی از اقتصادیات کشور بعداب میآید. کسانیکه نقشه اقتصاد هدایت شده را طرح میکنند، ولی در عین حال تیشه بریشه آنچه از اقتصاد هدایت شده در کشور وجود دارد میزنند چگونگی میتوانند از مردم انتظار داشته باشند که حرف های آنها را باور نموده و به انجام مواعید آنها امید وار گردند.

از این پیشنهاد آقای دکتر نفیسی این نتیجه عجیب و متضاد عاید میشود که ایشان میخواهند اقتصاد هدایت شده و طبق نقشه را در اختیار اقتصاد شخصی که از لحاظ رعایت مصالح ملی هیچگونه مسئولیت نمی شناسد بگذارند. معنی ساده این نظریه اینست که باید قوای مادی و معنوی ملی و بارهایی که بر دوش اکثریت زحمت کش ایران قرار میگیرد (وجوهی که از راه درآمدهای داخلی و قرضه های خارجی تهیه میشود) بسود یک عده معدودی سرمایه دار بکار افتد و پس از حاضر و آماده کردن منابع تولیدی، کلیه آنها را برای برداشت نفع شخصی تحویل آنها دهد. این است حقیقت نظریات آقای دکتر نفیسی در مورد طرح برنامه عمران و آبادی کشور. چنانچه معلوم است در لایحه قانونی برنامه این قسمت از پیشنهادات هیئت عالی برنامه حذف شده و بابت فروش کارخانجات دولتی میلیی بعنوان کمک به هزینه انجام برنامه پیش بینی نشده است.

#### مشارکت سرمایه های خصوصی

آقای دکتر نفیسی در صفحه ۱۲ گزارش نظر میدهند که همکاری سرمایه های خصوصی با دولت برای



نفت) میتوان دید. جلوی سفته بازی و احتکار و مقاطعه کاریهای بی ماخذ با ادارات دولتی و تجارت نامحدود خارجی را بگیرد. آنسوقت سرمایه های شخصی متوجه کارهای تولیدی خواهد شد. فقط در آن موقع است که میتوان حساب کرد که سرمایه های خصوصی بطرف کارهای عمران و آبادی کشور متوجه خواهند شد. ولی آیا دولت های فعلی ما قدرت انجام چنین عملی را دارند؟

بقرار معلوم در لایحه قانونی برنامه هفت ساله بابت مشارکت سرمایه های خصوصی در انجام برنامه مبلغ یک هزار ملیون ریال بیش بینی شده است.

### وام از بانک بین المللی

ما در این خصوص خلاصه نظریات خود را توضیح دادیم ولی برای توجه کسانی که معتقدند بالاخره جنبه های مثبت وام به جنبه های منفی آن میچربد و دریافت وام از بانک بین المللی روی برگشته به نفع ملت ایران است تذکر چند نکته را لازم میدانیم. بعضی ها با یادآوری ماجرای عده ای از دامهای بین المللی، میگویند که تجربه نشان داده که اغلب دامها پرداخت نشده و گیرندگان از هر راهی بوده زیر تعهدات خود زده اند، بنابراین چه عیب دارد که ما هم وام بگیریم و آنرا برای اصلاح اوضاع اقتصادی کشور مصرف کنیم و بعداً با تأسی از بعضی دول گیرنده وام، از زیر بار پرداخت آن شانه خالی کنیم درست است که بعضی از وامهای بین المللی بالاخره پرداخت نشده ولی اولاً از کجا معلوم که اگر ما هم وام بگیریم خواهیم توانست از پرداخت آن خودداری کنیم و ثانیاً آیا پرداخت نشدن يك وام میتواند دلیل باشد که گرفتن آن به نفع گیرنده و به ضرر دهنده تمام شده است؟ کسانی که گرفتن وام را روی برگشته بنفع کشور میدانند دچار يك اشتباه بزرگ هستند. اینها نمی توانند باینمی خواهند اثرات وام را، که جنبه های خطرناك آنرا تشکیل میدهد و در موقع گرفتن وام هنوز فرصت تظاهر پیدا نکرده، پیش بینی کنند و به این ترتیب اثرات مخفی و غیر آشکار وام را با ظواهر آن اشتباه کرده و تصور میکنند که اگر يك دولت قوی به يك دولت ضعیف وام دهد تنها استفاده ای که از آن میبرد دریافت منافع سالیانه آن است. موقعی که قرار داد استخراج نفت جنوب بوضع فعلی در آمد در بین ایرانیان کمتر کسی پیدا میشد که ضرر این قرارداد را فقط محدود به کمی سهم ایران از درآمد نفت نماید، زیرا سابقه چندین سال عمل شرکت نفت و نفوذیکه این مؤسسه در دستگاه حاکمه ایران پیدا کرده و اثرات مضریکه از نظر منافع ملت ایران بار آورده بسود چشم عموم مردم را نسبت به نتایج وخیم این امتیاز باز کرده بود. ولی اگر در آن موقع از يك شخص غیر وارد به امور ایران و وضع شرکت نفت تقاضا میکردید نسبت به اثرات این امتیاز از نظر مصالح ایران قضاوت کند ممکن بود این

آنها از خارج، خیلی مشکل و گاهی غیر میسر میسازد. قیمت تمام شده ساختمان مصنوعات در صنایع خارجی به اندازه ای نازل است که با وجود عده یار واسطه ها که بین تولید کننده خارجی و مصرف کننده ایرانی قرار داده صاحبان آن صنایع میتوانند منافع سرشاری برداشت کنند (مخصوصاً بادر نظر گرفتن گرانی قیمت اجناس در ایران). واضح است که در تحت چنین شرایطی سرمایه داران ایرانی تمایل نخواهند داشت که سرمایه های خود را برای ایجاد صنعت و کارهای تولیدی بکار اندازند زیرا بوسیله تجارت کالاهای وارده از خارج، که تحت هیچ نوع کنترل دولت نیست، میتوانند در مدت کوتاه تر منافع بیشتری از آنچه صنعت بآنها میدهد بدست آورند. خواهید گفت که وارد کردن اجناس از خارج محتاج ارز است و اگر هم سرمایه داران ایرانی سرمایه های خود را برای تجارت خارجی بکار اندازند اینهمه ارز از کجا بدست خواهد آمد و این اشخاص موقعی که کیسه ارز کشور تهی میشود چه خواهند کرد؟ چه انتظار دارید که تحت رژیم آفا رشیک حاکمیت و آزادی عمل کامل سرمایه، صاحب سرمایه شخصی فکر آتیه باشد؟ عجلاناً وسیله برداشت منافع سرشاری برای او فراهم است و او از این فرصت استفاده میکند و لزومی ندارد که فکر فردا باشد. علاوه تا فردا بار خود را بسته است. این دولت است که باید در فکر فردای کشور باشد و توازن بین واردات و صادرات را برقرار کند و با قدا کردن منافع خصوصی به منافع عمومی و ملی از اسراف و تبذیر ارز جلوگیری و وسائل تولید احتیاجات مردم را در داخل کشور فراهم کند.

چنانچه می بینیم دولت های ما نه فقط باین فکر نیستند بلکه خود وسائل تشدید بحران اقتصادی و فقر عمومی را در کشور فراهم میکنند. مقررات ارزی چند ماه اخیر که دست تجارت را برای وارد کردن هر نوع جنس آزاد گذارده، و فروش ارز را برای این منظور آسان و عمومی نموده، شاهد این مدعا است. در سال های جنگ، که راه ورود اجناس به ایران قطع شده بود عده زیادی کارخانه و کارگاههای کوچک برای تولید اجناس مورد مصرف (مثلاً شیشه و بلور) باز و مشغول کار شدند ولی به مجرد اینکه جنگ تمام و زاهد ورود اجناس باز شد تمام آنها تعطیل شدند و صاحبان آنها سرمایه های خود را طبعاً در کارهای غیر مولد و سفته بازی و احتکار و معاملات اراضی و سایر اقدامات سفته اقتصادی که باعث بالا رفتن قیمت، زندگی مردم میشود بکار انداختند.

در تحت چنین شرایط چگونه میتوان انتظار داشت که سرمایه های خصوصی در کارهای تولیدی که منافع کمتری میدهد بکار رفتند؟ دخالت سرمایه های خصوصی را در کارهای تولیدی فقط در روزنامه ها (مثلاً در روزنامه اطلاعات برای تشکیل شرکت ملی)



صنایع مربوط به دفاع ملی در دست خارجیا بود و بدین ترتیب در واقع تمام قدرت اقتصادی و سیاسی روسیه در دست این اشخاص متمرکز یافته بود.

موقعیکه رژیم جدید سوسیالیستی در روسیه مستقر گردید به دولت شوروی اطلاع رسید که قسمت اعظم اسناد قرضه دولت سابق تزاری در دست فرانسویان بسی بضاعت است. چون دولت شوروی مدافع منافع عموم مردم زحمتکش و فقیر در تمام کشور های دنیا است لذا حاضر شد در مقابل شرایطی که مهمترین آنها خود داری دولت فرانسه از دخالت در امور داخلی روسیه شوروی بود قرضه دولت تزاری را پرداخت کند ولی زمامداران وقت فرانسه منجمله کلکانتو و بوانکاره، این دو «وجه المله» معروف، با تشبث به انواع بهانه ها کوشیدند تا این پیشنهاد دولت شوروی عملی نشود زیرا آنها علاقه داشتند که مردم فرانسه نسبت بر رژیم شوروی بدبین باشند و یکی از راههای رسیدن باین منظور جلوگیری از پرداخت قرضه بود. بملایم این زمامداران نمیخواستند که از دخالت در امور داخلی کشور شوروی صرف نظر نمایند. دولت و طبقات حاکمه فرانسه نه فقط از این عمل خود ضربه میگرداند بلکه نفع هم میبردند زیرا قرضه را ملت فرانسه پرداخته بود و این بار بردوش مردم زحمت کش فرانسه تحمیل شده بود نه بردوش طبقات حاکمه و بملایم از نظر منافع طبقاتی و حفظ حاکمیت خود عدم پرداخت قرضه برای طبقات حاکمه فرانسه ضروری بود.

قرضه ای که بوسیله کشورهای امپریالیستی پرداخته میشود بردوش مردم زحمت کش آن کشورها تحمیل میگردد و نفع آنرا طبقات حاکمه آن کشورها برده و نفوذ خود را در کشورهایی که قرضه میگیرند مستقر میکنند اینست که عدم پرداخت قرضه صدمه ای بآنها نمی زند.

### عملیات برنامه

وقتی انجام عمل معینی در نظر گرفته میشود طبعاً و بلافاصله مدت اجرای آن نیز در مد نظر می آید بطوریکه در تمام موارد و از کوچکترین کار تا بزرگترین آن وسعت عمل و مدت اجرای آن از همدیگر قابل تفکیک نیستند و ارتباط غیر قابل قطع با هم دارند. زیرا، گذشته از سایر عوامل، سرعت انجام کار، یعنی میزان کاریکه در یک مدت معین انجام میگردد، عامل مهمی برای امکان اجرای کار است. در خصوص برنامه هفت ساله نیز همینطور است بطوریکه وسعت عملیات برنامه و مدت اجرای آن باید من حیث المجموع در نظر گرفته شوند. ولی منطبق چنین حکم میکند که قبل از بحث درباره مدت اجرای برنامه و تعیین این مدت، وسعت عملیات برنامه تحت مطالعه قرار گرفته و مشخص شود، زیرا بحث درباره مدت اجرای کاری که هنوز نوع و میزان آن اعلام نشده معنی و مفهومی ندارد. آقای دکتر مشرف نفیسی در گزارش خود این

شخص چنین نظر دهد که با وجود قلت سهم ایران این قرارداد رو به پیرفته به نفع ملت ایران است زیرا بدین وسیله ایران میتواند از منابع زیرزمینی نفت کشور که خود قادر به استخراج آن نیست بهره برداری کند و از این راه عایداتی برای خود تحصیل نماید. این استدلال عیناً مانند استدلالی است که حالا بعضی از هموطنان ما راجع به قرضه از بانک بین المللی میکنند.

وقتی بین يك کشور امپریالیستی و يك کشور ضعیف، که تحت رژیم دموکراتیک اداره نمیشود، قرار دادی (قرارداد وام - امتیازات مختلف) بسته شود که منجر به برقراری نفوذ دولت امپریالیستی در آن کشور ضعیف گردد، اگر قرارداد بسته شده آشکار و غیر سری باشد معمولاً مفاد آن طوری تنظیم میشود که ظاهر آن خیلی زنده نبوده و زیاد بضرر کشور ضعیف بنظر نرسد زیرا در غیر اینصورت محتمل است مواجهه بامبارزه جدی آن ملت ضعیف گردد و هر گونه راه نفوذ و رسوخ آن کشور امپریالیستی در دستگاه حاکمه کشور ضعیف مسدود شود. آنچه برای دول امپریالیستی حائز اهمیت است نفوذ در دستگاه حاکمه کشور های ضعیف برای تحصیل امتیازاتی است که در نظر دارند نه راه انتخاب شده برای بسرقراری این نفوذ و فرم ظاهری این راه. علتی که در مورد قرضه از بانک بین المللی (درواقع از دولت امریکا) ما را به مخالفت و امیدارد پیش از خود قرضه اثراتی است که از آن بیار خواهد آمد. بنابراین فرم ظاهری قرضه و لحن قرارداد مربوط و لو اینکه ظاهر آن ب نفع ملت ایران باشد، برای ما در خور توجه نیست. تجربه امتیاز نفت جنوب بمحاق میدهد که در مورد اقداماتی، نظیر قرضه از بانک بین المللی، که باعث استقرار و استحکام نفوذ دول امپریالیستی در کشور ما میشود، مخالفت جدی خود را ابراز نماییم.

چرا بعضی از وامهای بین المللی پرداخت نشده و عدم پرداخت آنها با اقدامات جدی کشور های وام دهنده مواجه نگردیده است؟ علت آنرا باید در وضع پرداخت قرضه و ترتیب تأمین نفع آن جستجو کرد. دول امپریالیستی نه فقط برای پس گرفتن قرضه داده شده اقدامی نمی کنند بلکه گاهی اوقات خود مانع پرداخت قرضه میشوند.

يك مثال تاریخی این موضوع را برای ما روشن خواهد کرد. دولت سابق تزاری روسیه در اوایل قرن فعلی، چندین میلیارد فرانك به دولت فرانسه مقروض بود. بوسیله این قرضه دولت تزاری توانست قدرت از دست رفته خود را دوباره در کشور مستقر سازد و قیام سال ۱۹۰۵ ملت را که برای سرنگون کردن رژیم پوسیده تزاری برخاسته بود، سرکوب نماید. در آوا این قرضه دولت تزاری امتیازات متعددی بدولت امپریالیستی فرانسه و سایر دول هم پیمان با آن، داده بود. منجمله تقریباً تمام معادن و تصفیه خانه های نفت و صنایع سنگین



ساختن خانه های ارزان ۱۵۰۰ میلیون ریال معادل ۷/۱ درصد مجموع هزینه  
توسعه شرکت فرش ایران ۱۵۰ میلیون ریال معادل ۰/۷۲ درصد مجموع هزینه  
کمک به سازمانهای بهداشتی و فرهنگ و شهر با نیا  
و مؤسسات کشاورزی ۳۰۰۰ میلیون ریال معادل ۱۴/۳ درصد مجموع هزینه  
اعتبار برای هزینه های پیش بینی نشده ۵۰۰ میلیون ریال معادل ۲/۴ درصد مجموع هزینه

جمع ۲۱۰۰۰ میلیون ریال  
اگرچه آقای دکتر مشرف نفیسی اضافه میکنند که این ارقام نمی تواند لفظی باشد و ممکن است در ضمن تنظیم برنامه مشروح و یا در سال اول اجرای برنامه معلوم شود که بعضی از اعتبارات غیر کافی و برخی دیگر بیش از احتیاج بوده است ولی ذکر این ارقام خود میرساند که هیئت عالی برنامه حدود عملیات را بطور کلی طبق ترتیب بالا در نظر گرفته است و اگر بعداً تغییراتی در این ارقام داده شود ناچار جزئی خواهد بود. معلوم نیست هیئت عالی برنامه این طرز تقسیم اعتبارات را از کجا بدست آورده و چه راهی را در این خصوص پیش گرفته است. مثلاً چگونه شده که سهم صنایع که مهمترین منبع تولیدی و وسیله بالا بردن سطح اقتصادیات کشور است فقط ۱۴/۳ درصد از جمع هزینه گرفته شده در صورتیکه بر هر کسی واضح است که بدون پیشرفت صنایع و تهیه مصنوعات لازم برای مصرف مستقیم و غیر مستقیم، اجرای برنامه در سایر قسمتها منجمده کشاورزی و راه آهن و لوله کشی و برق و ساختن خانه های ارزان و غیره غیر مقدور است. در کشوری که تاکنون هیچ نوع برنامه ای در آن عمل نشده و اکثریت مردم آن در منتهای فقر و ذلت زندگی میکنند اگر بنا باشد برای اولین بار برنامه ای طرح و بموقع اجرا گذارده شود باید تمام یا اقل قسمت اعظم اعتبارات آن در راه پیشرفت و توسعه منابع مستقیم تولید ثروت (صنعت و کشاورزی و قسمت هایی نظیر راه در راه آهن و غیره که برای صنایع و کشاورزی بایستی کار کنند) مصرف گردد. در صورتیکه طبق طرح هیئت عالی برنامه (در صفحه ۱۷ گزارش) فقط ۵۰ درصد اعتبارات برای این صنایع پیش بینی شده است. در این صورت اقلامی نظیر آنچه برای کمک به سازمانهای فرهنگ و بهداشت و شهر با نیا و ایجاد شرکت نفت ایرانی پیش بینی شده است بجز دماغوی جنبه دیگری ندارد. منظور از اختصاص ۱۰۰۰ میلیون ریال به شرکت نفت ایرانی چیست؟ اگر منظور اکتشاف نفت است که در این صورت اگر این اکتشاف به نتیجه مثبت برسد ولی وسایل استخراج منابع شناخته شده فراهم نباشد چه فایده خواهد داشت و مسلماً باعث تحریک طمع کشورهای امپریالیستی برای تصرف منابع کشف شده و توسعه بیشتر نفوذ خود در کشور ما خواهد شد بطوریکه نتیجه آن کشف منابع

راه منطقی را معکوس کرده اند بطوریکه در صفحه ۹ گزارش، و قبل از طرح نوع و وسعت عملیات برنامه، به بحث درباره مدت اجرای آن پرداخته اند. و در نتیجه، برای اثبات اینکه انتخاب هفت سال برای مدت اجرای برنامه صحیح بوده، دلایلی آورده اند که برای خوانندگان قانع کننده نیست. آقای دکتر نفیسی مینویسند: «اگر مدت زیاد کوتاه باشد بسیاری از عملیات ضروری (کدام عملیات؟) که اتمام آنها بیش از مدت برنامه است ناچار از برنامه خارج میماند. اگر مدت زیاد طولانی باشد این خطر پیدا میشود که پیش بینی اوضاع و احوالی که در چند سال آینده روی خواهد داد از چند سال قبل ممکن است درست نباشد. روی این اصل در برنامه هایی که بعضی از کشورهای اروپائی تنظیم کرده اند مدت را پنج سال قرار داده اند ولی برای ما پنج سال کافی نیست زیرا کارهایی که آن دول در پنج سال میکنند، ما بواسطه نداشتن تجربه و وسایل نمیتوانیم زودتر از هفت سال انجام دهیم (مگر ما میخواهیم همان کارهایی را که آن دول در پنج سال کرده اند انجام دهیم؟) و یقیناً در دو سال اول برنامه قسمت عمده قوا و مساعی صرف مطالعه و تهیه وسایل کار خواهد شد. (مطالعه و تهیه وسایل کار مرحله ایست که جدا از مرحله اجرای کار است. اشتباه آقای دکتر مشرف نفیسی در اینست که این دو مرحله را با هم مخلوط کرده اند) بدینجهت مدت برنامه هفت سال داده شده است.»

باین ترتیب آقای دکتر مشرف نفیسی خود را راضی کرده اند که اختیار هفت سال برای انجام برنامه صحیح بوده است. ما فعلاً از توضیح نظریات خود در اطراف مدت اجرای برنامه خودداری میکنیم و آنرا محول به مؤلفی مینماییم که درباره چگونگی طرح و اجرای يك برنامه صحیح در شرایط فعلی ایران صحبت خواهیم نمود زیرا همانطوریکه گفتیم قبل از تعیین حدود عملیات برنامه بحث درباره مدت اجرای آن صحیح نیست.

اما درباره آنچه مربوط به عملیات برنامه است آقای دکتر مشرف نفیسی در صفحه ۱۵ گزارش خود طرز تقسیم اعتبار برنامه را بین رشته های مختلف بترتیب زیر پیش بینی میکنند:

کشاورزی و آبیاری ۵۰۰۰ میلیون ریال معادل ۲۳/۸ درصد مجموع هزینه  
صنایع و معادن ۳۰۰۰ میلیون ریال معادل ۱۴/۳ درصد مجموع هزینه  
راه های شوسه و راهن و بنادر و فرودگاهها ۵۰۰۰ میلیون ریال معادل ۲۳/۸ درصد مجموع هزینه  
پست و تلگراف و تلفن و بی سیم ۸۵۰ میلیون ریال معادل ۴/۵ درصد مجموع هزینه  
سرمایه برای تأسیس شرکت نفت ایرانی ۱۰۰۰ میلیون ریال معادل ۴/۸ درصد مجموع هزینه  
اعتبار برای لوله کشی و برق شهرها ۱۰۰۰ میلیون ریال معادل ۴/۸ درصد مجموع هزینه



# حد اقل دستمزد

salvat.com

## مقدمه

نموده و میزان مزد را طوری تعیین نماید که حد اقل مایحتاج زندگی کارگر تأمین شود. ولی در حقیقت جزیک وسیله تبلیغاتی چیز دیگری نیست و نواقص و جنبه های عوام فریبانه آن بقرار زیر است:

لازم بند کر است که ما در اینجا بد کر تمام نواقص آئین نامه حد اقل دستمزد نخواهیم پرداخت. زیرا بیان تمام این نواقص خیلی بدرازا میکشد. و در این مقاله فقط نواقص تعیین حد اقل دستمزد را شرح میدهم: درد نیای امروز سه طریقه برای تعیین دستمزد وجود دارد که عبارتند از: ۱- مذاکره فردی کارگر با کارفرما و رضایت طرفین ۲- مذاکره دسته جمعی کارگران با کارفرما و رضایت طرفین ۳- مداخله مقامات دولتی در تعیین سطح دستمزد و تعیین آن بوسیله مقامات مربوطه.

در کشور های صنعتی امروزه بيشتر طریقه دوم و سوم معمول است. در کشور هاییکه، مقداری از صنایع آنها ملی شده است طریقه سوم برای تعیین دستمزد بيشتر رایج است.

معمولاً مداخله مقامات دولتی بوسیله تعیین و سلسله مراتب دستمزد انجام میگردد و روش کار بقرار زیر است.

۱- برای تعیین حد اقل دستمزد ابتدا حد اقل احتیاجات يك فرد کارگر ساده (غیر فنی) مجرد را حساب میکنند باین ترتیب:

يك فرد کارگر برای اینکه بتواند بزندگی خود ادامه داده و انرژی کافی برای باز یافتن نیروی کار خود بدست آورد احتیاج بخوراک دارد. در کشورهای اروپائی حساب شد که مقدار غذای کافی روزانه برای کارگریکه کار وی چندان دشوار نیست بایستی در حدود ۳۵۰۰ کارلوری حرارت ایجاد نماید.

غیر از خوراک، کارگر احتیاج به منزل - لباس سوخت و روشنائی - پوشاک و غیره خواهد داشت که حد اقل بهای این اقلام را نیز حساب کرده از جمع مبلغی که باین ترتیب بدست میآید حد اقل دستمزد کارگر ساده مجرد را تعیین میکنند. دستمزد سایر کارگران

کسانیکه در خارج از این کشور زیست میکنند اگر باخبار رادیو تهران گوش دهند یا روزنامه های از قبیل اطلاعات را بخوانند تصور خواهند کرد که در ایران نیز قدمهایی برای بهبود وضع زندگی طبقه زحمت کش برداشته میشود، ولی همه ایرانیان و ییگانگانی که از وضع ایران اطلاعاتی دارند بخوبی میدانند که وضع زندگی ۰/۹۵ مردم این کشور غیر قابل تحمل است و تمام خبرهاییکه در خصوص بهبود وضع زندگی طبقه زحمت کش میشوند بکلی بی اساس و بی پایه است. همه میدانند که این اخبار عوام فریبی و تظاهر است.

اقداماتیکه در اوایل سال ۲۴ و اوایل سال ۲۵ از طرف دولت ظاهراً بفتح طبقه زحمت کش بعمل آمد از قبیل تصویب قانون کار و آئین نامه های مربوطه - زیاد کردن ۰/۱۵ سهم دهقانان و غیره - جز يك سلسله اعمال عوام فریبانه چیز دیگری نبود.

تاریخ نشان داده که طبقات حاکمه همیشه در مقابل مبارزه جدی طبقه زحمت کش برای عوام فریبی و گمراه کردن زحمت کشان دست به تشکیل انجمن های خیریه زده و تظاهر بطرفداری از این طبقه نموده اند.

از اول سال ۲۵ تا کنون هر موقع از طرف طبقه حاکمه راجع به قانون کار ایران صحبت میشود همیشه اظهار میگردد که قانون کار ایران یکی از متری ترین قوانین کار دنیا است و حتی بعضی میگویند متری ترین قانون کار دنیا است!

ما برای روشن کردن ذهن خوانندگان سعی خواهیم نمود جنبه های عوام فریبانه این مقررات «متری» را آشکار نموده و ثابت نماییم حتی این مقررات با اصطلاح متری هم در این کشور اجرا نمیشود. در این مقاله آئین نامه حد اقل دستمزد را مورد مطالعه قرار میدهم.

یکی از آئین نامه های مربوط به قانون کار، آئین نامه حد اقل دستمزد است. این آئین نامه بصورت ظاهر برای این تدوین گردیده که دستمزد را بر پایه صحیحی استوار

اقتصادی و سیاسی که برای انجام این عمل لازم است نخواهیم داشت.

بحث درباره وسعت عملیات بر نامه را ما به قسمت دوم این مقاله که مخصوص مطالعه طرح و اجرای يك برنامه صحیح عمرانی کشور است معول مینماییم.

نفتی با پول ایرانیان و تسلیم این منابع به دولتهای امپریالیستی خواهد بود.

اگر منظور استخراج نفت است که مسلمان سرمایه ۱۰۰۰ میلیون ریال بلکه چند برابر آن برای این مقصود کافی نخواهد بود و علاوه با آن قدرت و استطاعت



یعنی جمعا يك كارگر زن و ۲ اولاد اودر هر ماه ۸۸/۲ كيلو مواد خواربار مصرف خواهند نمود. اگر سهم كارگر را در اين خوراك مطابق ارزي كه در كشورهاي ديگر معمول است حساب كنيم غذای ماهيانه وی در حدود ۳۰ كيلو خواهد بود (۱)

واين واضح و آشكار است كه يكنفر كارگر خيلي پيش از يك كيلو در روز غذا لازم دارد و اين موضوع را بعداً بطور تفصيل شرح خواهيم داد.

۳- هرگاه مقدار كالوري كه اغذيه بالايه ميكنند حساب كنيم مشاهده خواهيم نمود كه در روز طبق اين صورت ۸۳۰۰ كالوري بكار گر داده ميشود كه پس از تقسيم بخودكارگر ۲۷۶۵ كالوري ميرسد.

در اينجا بايد اين نکته تذكر داده شود كه پايه حداقل دستمزد را بر روي احتياجات كارگر ساده با عائله اش قرار دادن يك نبرنگ ماهرانه است كه در تنظيم اين آئين نامه بكار رفته است. زيرا هر وقت صحبت از اين شود كه اين مقدار غذا براي يك كارگر وزن و دواولاد او كافي نيست فوراً پاسخ داده ميشود: اين متوسط است همه كارگران ايراني كه متاهل و داراي اولاد نيستند.

اگر ايراد گرفته شود دستمزد كم است، ميگويند براي هر كارگر ۸۳۰۰ كالوري در روز در نظر گرفته ايم. و روي همين اصل است كه پايه دستمزد بايستي بر احتياجات يك كارگر مجرد قرار گيرد نه كارگر معيل.

برگرديم بر سر مطلب اگر خوب در تركيب اغذيه بالا دقيق شويم ملاحظه خواهيم نمود كه وزن نان بتهنائي سه چهارم وزن ساير اغذيه است و وزن نان و غلات ۸۵٪ ساير اغذيه است.

از ۴۵۰،۰۰۰ كالوري كه اغذيه بالا فراهم ميكنند ۱۹۴،۰۰۰ آن يعني ۷۷٪ آن از نان تهيه ميشود.

درست است كه امروزه خوراك دهقان و كارگر ايراني فقط نان است ولي علت اين نيست كه ايرانيها نان را بيشتر از ساير چيزها دوست دارند (همانطور كه مثلاً چيني ها و ژاپونيها برنج را دوست دارند) بلكه علت آنست كه درآمد آنها بقدری ناچيز است كه چيز ديگري جز نان نمیتوانند بخورند. اگر درآمد كارگر

| (۱) مصرف غذای هر فاميل بترتيب ذيل تقسيم ميشود |                         |
|-----------------------------------------------|-------------------------|
| تعداد نفرات                                   | تعداد واحد مصرف كنندگان |
| زن و مرد                                      | ۲                       |
| زن و مرد يك بچه                               | ۲                       |
| كوچك تر از ۱۶ سال                             | ۲/۵                     |
| زن و مرد و دو بچه                             | ۲                       |
| كوچكتر از ۱۶ سال                              | ۴                       |

از استاندار زندگی کارگران نشریه دفتر بین المللی کار

مجرد (فنی و متخصص) طبق ضريب سلسله مراتب دستمزد كه تعيين مينمايند معلوم ميگردد كه اگر در صنعت نساجي از لحاظ تخصص ۸ نوع كارگر وجود داشته باشد براي هر نوع ضريبی در نظر ميگيرند. باین ترتيب كه اگر دستمزد كارگر ساده را يك فرض كنيم دستمزد كارگران بترتيب عبارت خواهد بود از:

۱/۲ ۱/۴۵ ۱/۷۵ ۲/۱ ۲/۵ ۳ ۳/۵

بعلاوه برای صنایع مختلف از لحاظ دستمزد سلسله مراتبی قائل میشوند بدین ترتیب كه مثلاً چون كاردر معادن سخت تر از كار در كارخانه های نساجی است دستمزد متوسط در معادن بيشتر از نساجی خواهد بود همچنين چون كاردر كارخانه های نساجی مشكلتر از كار در كارخانه های كبريت سازيست دستمزد نساجان بطور متوسط بيشتر از دستمزد كبريت سازان ميباشد و قس عليهذا.

غير از آنچه گفته شد براي نقاط بد آب و هوا و كارهای خطرناك سطح دستمزد بالا تر تعيين ميگردد. اين بود اصولی كه براي تعيين دستمزد كارگران مجرد از آنها پيروي ميشود و دستمزد كارگران معيل از طرف كار فرما بهمان اندازه دستمزد كارگران مجرد تعيين ميشود. ولی چون خرج اينها پيش از كارگران مجرد است اضافه دستمزدی از محل صندوق تعاون كه سرمايه آن از طرف كارگر - كار فرما و دولت تأمين ميگردد دريافت ميدارند.

طرز دريافت با دالاش از اين صندوقها بموجب آئين نامه هائی معين شده و بعضى اينكه كارگر متاهل يا بچه دار شد معادل چند درصد دستمزدش را از صندوق تعاون مرتباً در هر ماه دريافت خواهد داشت.

كمبود هزينه كارگران معيل بايستي از محل صندوق تعاون تأمين گردد نه اينكه دستمزد وی را اضافه كنند زيرا در غير اين صورت كار فرما بهيچوجه كارگران معيل را استخدام نخواهد كرد بعلت اينكه دستمزد آنها بيشتر است. اين بود بطور كلي خلاصه ای از طرز تعيين دستمزد و حد اقل آن در كشور های صنعتی حال ميپردازيم باصل موضوع:

۲- طبق آئين نامه حداقل دستمزد مقدار خوراك ماهيانه كارگر ساده غير فنی با عائله اش (يك زن و دو اولاد هفت ساله بطور متوسط) بقرار زیر تعيين گرديده است:

- ۱- نان ۶۷ كيلو
- ۲- شكر ۲ <
- ۳- گوشت ۵ <
- ۴- روغن ۱/۵ <
- ۵- برنج ۵ <
- ۶- چائی ۲۰۰ گرم
- ۷- پنير ۱/۵ كيلو
- ۸- نفود ۳ <
- ۹- ماست ۳ <



کشوریکه کارگران آن در سال بیش از سایر کشورها نان مصرف میکنند ترکیه است (مرد و نفردر سال ۲۳۶ کیلو) بعداً بلغارستان (۲۱۱ کیلو) در ترکیه ۱۹/۷ - دستمزد کارگر صرف خرید نان میشود و جمعاً ۵۷/۹ - دستمزدش صرف خواربار میشود. در هندوستان و ژاپون و آمریکا و لهستان بترتیب ۴۶/۶ - ۴۵/۶۸۰ - ۳۶/۲ - ۵۴/۳ - دستمزد کارگران صرف تأمین خواربار میگردد.

مطابق آمار دفتر بین المللی کار دستمزدی که کارگر دریافت میدارد در کشورهای زیر باین ترتیب خرج میکنند:

| نام کشور | خوراك  | مئزل، سوخت و روشنائی | پوشاك | متفرقه |
|----------|--------|----------------------|-------|--------|
| امريكا   | ۳۶/۲۰  | ۸۸/۶۰                | ۱۱/۱۰ | ۲۳۱/۰  |
| سوئد     | ۴۰/۰   | ۲۵/۰                 | ۱۴/۰  | ۲۱/۰   |
| هند      | ۶۴/۲۰  | ۱۹/۹۰                | ۷/۹۰  | ۲۵/۶۰  |
| لهستان   | ۵۴/۳۰  | ۸/۷۰                 | ۱۹/۴۰ | ۱۶/۶۰  |
| ژاپون    | ۴۵/۶۸۰ | ۲۰/۰                 | ۱۲/۳۲ | ۱۲۲/۰  |

۵- اگر هزینه های مختلف کارگر ایرانی را طبق آئين نامه حداقل دستمزد حساب كنيم مشاهده خواهیم كرد كه ۵۲/۰ - دستمزد صرف خواربار ۳۳/۵۰ صرف كرايه منزل و سوخت و روشنائی، ۵/۵۰ صرف پوشاك و ۰/۹ صرف چيزهای میگردد.

ولی عملاً دستمزد کارگر باین ترتیب خرج نمیشود چه دستمزد وی بقدری ناچیز است كه قسمت اعظم آن صرف خواربار میشود. مطابق تحقیقاتی كه اینجانب از عده زیادی از کارگران تهران و اطراف تهران بعمل آورده ام، بطور متوسط دستمزد آنها باین ترتیب خرج میشود:

خوراك ۰/۶۸/۶، منزل و سوخت و روشنائی ۰/۱۱/۸۵، پوشاك ۰/۱۵/۷، متفرقه ۰/۹۵.

بنا بر این ملاحظه مینمائید كه فقط كارگر ایرانیست كه در حدود ۰/۷۰ - دستمزد خود را صرف خواربار میکند و البته نه باین علت است كه كارگر ایرانی شكم - پرست است بلكه دستمزد وی بقدری كم است كه تازه با ۰/۷۰ آن نمیتواند يك غذای نسبتاً كافی برای خود تهیه نماید تا بتواند نیروی كار خود را تجدید نماید. بقیه مخارج خود را تا آنجا كه ممكن است تقلیل میدهند مثلاً بموض كرايه يك اطاق سه یا چهار نفر يك دكان یا اطاق كرايه كرده و در آن بسر میبرند و از حیث لباس و پوشاك هم بسیار در مضيقه هستند.

طبق آمار بالا كشوریکه بیش از سایر كشورها كارگران آن نان مصرف میکنند ترکیه است كه هر سال بطور متوسط هر كارگر (بدون عائله) ۲۳۶ کیلو نان میخورد. مطابق آنچه كه گفته شد آئين نامه

ایرانی تا كنون خیلی كم بوده (نسبت بدرآمد كارگران سایر كشورها) برای اینست كه مقرراتی كه تا اندازه ای از سوء استفاده كارفرمایان جلوگیری كند وجود نداشته است. نقش يك قانون كار مرفعی اینست كه سطح زندگی كارگران را بالا بیاورد نه اینکه پایه محاسبات خود را برای مزد بر اساس خوراك فعلی (یعنی زمان تهیه قانون) استوار نماید. در چنین صورتی وجود وعدم قانون كاریكسان است و صحبت از قانون كار مرفعی (همانطوریکه عادت زمامداران ما گردیده است) جز عوام فریبی چیز دیگری نیست.

۴- برای اینکه خوانندگان از میزان خوراك و هزینه های مختلف كارگران كشورهای دیگر اطلاعی در دست داشته باشند آماری از نشریات دفتر بین المللی كار استخراج نمود و در زیر مینویسیم (این آمار متعلق به سالهای قبل از جنگ دوم جهانی است یعنی آخرین آماريست كه دفتر بین المللی كار منتشر نموده است. امروز بعلت كسب و خواربار در كشورهای اروپا و شرایط غیر عادی این نسبت ها تغییر نموده اند).

هزینه اغذیه مصرفی كارگران

| نام کشور | نان و غلات | گوشت  | چربی | لبنيات، سبزی و میوه |
|----------|------------|-------|------|---------------------|
| بلژيك    | ۱۴/۵۰      | ۲۴/۰  | ۴/۵۰ | ۴۲/۰                |
| چين      | ۵۳/۵۰      | ۱۴/۵۰ | ۶/۵۰ | ۲۰/۰                |
| امريكا   | ۱۷/۰       | ۲۸/۰  | ۳/۵۰ | ۴۵/۰                |
| هند      | ۳۱/۰       | ۴/۵۰  | ۳/۵۰ | ۳۵/۰                |
| تركيه    | ۳۴/۰       | ۱۰/۰  | ۵/۰  | ۳۰/۰                |

بطور متوسطه ۴ تا ۵/۰ - دستمزد كارگران صرف تأمین خواربار میگردد. در كشورهای اروپایی مصرف نان كارگران بطور متوسط ۱۶ کیلو الی ۰/۱۷ مواد خوارباری است كه مصرف میکنند.

جمع مصرف خواربار سالانه، غیر از نان و غلات چند كشور بترتیب زیر است:

بلژيك ۶۰۰ کیلو - بلغارستان ۲۵۰ کیلو - امريكا ۳۷۰ کیلو - لهستان ۴۳۰ کیلو - سوئیس ۵۹۰ کیلو. اگر نسبت مقدار خواربار با نان و غلات كنیم مشاهده خواهیم نمود كه:

در بلژيك مصرف نان و غلات يك سوم سایر اغذیه است. در بلغارستان كمی بیش از نصف، در امريكا و سوئیس يك پنجم و در لهستان نصف است. مصرف خواربار هر كارگر بدون عائله در ماه (نان و غلات و سایر مواد غذایی) از لحاظ وزن بترتیب زیر است:

در بلژيك ۶۶ کیلو - در بلغارستان ۴۲ کیلو - در امريكا ۴۰ کیلو - در سوئیس ۶۰ کیلو - در لهستان ۷۰ کیلو.



وزارت کار اعلام میکند که حداقل زندگی يك کارگر يك زن و دو اولاد او را میتوان با ۳۵ ريال تأمين نمود. شاید یکی از جنبه های مترقی بودن قانون کار هم همین باشد!

۸- بازم فرض میکنیم وزارت کار در تثبیت حداقل مزد به ۳۵ ريال ذبیح باشد لااقل بایستی ترتیب کار را طوری فراهم نماید که در استان ۲ (که حداقل ۳۵ ريال تعیین شده) این آئین نامه اجرا گردد. متأسفانه مشاهده میشود که طبق انتشارات خود وزارت کار (آمار عملکرد صنایع عمده کشور در سال ۱۳۲۶) حتی این تصمیم هم محترم شمرده نشده و کارفرمایان هر مردی را که خواسته اند بکارگران خود داده اند.

مثلاً در معادن ذغال دولتی حد متوسط دستمزد ۴ ريال بوده است (صفحه ۸۱) یعنی حداقل در حدود سی ريال بوده است. در سایر معادن بطور متوسط حد متوسط دستمزد ۳۰ ريال بوده است. (صفحه ۱۸) دستمزد کارگران کارخانه های پنبه باک کنی استان ۲ بطور متوسط ۳۵ ريال (صفحه ۳۱) و کارخانه های چای سازی ۳۰ ريال (صفحه ۳۳) و برنج کوبی ۳۵ ريال (صفحه ۲۹) دستمزد متوسط کارگران کارخانه های کش بافی و جوراب بافی قربانی رشت و شاهین شاهی بترتیب ۱۲ ريال و ۲۳ ريال بوده است. دستمزد متوسط کارگران کارخانه جورابچی و برادران و میررضوی ۲۲ ريال بوده است (صفحه ۱۳) و هکذا. اینست وضع قانون کار مترقی ایران و طرز اجرای آن.

مطالبی که ما راجع به حداقل دستمزد در بالا شرح دادیم مورد تأیید همه است و بعضی ها ممکن است این ایراد را بگیرند که چون وضع صنایع در ایران چندان خوب نیست رقابت خارجی پایه صنایع داخلی را متزلزل کرده است و بعلاوه بازده کارگران اروپائی خیلی بیش از بازده کارگرایرانست بنا براین نمیتوان سطح دستمزد را در ایران از این میزان بالاتر برد. صحیح است که رقابت صنایع خارجی پایه صنایع داخلی ما را متزلزل کرده است ولی آیا این تقصیر کارگران ایرانیست؟ مگر همین سرمایه داران و بازرگانان ایرانی نیستند که بعوض ایجاد کارخانه مرتباً در وارد کردن اشیاء لوکس و یا امتعه ساخته شده خارجی از قبیل لباس دوخته شده کفش و غیره بریکدیگر سبقت میجویند؟ همین آقایان هستند که در ظرف یکسال ۴ میلیون دلار لباس مستعمل وارد ایران نمودند. اینها نه تنها به توسعه صنعت در ایران علاقه ندارند بلکه اگر منافع آنها ایجاب نماید ریشه آنرا از بیخ و بن برمیاندازند. صحیح است که بازده کارگر ایرانی با اندازه کارگر اروپائی نیست ولی اینهم تقصیر کارگرایرانی نیست. ماشینیسیم با اندازه در صنایع اروپائی رخنه کرده است که بهیچوجه مقایسه بازده کارگرایرانی و اروپائی معنی ندارد زیرا شرایط کار و ادوات کاری با اندازه باهم متفاوت است.

حداقل دستمزد برای هر کارگر در سال ۸۶۴ کیلو نان پیش بینی کرده است) اگر کارگر را معمل با دو اولاد فرض کنیم طبق آنچه در پیش گفته شد بخود او در حدود ۲۹۰ کیلو نان تعلق میگیرد)

مصرف خوار بار طبق این آئین نامه (غیر از نان و غلات) در سال ۱۵۸ کیلو که در روز ۴۳۰ گرم میشود یعنی نان و غلات ۵/۷ برابر سایر مواد غذایی، باید به کارگر ایرانی خوراند شود.

با اینکه بهای نان در ایران نسبت به سایر مواد غذایی ارزانتر است معیناً قیمت نان طبق آئین نامه ۴۸/۵۰٪ بهای کل خوار بار میشود. در ترکیه ۳۴/۰٪، در امریکا ۱۷/۰٪ و در هند ۳۱/۰٪)

۶- موضوع دیگری که بایستی در اینجا تذکر داده شود موضوع ترکیب مواد غذایی است. مواد غذایی که برای یک نفر کارگر لازم است بایستی طوری باشد که سه عامل اصلی تغذیه یعنی مواد از ته- چربی- مواد نشاسته و قندی با اندازه کافی داشته باشد.

برای کارگری که در روز ۸ ساعت کار میکند در اروپا ۳۵۰۰ کالوری و در ایران بعزت گرمسیر بودن ۳۲۰۰ کالوری بطور متوسط در روز لازم است. طبق مطالعاتی که بعمل آمده برای يك فرد معمولی در روز ۱۰۰ گرم مواد از ته لازم است. میزان مواد چربی و نشاسته و قندی نسبت به آب و هوای کشورها و عادات اهالی فرق میکند.

در کشورهای متمدن حتی برای تعیین نوع و میزان غذای دواب ارتش صورت غذا را طوری تعیین مینمایند تا از حیث ویتامین- پروتئین حیوانی- کلسیم- چربی حیوانی و کالوری مناسب بوده و چهار بنیان دچار امراض گوناگون نگردند. متأسفانه زمامداران ما حتی آن ارزشی که سایرین به چهار بنیان خود میدهند برای کارگران ایرانی قائل نیستند باین لحاظ است که ملاحظه میشود در صورت جیره بندی هیچگونه تعادلی بین اغذیه وجود ندارد و مثلاً مقدار نان فوق العاده زیاد و مقدار سبزی و لبنیات و میوه تقریباً هیچ است.

۷- حال فرض میکنیم آئین نامه حداقل دستمزد خیلی خوب تدوین شده است و صورت اغذیه که در آن برای کارگر در نظر گرفته شده بسیار مناسب است. اگر باین فرض قیمت اقلام آنرا حتی طبق نرخ تثوریک شهرداری در نظر بگیریم مشاهده خواهیم نمود قیمت تمام آنها در ماه در حدود ۱۶۰۰ ريال یعنی روزانه ۵۳/۵ ريال میشود. در دو سال پیش هم (موقع تنظیم آئین نامه) اگر نرخها را حساب میکردیم حداقل دستمزد مطابق آئین نامه میبایستی ۵۰ ريال تعیین گردد ولی معلوم نیست چگونه وزارت کار این مبلغ را به ۳۵ ريال تثبیت نمود. همه میدانند که امروزه در تهران نه تنها نمیتوان با ۳۵ ريال حداقل ما بهیچ وجه زندگی را بدست آورد بلکه حتی حداقل خوراک را هم نمیشود تأمين نمود با این حال



کار در اروپائی يك سوم کار عضلانی کار گسرايرانی را هم ندارد و فقط با ماشین سروکار دارد و رفته رفته فکر او بیش از عضلاتش کار میکند .  
همانطوریکه گفته شد کمی بازده کار هم تقصیر کار گسرايرانی نیست چه اگر کار فرمایان ایرانی در صدد مدرنیزه کردن ادوات کار برآیند مشاهده خواهند نمود که بازده کار فوراً قوس صعودی را خواهد پیسود با این همه با وجود شرایط سخت کار طبق آمار زیر مشاهده مینماییم که دستمزدی که بکارگر ایرانی داده میشود خیلی کم و میزان استثمار زیادتر است.  
برای مثال اگر دستمزد و بازده کار، کارگران معادن ذغال کشورهای اروپائی و امریکائی را در نظر بگیریم ملاحظه خواهیم نمود که مثلاً قبل از جنگ :

|                                                                                                                   |                                                                  |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------|
| در فرانسه دستمزد متوسط روزانه يك کارگر ۴۵ فرانك و قیمت تمام شده يكتن ذغال ۱۰۰ فرانك و بازده کار ۸۲۰ كيلو بوده است | در امریکا « « « « « ۵/۸ دلار « « « ۳/۴ دلار « « « ۴۵۰۰ « « « « « |
| در انگلستان « « « « « ۱۰/۵ شلینگ « « « ۱۶/۸ شلینگ « « « ۱۱۰۰ « « « « «                                            | در آلمان « « « « « ۷/۵ مارك « « « ۹ مارك « « « ۱۴۰۰ « « « « «    |

متخصص و نداشتن کادرفنی است .  
بنابراین بطوریکه مشاهده نمودیم این ایراد هم وارد نبود یعنی صنایع ایران اگر خوب اداره شود قادر است دستمزد بهتری بکارگران بدهد . منتبى متصدیان امور بجای آنکه بی علت گران تمام شدن قیمت تمام شده محصولات بگردند و سعی نمایند در طرز تشکیلات مؤسسات صنعتی تجدید نظر نموده و از سوء استفاده ها جلوگیری نمایند دائماً ب فکر این هستند که دستمزد را تقلیل دهند تا شاید از این راه آبروی خود را حفظ کنند چون راه دیگری ب فکر آنها نمیرسد .

در آنچه ذکر شد ما صنایع ذغال سنگ را بعنوان مثال ذکر نمودیم اگر در صنایع دیگر نیز مطالعه کنیم خواهیم دید مطالب بالا در همه صنایع تطبیق میکند و همه جا سطح دستمزد بی اندازه پائین است .

پس از ذکر قسمت های بالا به بینیم اگر دستگاهی بخواهد واقعاً دستمزد کارگران ایرانی را بقسمی تثبیت کند که حداقل احتیاجات آنها برآورده شود چه باید بکند و چه شرایطی را باید ایجاد نماید .

بدون شك قانون عرضه و تقاضا در کشورهای نظیر کشور ما که هیچ نقشه برای کار ندارند در مورد بازار کار نقش بسیار مؤثری دارد . اگر عرضه کار زیاد شود میزان مزد پائین میآید . امروز در کشور ما يك فنومنی که تا کنون در ایران سابقه نداشته است بوجود آمده و آن مسئله بیکاری است . علل عرضه زیاد کار در ایران بنظر ما دو چیز است یکی فعالیت امپریالیسم انگلوساکسن برای از بین بردن صنایع داخلی ما و تبدیل ایران ببازار فروش مصنوعات خود که در این قسمت طبقه ها که ما دنبال مطامع آن میرویم دیگری پائین بردن سطح زندگی دهقانان که در آنهم نفوذ امپریالیسم مؤثر بوده است .

عامل اول کارگران را بیکار میکند و دومی دهقانان را بشهر میکشاند و باین ترتیب خیل بیکاران روز بروز افزایش میابد .

اگر نظری بوضع زندگی دهقانان ایران بیفکنیم

یعنی در فرانسه بطور متوسط هر کارگر معدن ذغال با دستمزد روزانه ۴۵ فرانك با اندازه ۸۳ فرانك تولید ثروت میکند یعنی دستمزدی معادل ۵۴٪ بهای مقدار ذغالی که تهیه مینماید با و داده میشود است . در امریکا در آلمان ۶۰ ر. و در انگلستان ۵۶ ر. قیمت ذغال ۳۸ ر. بکارگر داده میشود است .

بطوریکه می بینیم در کشورهای اروپائی و امریکائی دستمزد بطور متوسط ۵۲ ر. هزینه را تشکیل میداده یعنی ۵۲ ر. قیمت تمام شده صرف دستمزد میشود است .

اما در ایران، طبق آماری که مجله بانك صنعتی منتشر نموده است در سال ۱۳۲۶ بازده کارگران معادن ذغال دولتی ۱۴۵ كيلو و قیمت تمام شده هر تن بدون در نظر داشتن استهلاك ماشین آلات و هزینه مرکزی ۶۰۸ ریال بوده است .

اگر مبلغی که برای استهلاك ماشین آلات و هزینه های مرکزی بهر تن ذغال تعلق میگيرد ۱۴۱۶ ریال فرض کنیم (این عدد نزدیک به حقیقت است) قیمت تمام شده هر تن ۷۵۰ ریال میشود ( قیمت تمام شده خیلی بیش از این میزان است و مبلغ ۶۰۸ ریال نمیتواند نزدیک به حقیقت باشد معیناً ما آنرا در محاسبه خود صحیح فرض میکنیم) اما دستمزد طبق نشریه وزارت کار ( آمار عملکرد صنایع کشور در سال ۱۳۲۶ صفحه ۸۱) دستمزد متوسط کارگران معادن ذغال دولتی در سال ۱۳۲۶ نزدیک به ۴۳ ریال بوده است . درازای این مبلغ بهای مقدار ذغالی که کارگر تهیه نموده است  $\frac{145 \times 750}{1000}$

و یا ۱۴۸۷۵ ریال بوده است یعنی ۳۶ ر. قیمت تمام شده صرف دستمزد شده است باین ترتیب ملاحظه میکنیم که در معادن ذغال کشورهای دیگر دستمزد ۵۲ ر. قیمت تمام شده است و حال اینکه در ایران در حدود ۳۶ ر. است یعنی اگر قیمت تمام شده در ایران گران تمام میشود بعلمت مغارج دیگری است که میشود . اگر قیمت تمام شده صنایع دولتی زیاد است علت آن سوء استفاده و خاصه خرجی ها نیست که میشود و اگر قیمت تمام شده در صنایع شخصی زیاد است بعلمت عدم



که در اوایل سال ۲۵ از طرف دولت ظاهراً بنفع طبقه کارگر برداشته شد شبیه اقداماتیست که دولت فرانسه پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ برای ایجاد کار جهت کارگران بیکار بعمل آورد. ایجاد کارگاههای ملی و وضع مالیات ۴۵٪. گرچه ظاهراً بمنظور ایجاد کار و بهبود وضع کارگر بعمل آمده بود ولی عملیات کارگران و دهقانان شکافی ایجاد نمود زیرا بیشتر این مالیات از دهقانان وصول میشد و دولت اینطور شایع نموده بود که این مالیات را برای تأمین کار جهت بیکاران اخذ میکنند. بنا بر این ملاحظه میشود محافل که اینقدر داد و بیداد در باره قانون کار «مترقی» در ایران راه انداخته اند تا چه اندازه عوام فریبی میکنند و واقعیت از تبلیغات آنها چقدر دور است.

بیشک تصویب قانون کار و آیین نامه های مربوطه و تبلیغات بر سر و صدای رادیوی دولتی و دستگاه های دولتی نتیجه مبارزه ایست که طبقه کارگر ایران نموده است ولی در عین حال دستگاه حاکمه وضعی ایجاد کرده است که امکان عملی پیشرفت مبارزات کارگران را سد میکند برای اینکه این سد درهم شکسته شود جرهمکاری عملی و جدی کارگران برای احقاق حق دهقانان چاره ای نیست. توده وسیع زحمتکشان کشور ما را دهقانان تشکیل میدهند و بدون همکاری آنها و بدون توجه به احتیاجات مبارزه ای آنها جنبش مترقی در ایران عمقی نخواهد یافت و پیروزیهای طبقه کارگر در مراحل ابتدائی متوقف خواهد گردید.

آزمایش انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه نشان داد که طبقه کارگر بایستی با سایر زحمت کشان مخصوصاً دهقانان اتحاد خلل ناپذیری داشته باشد، در غیر این صورت نمیتواند در مبارزه پیروز شود. انقلاب فوریه ۴۸ پیروز شد برای اینکه طبقه کارگر پاریس با صنعتگران و پیشه وران جزء همکاری میکرد ولی در ژوئن شکست خوردند زیرا طبقه کارگر از ذخائر طبیعی هم زنجیران خود یعنی طبقه دهقان مجزا شد و در روز جنگ در جبهه تنها ماند.

وظیفه بزرگ اجتماعی طبقه کارگر در ایران بیدار کردن دهقانان به حقوق اجتماعی خود و کمک و راهنمایی آنها برای احقاق این حقوق است و یگانه راه واقعی و ضمانت شده بالا بردن سطح زندگی حقیقی کارگران اینست که هماهنگ با آن سطح زندگی و درآمد دهقانان نیز بالا رود تا اشکالات فوق پیش نیاید و بدیهی است که حکومتی که دشمن طبقات زحمت کش میباشد ابتدا نمخواهند و مطابق منافع خود نمایند که بچنین اقدام اساسی دست زنند

و در آسند متوسط آنها را در نظر بگیریم؛ ملاحظه خواهیم نمود که سطح زندگی بکنفر دهقان بطور متوسط بسیار پایین است. اگر سطح متوسط زندگی دهقانان را از روی میزان تولید کشاورزی و سهمی که از محصول بآنها میرسد حساب کنیم (هر چند که حساب دقیق يك چنین موضوعی در شرایط امروزی ایران که هیچگونه آمار صحیحی مخصوصاً در این زمینه در دست نیست تقریباً غیر ممکن است ولی برای اینکه تخمین بدست آید يك دهقان عادی را در اطراف تهران در نظر میگیریم و درآمد آنرا حساب میکنیم)

(دهقانی که مافرض میکنیم يك خانواده پنج نفری دارد که دو نفر از بچه های او میتوانند با و کمک کنند و يك نفر کمک هم میگیرد که زن و بچه ندارد) قدرت عملی يك چنین دهقانی در اطراف تهران بشرط اینکه تمام شرایط عادی رعیتی را بی کم و کاست دارا باشد یعنی گاو و يك الاغ و منزل و غیره داشته باشد چنین است؛

۱- دوهكتار گندم و جو میکارند. اگر محصول دچار آفت نشود از دوهكتار ۸ خروار برداشت میکند (هر هكتار ۵۰ من میکارند و تخم ۸ تخم برداشت می کند) ۲- يك هكتار صیفی (صیفی جز در اطراف تهران و شهرها عایدی خوبی نمیدهد بنا بر این، این درآمد برای اکثریت دهقانان ایران نباید حساب شود) ۳- سه هكتار آیش شخم میزنند. ۴- يك گاو شیرده دو تا بز و يك الاغ و دوتا مرغ دارد.

سهم رعیتی در ایران خیلی متفاوت است از يك دهم سهم رعیت تا يك دهم سهم از باب متغیر است ولی اکثر آسهم رعیت از سهم از باب کمتر است ولی ما در این محاسبه معمول اطراف تهران را در نظر میگیریم. این معمول بالمناصفه است یعنی يك سهم بار باب و يك سهم بر رعیت میرسد در این صورت درآمد این دهقان در حدود ۴۵۰۰ ریال خواهد بود.

باین ترتیب معلوم میشود که درآمد هر دهقان در ایران بطور متوسط نزدیک به ۱۲ ریال در روز میشود و این مبلغ بهیچوجه نمی تواند حداقل زندگی او را تأمین کند اینست که اغلب دهقانان ایرانی مقروض اند و چون هیچ امیدی برای اصلاح وضع خود درده ندارند بشهرها رومی آورند.

تا موقعیکه وضع دهقانان چنین است هر گونه قدم اصلاحی بنفع کارگر یا به صحیح اجتماعی نخواهد داشت و قدمی خواهد بود که برای نظاهر و گول زدن و حتی تفرقه بین کارگر و دهقان عملی گردید است. قدمهایی



# انكيشه نو

در بخش های خود درباره مسائل زیرین بحث خواهد کرد

انتقاد از اگزستانسیالیسم - انتقاد از پوزیتیویسم منطقی - انتقاد از پراگماتیسم - انتقاد از  
پرسونیسم - بحث درباره فلسفه نسبی.

در فلسفه

تحولات علم فیزیک - شکل جهان فیزیکی - تاریخ علم شیمی - تحولات نوین بیولوژی -  
تئوریهای نوین ریاضی

در علوم

بررسی تئوریهای ارزش - انتقاد از اقتصاد ریاضی والراس - تئوریهای ارزش اضافی  
مسئله تکرار تولید - اقتصاد فاشیسم - اقتصاد هدایت شده و اقتصاد طبق نقشه - برنامه هفت  
ساله - حد اقل دستزد - وضع اقتصادی دهاقین ایران - اقتصاد شباتی در ایران - شکل پیدایش  
سرمایه داری در ایران.

اقتصادی

صهیونیسم - مسئله اقلیت ها - مسئله جنک - بحث درباره مذهب - ملیت در ایران.

اجتماعی

مبارزه طبقاتی در رم - تتبع در باره کتاب «جمهوریت» افلاطون - عصیانهای دهقانی  
در قرون وسطی - جنبش های استقلال طلبانه در ایران بعد از اسلام - مبارزات طبقاتی در ایران  
بعد از اسلام - تتبع در باره مانی و مزدک.

تاریخی

حاوی انتقادهای هنری و شاهکارهای ادبی

هنری و ادبی

تحولات علم فیزیک نوشته  
مهندس قندهاریان در بخش بعد

salvat.com



